

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از
ابوالحسن بنی صدر

اقتصاد و تحریم؟

* دو پرسش در باره منشور اقتصاد تولید محور:
یا نورالانوار

با سلام. با عنایت به سرمقاله ۷۹۹ (منشور اقتصاد تولید محور) و با توجه به اینکه جمعیت در حال افزایش است و در یک مقایسه با برخی کشورهای همسایه باید حساب و کتاب دستمان بیاید که چه باید بکنیم، شور و شعار باید جای خود را به تفکر و برنامه ریزی و دیدن افق بدهد. (سالها پیش در یک عروسی دخترها دست میزدند و می گفتند: عروس چرا می خندی فردا تو صف قندی). می گویند ژاپن و سوئیس که تولید سرانه آنها در صدر تولید سرانه کشورهای جهان قرار دارد از نظر منابع طبیعی جزء فقیرترین کشورها به شمار می آیند.

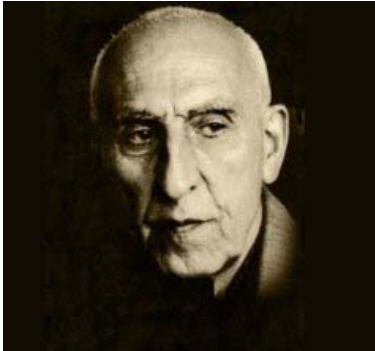
۱- با توجه به آنچه که در جهان رخ می دهد برخی معتقدند هر کشوری متناسب با شرایط ویژه خود می بایست یک " تیم اقتصادی" مستقل از دولتها برنامه اقتصادی تولید محور(کوتاه مدت - میان مدت - بلند مدت) داشته باشد و دولت منتخب مردم تنها مجری برنامه های آن تیم باشد، دیدگاه شما در این مورد چیست؟

۲- آیا صرفاً ما در امور اقتصادی نیاز به برنامه داریم یا در امور سیاسی و فرهنگی هم محتاج به برنامه هستیم زیرا اقتصاد دانه معتقد هستند توسعه اقتصادی بدون توسعه سیاسی محال است و نیز "دانیایی ملی" را رکن اساسی توسعه می دانند؟

و اما در مورد سوال قبلی ام منظورم این بود که باید به خطا کار فرصت جبران داد و گرنه آنکه با آزادی دشمن بوده بقول شما نمی تواند نماد غرور ملی و پهلوانی یک کشور باشد قوای دفاعی ما را کسانی باید تصدی کنند که به آزادی و استقلال ایمان داشته باشند محبوب مردم باشند و نه منفور مردم.

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین
سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۵۶)



جمال صفری

کودتا به رهبری کمونیست ها بر علیه میرزا کوچک خان

فخرائی می نویسد: همزمان با پیاده شدن ارتش شوروی در خاک ایران چند تن از اعضای حزب عدالت باکو... تدریجاً به گیلان وارد شدند و سازمان و حزبشان را در رشت دائر نمودند که روزنامه (کمونیست) به مدیریت سید جعفر جواد زاده «پیشه وری» مبلغ و ارگان حزب بود. و نیز سازمان دیگری بوجود آمد بنام «سازمان جوانان» که با روزنامه های حزبی رشا همکاری داشتند.

افراد شناخته شده حزب عبارت بودند از ابوکف (از شاهزاده های تاتار) و خانمش... اسدالله غفار زاده - زاخاریان - علی زاده - آقایی - امیرزاده - موسوی و چند تن دیگر که بیشتر فعالیتشان به متبک و تبلیغات حزبی مصروف بود و این وضع مسلماً به پیشوای نهضت گران می آمد و احساس می کرد که اقدامات مزبور تعمداً و علیرغم نظریاتش که از پیش اعلام داشته بود صورت می گیرد و همچنین ملاحظه می کرد که برخلاف مدلول موافقت نامه دائر به منع ورود نیروهای جدید، مرتباً دستجات تازه از بادکوبه وارد می شوند و مقررات موافقت نامه را عملاً نقض می کنند. بعلاوه پرت پهلوی هنوز با وجود مطالبه مکرر به متصدیان ایرانی انقلاب تحویل نشده و نفت «نوبل» را هنوز از اختیارشان رها نساخته اند و با این کیفیت بعید نیست که نیات دیگری در کار باشد و دامنه این اعمال بجای های باریک بکشد.

این بود که روز جمعه ۲۲ شوال مطابق با ۱۸ تیر ۱۲۹۹ متعزانه (شهر) رشت را ترک و به فومن عزیمت نمود و اعلام کرد مادام که بی تربیتی های جاری رفع نشوند و افراد حزب عدالت از پرخاش و ستیزه جوئی و تبلیغات مرامی دست بر ندارند از فومن بر نخواهد گشت.

در صفحه ۱۰

مرزده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۰۷ از ۹ تا ۲۲ مرداد ۱۳۹۱

فرسایش

◀ سپاه و قانون فرسایش؟ - بحرانها و نقش سپاه در آنها

- جبهه ها و برخورد هاشان: ص ۳

◀ تراکم قوا در خلیج فارس و هدف از تشدید بحران اتمی؟: ص ۵

◀ بمب اتم ایران - مجازاتها و تشدید شان - به شکست کشاندن گفتگوها؟: ص ۷

◀ ۱۴ دردی که اقتصاد ایران بدانها گرفتار است - سه نرخ شدن ارز

- به حراج گذاشتن نفت: ص ۸

◀ نوع شغل و باور و جنسیت، نوع سرکوب شدن را معین می کند: ص ۱۵

انقلاب اسلامی: بکار بردن مداوم زور، ستون فقرات رژیم استبدادی و دیگر ستون پایه های آن را گرفتار فرسایش می کند. هم اکنون، رژیم مافیاهای نظامی - مالی، در همه ستون پایه هایش گرفتار فرسایش است. بیشتر از همه، سپاه فرسوده شده است و می شود. در فصل اول، سه گزارش می خوانید در باره سپاه و گروه بندی ها در درون رژیم و رویارویی های آنها. در فصل دوم، اطلاع ها و گزارش - تحلیل ها در باره هدف امریکا از تمرکز قوا در خلیج فارس و هدفی که از مزمن کردن بحران اتمی تعقیب می شود را گردآورده ایم. و در فصل سوم، مجازاتهای اقتصادی که جز جنگ در شکل اقتصادی نیستند و ادعای انتلیجنت سرویس در این باره که ایران تا سال ۲۰۱۴ بمب اتمی خواهد ساخت و دلایل به شکست کشاندن گفتگوهای اتمی را بررسی کرده ایم.

در فصل چهارم وضعیت اقتصاد ایران را به روایت داده ها و اطلاعات اقتصادی بازشناسی کرده ایم و در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان گرامی گذرانده ایم:

در صفحه ۳

علی شفیعی

اسلام، محل عقده گشائی

روانشناسی سیر تحول خشونت در جوامع بشری و ایجاد نفرت نسبت به اسلام و مسلمانان (۵)

به سبب افزایش روز افزون خشونت بنام اسلام و انقلاب اسلامی در سطح جهان و بخصوص بجهت ایجاد نفرت و دشمنی با اسلام و مسلمانان در غرب، در نوشته کنونی با مراجعه به پژوهشهای جدید در علم روانشناسی، سیر تحول قهر و خشونت را در جوامع انسانی بررسی خواهیم کرد. در کنار این کار، چگونگی ایجاد کینه و دشمنی نسبت به اسلام و مسلمانان را نیز چه در جوامع مسلمان نشین و خواه در کشورهای غربی توضیح می دهیم و تشریح میکنیم.

در صفحه ۱۴

جهانگیر گلزار

جامعه جوان ایران و دو تجربه

حکومتهای استبدادی همواره در ظاهر امر با توسل به مرامی که آن را مقدس نیز می شمارند، استبداد خویش را گسترش می دهند. من باب نمونه در رژیم هیتلری در دفاع از نژاد برتر و یا در حکومت استبدادی استالین در دفاع از کارگر و بیش از سه دهه در استبداد ولایت فقیه در دفاع از اسلام عزیز، استبداد توانسته به اشکال مختلف ادامه حیات دهد. البته قدرتمداران و استبداد همیشه بر ضد آنچه به آن رنگ و لعاب تقدس می داده است عمل کرده و در نهایت هم چون از آن ارزشها خالی گردیده مجبور به فنا شده است.

بعد از پیروزی انقلاب ایران به کوشش پیوسته جامعه ایرانی، دو طرز تفکر در مقابل هم قرار گرفتند. اکثریتی موافق برقراری استبداد نوین با کمک گرفتن از دستگیری شکنجه و اعدام و ترور بودند.

در صفحه ۱۳

ج. پاکژاد

نقش مجلس و قوه قضائیه در باز سازی

استبداد

باز سازی استبداد، پس از انقلاب و سرنگونی نظام استبدادی چگونه ممکن شد - بخش ۳- پایانی

در دو قسمت قبلی به اختصار به نقش سه عامل مهم در باز سازی استبداد پس از سرنگونی نظام استبدادی در سال ۵۷، در ایران، پرداخته شد. اما به طور کلی برای اینکه استبداد بتواند خود را باز سازی و دوباره استقرار یابد و یا اینکه از این کار باز ماند عوامل بسیار دیگری لازم است. همانطور که اشاره شد، سرنگونی نظام پهلوی و محروم شدن دستگاه های لشگری و کشوری، از مرکز قدرت، خالائی را بوجود آورده بود که می باید پر می شد.

در صفحه ۱۲



اقتصاد و تحریم؟

وانگهی برای جبران می توان در قالب و فرمی که به نفع مردم باشد خدمت نمود در جایی خواندم امام علی علیه السلام به بقای دشمن هم می اندیشید و در نهایت هرکس که بداند مرتکب اشتباه شده باید قبل از اینکه از دنیا برود خود به تکاپو و تلاش افتد و بار سنگین خود را سبک کند و وظیفه ما انسانها تذکر دادن به هم می باشد ولو اینکه شیوه تذکر غلط باشد بارها از شما شنیدم و خواندم که فرمودید دین اسلام دین محبت است و همدلیت. و آنکه قصد خدمت داشته باشد در کمناهی هم بهتر می تواند خدمت کند و رضای خدا را بدست آورد. خداوند وطن و وطن دوستان را یاری نماید. با سپاس تیر ۹۱

پاسخ به دو پرسش: ارگان برنامه گذاری و برنامه جامع رشد:

● پاسخ به پرسش اول: در یک دوره، هم در کشورهای دارای نظام سرمایه داری لیبرال و هم در کشورهای دارای سرمایه داری دولتی، سازمانهای برنامه گذاری وجود داشتند. دستگاه برنامه گذاری در جامعه های نوع اول، رهنمود می داد. به این ترتیب که دولت، با استفاده از ابزار مالی و پولی، کارفرمایی هایی را که به رهنمود عمل می کردند، تشویق و آثباتی را که اجرا نمی کردند، تنبیه می کرد. در جامعه های نوع دوم، دستگاه برنامه گذاری برنامه تهیه می کرد و دولت به اجرا می گذاشت. این نوع برنامه گذاری را امری یا دستوری می خواندند. هر یک از این دو نوع برنامه، انواع دارند.

اما اینک، حزب ها، برنامه اقتصادی خود را به جامعه پیشنهاد می کنند و حزب یا مجموعه احزابی که اکثریت به دست می آورند، برنامه مصوب اکثریت مردم را به اجرا می گذارند. الا اینکه، اکثریت تمامی برنامه خود را اجرا نمی کند و، در عمل، زمان اجرای برنامه مصوب از سوی مردم، کوتاه است. هم بلحاظ دوره ۴ یا ۵ ساله حکومت اکثریت و هم بخاطر برهم افزوده شدن مسئله ها و تقدم یافتن حل مسائلی که صفت «فوری» می یابند.

امر واقع دیگر اینست که به جای دولتها، ماوراء ملی ها هستند که برنامه دارند و برنامه خود را که دستوری است، اجرا می کنند. ضابطه ها برای تنبیه کوتاه و میان و دراز مدت، از جمله، میزان سود و اندازه خطر و بخصوص مهار پذیری نیروهای محرکه در دراز مدت است. بحرانها می گویند که برنامه گذاریهای ماوراء ملی ها نیز، پر غلط هستند. ناسازگاری ضابطه ها و خارج کردن بخش مهمی از نیروهای محرکه، بخصوص انسان و سرمایه، از چرخه تولید و مهار گریزی انسان، بمثابة نیروی محرکه ای که خود نیروی محرکه ساز است، از جمله عوامل پر غلط شدن اینگونه برنامه گذاری ها هستند.

بدین قرار، در سطح هر کشور، استقلال نقش تعیین کننده دارد. برای این که یک ملت اختیار نیروهای محرکه خویش را از دست ندهد و بتواند آنها را در رشد، بنا بر این، در باز و تحول پذیر کردن نظام اجتماعی، بکار اندازد. در سطح جهان نیز، نیاز به یک سیاست جهانی است. در این معنی که جهان مدیریت مردم سالاری پیدا کند که ملتهای برخوردار از جمهوری شهروندان، در برابری، چنین مدیریتی را پدید آورند. و این مدیریت، ماوراء ملی ها را مهار کند و بکار افتادن نیروهای محرکه در رشد بر میزان عدالت اجتماعی، در سرتاسر جهان، رشد انسان و عمران طبیعت را ممکن بگرداند.

اما وجود یک «نیم اقتصادی» که برنامه تهیه کند و دولت ناگزیر از اجرای آن باشد، انتقاد پذیر است: چنین برنامه ای دستوری، بنابراین، انتقاد ناپذیر می شود. یک گروه ولایت مطلقه در قلمرو اقتصاد، و بر اثر آن، در قلمرو سیاست و فرهنگ و بنیادها و روابط اجتماعی پیدا می کند. با جمهوری شهروندان نیز تناقض پیدا می کند. جامعه ملی در تشخیص چند و چون برنامه و به خصوص هدف یا هدفهای آن، بی نقش می شود. ... و هرگاه این تناقض ها را رفع کنیم، راه کار زیر را باز می یابیم:

۱ - جامعه می باید درک دقیق و شفافی از وضعیت، در هر چهار بعد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی داشته باشد. پس جامعه نیازمند یک ارگان تبلیغاتی مستقل توانا به برقرار کردن سه جریان اندیشه ها و دانش ها و اطلاع ها باشد. در حال حاضر، در هیچ کشوری چنین ارگانی وجود ندارد. در دموکراسی های غربی، بخش بزرگ وسائل ارتباط جمعی در مهار قدرت اقتصادی - سیاسی - فرهنگی - اجتماعی است.

۲ - برنامه هایی که به جامعه پیشنهاد می شوند، می باید از شفافیت تمام برخوردار باشند. بر متصدیان وجدان علمی جامعه است که ابهام زدائی کنند. قابلیت اجرا و زمان لازم برای اجرا و حاصل اجرای هر برنامه را می باید، تشخیص و با مردم در میان بگذارند. بحث های آزاد در باره هر یک از برنامه ها، ضرور می شود. تبلیغ یک سوبه، با تبلیغ از راه نقد شدن به یمن بحث آزاد، همراه می شود. جامعه فرصت می یابد قول ها را بشنوند و بهترین آنها را برگزیند.

۳ - برنامه ها می باید ترجمان مشور اقتصاد تولید محور باشند و با روش تجربی به اجرا گذاشته شوند. به سخن دیگر، قابل تصحیح باشند. هرگاه، نه تضاد اجتماعی که توحید اجتماعی منای تهیه برنامه ها شود و عدالت اجتماعی، بمثابة میزان، در طول اجرای برنامه، همواره بکار تصحیح آن رود، این اطمینان حاصل می شود که برنامه با موفقیت اجرا می شود و بر توحید اجتماعی می افزاید. در نتیجه، نظام اجتماعی با زتر و تحول پذیرتر می گردد.

۴ - هرگاه جامعه به سرنوشت خود بهای لازم را بدهد و جمهوری، به راستی جمهوری شهروندان باشد، یعنی مردم حق تصمیم خود را به منتخبان خود واگذار نکنند و آنها تنها مجریان برنامه باشند، دولت

منتخب (بخصوص دو قوه مجریه و مقننه) برنامه مصوب را اجرا خواهد کرد. چون تصمیم را مردم می گیرند، هرگاه دولت منتخب، از اجرای برنامه مصوب سر باز زد، درجا، انتخابات ضرور می شود. جریانهای آزاد اندیشه ها و اطلاعات و نیز دانش ها و فن ها، امکان اطلاع مردم را از تخلف دولت فراهم می کنند. افزون بر این، ۵ - جمهوری شهروندان، جمهوری ازیاب و منتقدی است: اصل بر مشارکت شهروندان در مدیریت کشور است. استقلال و آزادی انسان با مسئولیت همراه است. هر انسان، مسئول استقلال و آزادی و حقوق خویش و دیگران است. هرگاه رابطه های این انسانها را نه قدرت که حقوق تنظیم کنند، فعالیتهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، تنظیم رابطه انسان با قدرت نمی شوند، بلکه در این فعالیتها، هدف و روش انسان و رشد او، در استقلال و آزادی و بکار افتادن نیروهای محرکه در رشد، بنا بر این، باز و تحول پذیر کردن نظام اجتماعی، می گردند. در حقیقت، هیچ ندبیری کارائی نمی جوید اگر مردم حقوق و مسئولیت های خویش را شناسند و در اجرای برنامه ها شرکت نکنند.

● پاسخ پرسش دوم: هم در «دوران سازندگی» و هم در «دوران اصلاحات سیاسی» و هم پیش و پس از آن، مرتب هشدار داده شده است که بعد اقتصادی یکی از چهار بعد واقعیت اجتماعی است. هر یک از این بعدها، به زبان خود، تمامی واقعیت را بازمی گویند. بدین قرار، رشد اقتصادی به ضرورت، با رشد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی همراه می شود. هر برنامه رشدی نیز به ضرورت، یا جامع است و یا برنامه رشد نیست. جامع به معنای در برگیرنده تدابیری است که رشد هماهنگ هر چهار بعد و نیز عمران طبیعت را میسر می سازند.

بدین قرار، اگر سازندگی ویرانگری از کار درآمد و رانت خواری را روش همگانی دولتیان گرداند و مافیایها را پدید آورد و اگر «اصلاحات سیاسی» کار را به استقرار دولت مافیایهای نظامی - مالی کشاند، بدین خاطر بود که «حفظ نظام مقدس ولایت مطلقه فقیه واجب واجبات» بود و با وجود این استبداد با تمایل به فراگیر شدن، تهیه برنامه جامع و اجرای آن میسر نبود. در حقیقت،

۱ - چون محور سلط استبدادی، آنها با تمایل تمرکز قدرت در یک شخص، بود، برنامه اقتصادی، بهنگام اجرا، فرصت پدید آورد تا که این محور و مجموعه وابسته به آن، سهم شیر را ببرند. چون قدرت سهم شیر را می برد، پس می باید برنامه اقتصادی، امکان رانت خواری را به حداکثر می رساند و رساند. تسلط پاسداران بر اقتصاد ایران، در «دوران سازندگی» آغاز گرفت. سیاه و واواک و سران این و آن گروه سیاسی، رانت های بزرگ را از آن خود کردند. سرطان فساد این سان پدید آمد.

۲ - برنامه اقتصادی دستوری بود. دستور را بانک جهانی و صندوق بین المللی پول داده بودند. بنا بر این برنامه، نصدی اقتصاد ایران می باید با بخش خصوصی می گشت. ایجاد اقتصاد لیبرال، می باید همراه می شد با اصلاحات سیاسی و قضائی (تضمین منزلت و امنیت کارفرمایی و انسان) و اجتماعی و فرهنگی. هدف این تحول، یافتن نظام اجتماعی - اقتصادی لیبرال بود. رژیم ولایت فقیه تدابیر پیشنهادی را نمی توانست اجرا کند. بخشی از آن برنامه را که به رژیم امکان می داد فرضه های بزرگ از خارج بستاند و فرصت خورد و بردهای بزرگ را ایجاد کند، اجرا کرد. چون برنامه دستوری بود و تجربی نبود، میزان عدالت نمی توانست در تصحیح برنامه بکار رود. آن زمان، شعار این شد که در اقتصاد، عدالت اجتماعی محلی از اعراب ندارد. این شد که نابرابری ها رو به افزایش گذاشتند. جامعه ایرانی فقیر تر شد. ثروتهای ملی نیز بیشتر به یغما داده شدند و کشور فقیر تر گشت.

۳ - مردم ایران نه در اجرای برنامه نقشی جستند و نه از چند و چون آن خبر یافتند. تشدید سانسور، نقد برنامه را به ترتیبی که جامعه از آن سر درآورد و حقوق و مسئولیت های خویش را به یاد آورد و به جنبش اعتراضی روی آورد، ناممکن کرد. تنها در خارج از کشور بود که برنامه بطور مستمر نقد می شد و نسبت به پی آمدهای اجرایش، هشدار داده می شد. بزرگی حجم نقدینگی و مزمن شدن تورم با نرخ بالا و بزرگی بدهی دولت به نظام بانکی و بزرگی فرضه خارجی و اثر ویرانگر بزرگی بودجه بر اقتصاد کشور، مرتب، خاطر نشان شدند.

۴ - حکومت خاتمی کار را وارونه کرد و تقدم را به «اصلاحات سیاسی» داد و ناتوان شد. مطالعه و نقد عملکرد این حکومت نیز بطور مداوم انجام گرفت.

در حقیقت، از پیش از کودتای خرداد ۶۰ تا به امروز، ستون پایه های قدرت که ملاتار یا دست بکار مرمت آنها که موجود بودند و ایجاد ستون پایه های جدید شد، شناسائی و معرفی شده اند. راست بخوای، در پی انتخاب نخستین رئیس جمهوری، او و همکارانش، تدابیری برای برداشتن ستون پایه های قدرت و جلوگیری از ایجاد ستون پایه های جدید را سنجدند و به اجرا گذاشتند. کودتا که با تقلب در انتخابات نخستین مجلس و تحمیل حکومت رجائی توسط آقای خمینی، آغاز گرفت، هدفی جز جلوگیری از اجرای تدابیری نداشت که انقلاب در هر چهار بعد واقعیت اجتماعی و تغییر رابطه انسان با طبیعت، با هدف پدید آوردن «ایران سبز» را میسر می ساختند. نظام اجتماعی باز و تحول پذیر را ممکن می گردانند. هر زمان هم که ایرانیان استقلال و آزادی خود را باز یابند، نیاز به برنامه جامع پیدا می کنند و تدابیر برای از میان برداشتن ستون پایه های دولت قدرتمندار و برقرار کردن دولت حقوقمدار، ضرورت پیدا می کند. آنها که تجربه انقلاب را رها نکرده اند و ایستاده اند تا که ایرانیان

استقلال و آزادی خویش را بازجویند، این برنامه جامع را تهیه کرده اند و صاحب تجربه نیز هستند. زیرا تدابیر را در قلمروهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و عمران طبیعت، سنجدند و تا توانسته اند، بکار برده اند. آنان بکار نقد و به روز کردن برنامه جامع ادامه می دهند. اما بر آنها که به یمن دانش خویش می باید وجدان علمی جامعه را غنی کنند نیز فرض است که مرتب تدبیرهای استبدادیان را نقد کنند و تدابیر ترجمان حقوق ملی و حقوق انسان را پیشنهاد کنند.

* پرسش های پرسش کننده دوم: آیا تحریم تنها روشی است که غرب می تواند بکار برد و موضع بدیل جانبدار استقلال و آزادی:

به نام خداوند عقل و حکمت جناب آقای ابوالحسن بنی صدر: اولین رئیس جمهور واقعا منتخب ملت ایران: با سلام

در صورت داشتن وقت، لطفا به این دو سؤال (که جواب شما به آن ها برای ما بسیار مهم است) پاسخ دهید:

۱ - آیا کشورهای غربی برای جلوگیری از خطر ساخته شدن بمب اتمی بوسیله رژیم ملاتاریا چه راههایی جز تحریم و در صورت اثربخش نبودن آن، جنگ دارند. یعنی اگر شما رئیس جمهور امریکا می بودید، چه می کردید؟

۲ - آیا اپوزیسیون واقعا مستقل ایران در مورد این تحریم ها چه موضعی باید بگیرد؟

الف: موافقت، چون می تواند مانع جنگ شود، نیز شاهراگ اقتصادی ماشین سرکوب رژیم را نشانه رفته است؟

ب: مخالفت، به دلیل فشار اقتصادی بر مردم بی گناه؟

ج: سکوت و انفعال؟

د: راه دیگری که به نظر شما با اصول ۵ گانه راهنما بخواند؟ به امید تشکیل هر چه زودتر جبهه متحد حق مداران.

مرصاد

و آقای احمد نظر داده و در باره نظر خود پرسیده است: با سلام، بنظر من تحریمها نه تنها منفی نیستند بلکه می توان آن را نعمت الهی دانست زیرا حکومت با صرف درآمد نفت توده های مردم را با دوپینگ اقتصادی از مخالفت باز داشته است و علت خاموشی جنبش سبز نیز فراگیر نبودن آن در اقشار فقیر و سستی و محدود شدن در طبقات مرفه و متوسط مدرن در تهران و چند شهر بزرگ بود با این تحریمها شرایط طبیعی اقتصادی بوجود آمده وسوء مدیریت و بحران آفرینی ها را نمی توانند با خرج درآمد نفت ماله کشی کنند مثل حکومتی که با چاپ اسکناس بی پشتوانه حقوقها را مثلا دو برابر کند چند صاحبی مردم ساکت می شوند ولی بزودی به انفجار می انجامد تعجب می کنم این مطلب ساده چطور مورد توجه اپوزیسیون قرار نمی گیرد و مدام فشار به مردم را محکوم می کنند در صورتی که عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد درست مثل فشار اشراف مکه بر مسلمانان که به مهاجرت به مدینه انجامید.

خواهشمندم نظر خود را در این رابطه اعلام فرمایید احمد

پاسخ به پرسشهای پرسش کننده دوم:

نخست یادآور می شود که بار اول، سالها پیش، در دانشگاه کیل در آلمان، زیر عنوان «سیاست بی طرفی فعال»، تدابیری را پیشنهاد کردم که غرب می تواند در قبال رژیم ایران و دولتهای استبدادی دیگر، در پیش گیرد. نوبتی دیگر، در روزهایی که امریکا و اروپا، در کار سنجدین تدابیر اقتصادی به قصد تحریم ایران بودند، ۲۵ تدبیر پیشنهاد کردم. این تدابیر در مطبوعات امریکا و اروپا نیز انتشار یافتند. اما غرب، تدابیری را ترجیح داد که هدف از آن، سلطه بر منطقه است. دست اویز بازداشتن رژیم از ساختن بمب اتمی است. اما به قول استراتفور، اثری بر رژیم و ساختن بمب اتمی ندارد، بر اقتصاد کشور آسیب می رساند.

● پاسخ به پرسش اول:

۱ - از وضعیت کنونی، هم غرب سود می برد و هم روسیه و چین. چرا که تحریم ها سبب می شوند از سوئی، کشورهای نفت خیز به امریکا وابسته تر بگردند: بر میزان فروش نفت خویش بیفزایند و درآمدهای نفت را هم بیشتر از پیش، در اختیار سرمایه داری جهانی قرار دهند. و از سوی دیگر، ایران به چین و روسیه وابسته تر بگردد. در همان حال، این دو قدرت، نقش مهمتری در خاورمیانه بیابند. آسیای

میان تحت سلطه روسیه بماند. افزون بر این، امریکا بسوی هدف خویش که سلطه بر منطقه است، پیش برود: در شمال آفریقا و در یمن، وضعیت را تثبیت می کند و در سوریه، بکار تغییر رژیم است.

عراق و افغانستان به آتش خشونت می سوزند. هم بخاطر ناتوانی امریکا در استقرار سلطه خویش بر این دو کشور و هم بخاطر این که ضعف این «ابر قدرت» ایجاب می کند که دولتهای توانمند بر کار

در صفحه ۱۶



فرسایش

هاشمی رفسنجانی و دري نجف آبادی و محمد یزدی و اسدالله بادامچیان و مصباح یزدی و محسنی اژه ای و علی فلاحیان و مصطفی پور محمدی و سعید امامی و طه طاهری و عالیخانی و هاشمی و ولایتی و موسویان و طائب و روح الله حسینیان و علی رازی - و...

● بعد از مرگ خمینی و حذف آیت الله منتظری که خود یک بحران بود، ایران گیتی را برای تصرف دولت، از قول خمینی نامه خطاب به مشکینی رئیس وقت مجلس خبرگان جعل کردند. با وجود وصیتنامه که، در آن، خمینی نسبت دادن قول به او را ممنوع کرده بود، از قول او قول جعل کردند و مجلس خبرگان تحت فشار را ناگزیر کردند، خامنه ای بی کفایت را، بر خلاف قانون اساسی، رهبر بخواند.

● زوج خامنه ای - هاشمی رفسنجانی سازمان ترور را به درون دولت در آوردند و دولت تروریست ساختند و دست به ترورها در خارج از کشور و داخل آن زدند. ترور قاسملو و فاضل رسول و قادری در وین و ترور در رستوران میکونوس در برلین و ترور بختیار از مشهورترین ترورها در خارج از کشور بودند. در داخل کشور، ترور شخصیت ها (داریوش و پروانه فروهر و محمد مختاری و محمد پوینده و ...) و حتی ایجاد انفجار در مساجد و حرم امام رضا زدند کار مداوم رژیم شدند.

● بحران تقلب های انتخاباتی: نخستین بار، به دستور خمینی، در انتخابات مجلس اول بود که تقلب انجام گرفت. تا خمینی زنده بود، عوامل دخیل، او و فرزندش احمد خمینی و سپاه پاسداران و واواک و سید علی خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و ناطق نوری و مهدوی کنی و محمد یزدی و کامران دانشجو و سید مجتبی خامنه ای و محمد باقر ذوالقدر و محسن رضایی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و هیات مؤتلفه اسلامی و حزب جمهوری اسلامی سابق، بودند. بعد از او و قتل احمد خمینی، کار تقلب را علی خامنه و صاحبان اسامی مذکور تصدی کرده اند.

● تقلب در انتخابات تقریباً از بعد از انتخاب اولین رئیس جمهور رونق گرفت. ملاتاریا برای به دست آوردن قدرت و تثبیت خود پس از شکست در نخستین انتخاب ریاست جمهور، دست بکار تقلب در انتخابات مجلس اول شدند.

● تقلب در انتخابات دومین دوره ریاست جمهوری و بعد مجلس خبرگان و مجالس در دوره های بعد، رسمیت یافت. کرویسی در این باره گفته است: فرار بر ضرب کردن آرای نامزدها در ۳ بوده است.

● در انتخابات ریاست جمهوری در ۱۹۸۴، تقلبی سخت آشکار انجام گرفت و به دستور خامنه ای، احمدی نژاد، رئیس جمهوری شد. کرویسی گفت: یک ساعت خوابیدم و چون بیدار شدم، دیدم نفر سوم شده ام. پیش از خواب، نفر اول حائزین اکثریت بودم.

● در انتخابات ریاست جمهوری ۲۲ خرداد سال ۸۸، تقلبی بازمهم بزرگ تر انجام گرفت. جنبش همگانی روی داد و خامنه ای و سپاه و دادگاه انقلاب و واواک و نیروی انتظامی، شقاوت آمیزترین جانیها را مرتکب شدند. جنبش عوامل ادامه تا پیروزی را نداشت و پس از آنکه تا ۲۲ بهمن همان سال ادامه یافت، در شکل تظاهرات خیابانی متوقف شد.

● بحران تقلب فاحش در انتخابات و سرکوب سباعه مردم در جنبش، بحران عدم مشروعیت و مقبولیت رژیم را تشدید کرد. کار به جایی رسید که در آخرین انتخابات از تهران شهری که ۷ میلیون رای دهنده داشت تنها ۱٫۲ میلیون نفر شرکت کردند که حدود ۴۰۰ هزار از آرا از آن علی مطهری بود که "محالف" حاکمان نظام بوده است و رای نفر اول بیژن نوباوه نشان می دهد که کل حامیان نظام در تهران حدود ۵۰۰ هزار نفر و تعداد سینه چاکان ولایت و ذوب شدگان در آن حدود ۱۵۰ هزار نفر می باشند با این وجود علی مطهری هفته گذشته در سخنانی در مجلس مدعی شد که سپاه پاسداران در



شش بحران دیگر از ۷ بحران بزرگ که در آنها سپاه نقش اول را داشته است:

● جنگ عراق با ایران را بمدت ۸ سال ادامه دادند. سندهای سری که منتشر شده اند و اظهارات مقامات رسمی گویای آنند که جنگ را انگلیس و امریکا ایجاد کردند و اسباب ادامه اش را فراهم کرده اند. خمینی و دستیاران او، با پدید آوردن گان جنگ، منافع مشترک جستند. هدف ایجاد استبداد ملاتاریا و جانشین ارتش کردن سپاه بود. به این دوهدف، به قیمت ویرانی ایران و قربانی کردن یک نسل و سرکشیدهن جام زهر شکست توسط خمینی، رسیدند.

● بحران اعدامهای دسته جمعی مبارزان: عوامل دخیل عبارت بودند از خمینی و سپاه پاسداران بخصوص محسن رضایی و اطلاعات سپاه و سید علی خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و ری شهری و محمدی کیلانی و شیخ صادق خلخالی و علی فلاحیان و مصطفی پور محمدی و علی رازی و روح الله حسینیان و دري نجف آبادی و محمد یزدی و موسوی اردبیلی و موسوی خوینی ها و محسنی اژه ای و اسدالله لاجوردی و بادامچیان و احمد جنتی و خزعلی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جمعیت مؤتلفه اسلامی و...

● نظام ولایت فقیه در دو نوبت دست به اعدام گسترده مخالفان و جوانان مبارز نمود که در هر دو نوبت این اعدامها توسط نیروهای جنایتکار به دستور خمینی صورت گرفت:

- نوبت اول: اعدام مبارزان بعد از کودتا بر ضد رئیس جمهور بود که تنها در عرض چند ماه حدود سه هزار نفر از جوانان به اتهامات واهی دستگیر و به اعدام محکوم شدند.

- نوبت دوم: قبل از مرگ خمینی و پس از نوشیدن جام زهر توسط خمینی، او و دستیارانش برای رهایی از اعتراضات سنگین بعد از پذیرش شکست در جنگ و ایجاد سنگین ترین جو خشونت و ترس، خمینی دست به جنایتی زد که تاریخ ایران هرگز آن را از یاد نخواهد برد: کشتار زندانیان در تابستان ۱۳۶۷

این جنایت را به شدت مخفی نگاه داشتند. آیت الله منتظری نامه ۳ اعتراض به این کشتار نوشت و بنی صدر آن جنایت را فاش و این سندهای تاریخی را در جهان منتشر کرد.

● بحران جنگ که بانیان آن خمینی و احمد خمینی و سران حزب جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران و... بودند، با کودتای خرداد ۶۰، فرصت یک پیروزی مسلم را از ایران گرفت. جنگ بمدت ۸ سال ادامه یافت. باز سازی استبداد و جانشین ارتش شدن سپاه و برقرار شدن دولت ملاتاریا و نطفه شدن یک نسل و زبان عظیم (بنابر قول رژیم ایران گیتی ها، ۱۰۰۰ میلیارد دلار) و فرار گرفتن ایران در حلقه آتش (جنگ در عراق و افغانستان و پایگاه های نظامی و اطلاعاتی امریکا و اسرائیل در گرداگرد ایران)، بی آمدهای آنند.

● بحران حذف منتظری و انفجار و ترور مخالفان: عوامل دخیل عبارت بودند از سپاه پاسداران (بخصوص محسن رضایی و ذوالقدر) و واواک و سید علی خامنه ای و

● بحران کودتا بر ضد انقلاب و تجربه مردم سالاری در خرداد ۶۰: کودتاگران عبارت بودند از خمینی و سپاه پاسداران و احمد خمینی و سید محمد حسین بهشتی و سید علی خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی و محمد یزدی و ری شهری و جنتی و خزعلی و حسن آیت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی.

● اولین رئیس جمهور ملت ایران که با آرای مردم انتخاب شد بر حامیان استبداد سپاه ناگوار آمد و خمینی را تحت فشار قرار دادند تا از وی مجوز کسب کرسی های مجلس را با تقلب و سوء استفاده به دست آورند که آوردند و با تقلب نمایندگان حامی خود را تحت ریاست هاشمی رفسنجانی به مجلس بردند تا زمینه کودتا را فراهم آورند. با برنامه ریزی کودتاچیان و تأیید خمینی کارشکنی و سنگ اندازی علیه رئیس جمهور آغاز گردید از جمله:

● با گروه ریگان - بوش، نامزدهای حزب جمهوریخواه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۰ امریکا سازش پنهانی کردند (اکتبر سوراخ) و

● مانع از انتخاب نخست وزیر توسط رئیس جمهور شدند. ابتدا مانع از انتخاب سید احمد خمینی و سپس میر سلیم شده و

● آخر الامر رجایی را به وی تحمیل نمودند.

● مانع از انتخاب وزیرا توسط رئیس جمهور گشتند به گونه ای که حتی اسدالله لاجوردی و عسکراولادی را به عنوان وزیر پیشنهاد کردند!

● نمایندگان حامی رئیس جمهور را در خیابانها و مجالس مورد حمله مسلحانه قرار داده و ضرب و شتم می کردند. تیر اندازی به احمدسلامتیان و...

● روحانیون حامی رئیس جمهور را به شدت تحت فشار قرار داده و مانع از سخنرانی آنها در حمایت از رئیس جمهور می شدند از جمله سید حسین خمینی - علی تهرانی - حسن لاهوتی - آیت الله پسندیده و...

● با کارشکنی مانع از انتخاب مقاماتی شدند که در اختیار رئیس جمهور قرار داشت تا او را خسته کنند.

● به محل سخنرانی رئیس جمهور و باران وی حمله کرده و آنرا بر هم می زدند تحت عنوان حزب الله که در واقع همان چماقداران زیر مجموعه بهشتی - خامنه ای و هاشمی و سپاه و کمیته ها بودند. بارزترین حمله چماقداران در جریان سخنرانی آقای بنی صدر در ۱۴ اسفند بود که عوامل آن افشا شدند.

● در کارهای جنگ که به رئیس جمهور یا فرمانده کل قوا مربوط می شد به شدت با همکاری سپاه کارشکنی کرده و بر ضد رئیس جمهور و ارتش مرتکب اقدامات ضد مردمی و خائنانه شدند. و...

انتخابات این دوره از مجلس دخالت و تقلب کرده است بنابراین می توان گفت که با تقلب سپاه پاسداران در تهران ۱٫۲ میلیون رای اعلام شده است و اگر سپاه تقلب نمی کرد آرای به دست آمده در تهران چه میزان بود؟

۷- بحران هسته ای: سازندگان بحران عبارتند از سید علی خامنه ای و سپاه پاسداران و واواک و وزارت دفاع و هاشمی رفسنجانی و محمود احمدی نژاد و حداد عادل و علی لاریجانی و سلطانی و حسن روحانی و صالحی و فریدون عباسی دوانی و موسویان و...

● یکی از بحران های دامن گیر رژیم که خود آن را ایجاد کرده است، می رود که سید علی خامنه ای ناگزیر از نوشیدن جام زهر کند، بحران هسته ای می باشد. هرگاه بوش و حکومت او پیشنهاد صادق خرازی و سفیر سوئیس در تهران را که به تصویب خامنه ای و خاتمی رسیده بود، پذیرفته بود، بحران می توانست در ۲۰۰۳، حل شود. اما بوش که طرز فکری چون طرز فکر خامنه ای داشت، نپذیرفت و فرصتی ایجاد کرد برای استفاده از بحران اتمی برای در تنگنا قراردادن خاتمی و حکومت او از سوی خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی. «اصول گرایان» از جمله از رهگذر این بحران دولت را تصرف کردند.

● این برانها در همان حال که سپاه را فرسوده است و مافیاهای نظامی - مالی را صاحب ثروتهای افسانه ای کرده است، مانع از رشد ایران و عامل فرورفتن مردم در فقر و ادامه استبداد جنایت و خیانت و فساد گستر گشته است:

- مذاکرات هسته ای - آغازی برای پایان و با وسیله ای برای به حال قلع در آوردن رژیم و پایان بخشیدن به عمر رژیم اسد و آمدن به سراغ رژیم؟

- بحران هسته ای به سید علی خامنه ای و دولت نامشروع وی امکان داد سرکوب مردم را تشدید کند. این بحران، تنها در قلمرو نفت، ۳ هزار ۵۶۵ میلیارد دلار به کشور خسارت زده است. و

- از یکی دو ماه قبل برای حاکمیت مسلح شده است که ادامه بحران هسته ای و تشدید تحریم ها کار نظام را به جایی رسانده است که حتی اگر مردم دست به اعتراض نیز نزنند، بودجه خود را نمی تواند تأمین کند. هم اکنون صحبت از کاهش درآمد نفت تا ۲۰ میلیارد دلار و پرداختن حقوق دو ماه بیکار است. در همان حال،

- تورم روز افزون،

- افزایش تعطیلی کارخانجات و بیکاری کارگران،

- افزایش فقر در جامعه،

- بدبینی بیش از حد مردم و بروز اعتراضات مخفی در کوچه ها و خیابانهای سراسر کشور،

- خالی شدن صندوق ذخیره ارزی،

- سرقت اموال مردم و بانکها توسط بانک مرکزی،

- فروش ذخیره ارزی کشور به دلیل تحریم ها و نداشتن پول برای پرداخت به مردم به عنوان یارانه،

- تحریم شدید فروش نفت و محصولات پتروشیمی،

- اجبار به فروش نفت به صورت پایاپای،

- به خطر افتادن کشور دوست و برادر سید علی خامنه ای و فرماندهان سپاه یعنی سوریه،

- افزایش تنش با کشورهای حاشیه خلیج فارس - ترکیه - آذربایجان و...

- تهدید ایران به حمله نظامی،

- مسدود شدن دارایی های ایران و ممنوعیت معامله با بانکهای ایران،

- کشورها به دلیل مسدود بودن انتقال وجه به ایران به فکر فروش داشته های خود به ایران به جای نفت شده در حالیکه در برخی موارد ایران نیازی به آن کالاها نداشت اما مجبور قبول آنها بمنابهای نفت شده است.

- برای خرید برخی کالاها کشورهای فروشنده تنها از ایران دلار نقد یا طلا مطالبه می کنند و ایران توان پرداخت بها را به دلار و یا طلا ندارد. ناگزیر نفت ارزان

می دهد.

* گفتگوهای محرمانه و علنی هنوز نتیجه ای بیار نیآورده اند:

عوامل فوق موجب شدند سید علی خامنه ای برای فرار از بحران خود ساخته، دست به کار شود. خود وارد صحنه گشت و با استفاده از مشاوران و سیاست بازان و فریبکاران مذاکرات هسته ای را مخفیانه آغاز کرد. اما بنا بر رویه، می گفت مواظب باشید مردم نفهمند که مجبور به این مذاکرات و دادن امتیاز شده ایم.

- هنوز مدتی از آغاز جلسه تحریم نفتی ایران در اتحادیه اروپا نگذشته بود که فشارها شدت گرفت - شرکت های بیمه ای از بیمه کردن کشتی های نفتی که نفت ایران را به خارج می برند خودداری کرده و در نتیجه کشتیهای نفتکش از انتقال نفت ایران به خارج بازماندند.

- فشار تحریم ها که با شعار فرصتی برای رشد از سوی مسئولان مطرح شده بود آنچنان عرصه را بر حاکمیت سخت کرد که سید علی عمامه از سر برداشته و باران را

برای ترغیب کشورهای د به اضافه یک به سفرهای خارجی فرستاد و درخواست آغاز مذاکره را پیشنهاد نمود اما در داخل برای فریب مردم همچنان نعره پیروزی و حق مسلم بودن هسته ای را سر می داد.

- کشورهای مذاکره کننده که متوجه اثر تحریم های خود شدند اکتفا به سفر و مذاکره مخفیانه نمایندگان سید علی خامنه ای ننموده و از آنها خواستند که حتما خود سید علی باید به گونه ای در رابطه با دست برداشتن از ادامه غنی سازی پیام روشن بدهد. در نتیجه، او «فتوی» داد که

ساختن و داشتن سلاح هسته ای حرام است. اما کشورهای غربی نمایندگان را به ایران گسیل داشتند تا پیام روشن آنها را به سید علی - که بعد از تحریم وسیع انتخابات قلابی مجلس، ترس تمام وجود او را فرا گرفته بود، ابلاغ کنند:

نخست وزیر اسبق ژاپن به ایران آمد و پیام داد ایران باید به خواست غرب تسلیم شود.

- اردوغان به ایران آمد و به سید علی خامنه ای گفت که او با ما پیام داده است که به انتخابات امریکا نزدیک می شویم و ایران باید تصمیم بگیرد با غنی سازی را متوقف کند و اورانیوم با غنی ۲۰ درصد را به خارج صادر نماید و پروتکل الحاقی را بپذیرد و... با شدید ترین تحریمها وضع و اجرا خواهند شد و به دنبال آن، نوبت به جنگ خواهد رسید.

- گفتگوها در استانبول و بغداد و مسکو انجام گرفتند. و قرار بر ادامه آنست. در همان حال، تحریم اروپا از اول ژوئیه، به اجرا گذاشته شد.

ماهیت اختلاف ها در سپاه و در رژیم و گفتگوهای اتمی و «انتخابات» ریاست جمهوری سال آینده:

* ادامه و افزایش درگیری در میان وابستگان به خامنه ای و «نظام ولایت فقیه»:

● از چند ماه مانده به انتخابات مجلس، اختلاف شدید میان وابستگان به سید علی خامنه ای، از برده بیرون افتاد. نیروهای به اصطلاح سستی به گروههای مختلف تقسیم شدند و این اختلاف تا زمان انتخابات و بعد از آن، ادامه یافت. اینک چند دسته پدید آمده اند از جمله:



فرسایش

۱- جبهه پایداری: گروهی است وابسته به سید علی خامنه ای و مصباح یزدی و محمد یزدی و بخشی از سپاه پاسداران که خدا را هم بنده نیستند و می پندارند چون خامنه ای با مصباح یزدی هماهنگ است، پس باید روش کردن «النصر بالاعب» قدرت را از آن خود کند. تقریباً دست همه حامیان این جبهه تا مرفق در خون مردم فرو رفته است و با کوچکترین تغییری، سر و کارشان با قوه قضائیه می شود که دیگر از «جبهه» فرمان نمی برد. خوشحال از این هستند که مذاکرات هسته ای را با مشکل روبرو و ساخته اند.

۲- جبهه متحد اصولگرایان که شاید بتوان گفت که رهبری را به ناچار به دنبال خود می کشاند. بر خلاف جبهه پایداری که با محتبیت خامنه ای سر و سری دارد، این جبهه توانسته است، مستقل از محتبیت، در انتخابات مجلس جبهه پایداری را شکست داده و در انتخابات ریاست مجلس هم بر جبهه پایداری و هم نیروهای سپاهی وابسته به آن جبهه، پیروز شود.

این جبهه با ادامه مذاکرات هسته ای موافق است. نمی خواهد کار به جنگ بکشد. نه به این دلیل که دستشان در جنایات و خیانت های نظام نبوده بلکه به این دلیل که می دانند در صورت جنگ سرنوشت آنها تقاضای با اعضای جبهه پایداری نخواهد داشت.

این جبهه سعی می کند تا حدی سیاستمداران نه تری با واقعیت هسته ای وضعیت تحریم ها و درگیری احتمالی با امریکا روبرو شود. بنا بر این تلاش می کند تا هاشمی را وارد صحنه کند. چرا که می داند او می تواند با دغلبازی سیاسی مسائل را تا حدی حل نماید. او می داند چگونه باید با امریکائیان راه بیابد. از گروگان گیری بعبعد، او طرف امریکائی ها در سازشهای پنهانی بوده است.

جبهه اصولگرایان سستی به خوبی می داند اگر اداره کشور را به جبهه های جنگ طلب واگذارد کند، به دلیل گره خوردن سرنوشتش با سرنوشت کل نظام، این جبهه نیز به باتفاق جنگ و نابودی سقوط خواهد کرد.

۳- گروه حامیان احمدی نژاد چوب دو سر طلا گشته است. احمدی نژاد منتخب سید علی خامنه ای است اما در حال حاضر، مطرود او و رودرویی او است. او و حکومتش فر آورده کودتایی به کارگردانی خامنه ای است. حال کارش به جایی رسیده که در برابر نیروهای منتخب «رهبر» ایستاده است. اگر کنترل نشود، تا آخر دوره ریاست جمهوری، کاری به دست «نظام ولایت فقیه» خواهد داد. از هم اکنون با دو قوه دیگر در درگیری سختی است.

این جبهه که به جبهه انحرافیون معروف شده است در حال حاضر تلاش می کند به نوعی شرایط ادامه مذاکرات اتمی را فراهم آورد. علاوه بر این، بر آنست که تا می تواند خود را وارد گفتگوها کند. در حال حاضر، خامنه ای و تیم او طرف مذاکره با کشورهای ۱+۵ هستند و به حکومت احمدی نژاد اجازه دخالت نمی دهد. «جبهه منحرفین» البته بدش نمی آید مذاکرات گرفتار بن بست شوند و خامنه ای مجبور شود زهر را سر بکشد. سید علی خامنه ای، به خطائیه که با انجام کودتا و تحمیل احمدی نژاد مرتکب شد، ناگزیر است او را تا پایان دوره ریاست جمهوری تحمل کند. از این رو، برای کنترل وی، عده ای از وابستگان مورد اعتماد خود از جمله مصطفی پور محمدی رئیس سازمان بازرسی کل کشور و محسنی اژه ای دادستان کل کشور و صادقی لاریجانی رئیس قوه قضائیه و عزت الله ضرغامی رئیس سازمان صدا و سیما و علی لاریجانی رئیس مجلس و سردار جعفری

فرمانده کل سپاه پاسداران را به کار گرفته تا مبادا احمدی نژاد پا را از گلیم خود فراتر نهد.

۴- هیئت مؤتلفه اسلامی و گروههای وابسته این گروه از ابتدای انقلاب گرد خمینی و بعد از آن، گرد سید علی خامنه ای جمع بوده اند. این روزها حال و روز خوشی ندارند. به خامنه ای، از همه جبهه ها، دور تر هستند. تنها، همانند گذشته، زندانها و بخشی از بازار را در اختیار دارند. این هیئت و گروههای وابسته به آن، در انتخابات مجلس هشتم، به دلیل عدم اعتماد گروههای دیگر بخصوص جبهه پایداری، نتوانستند حتی دیر کل خود یا فرد برجسته ای مانند بادامچیان، عضو برجسته امنیتی، را وارد مجلس نمایند. به سختی شکست خوردند. اینان کینه احمدی نژاد - جبهه منحرفین - و خاتمی و جبهه اصلاح طلبان و مصباح یزدی و جبهه پایداری را در دل دارند. مؤتلفه و گروه های وابسته در موقعیتی نیستند که در مورد گفتگوهای اتمی و انتخابات ریاست جمهوری، نظری غیر از نظر خامنه ای اظهار کنند.

۵- گروههای ریز و درشت دیگری که در اطراف سید علی خامنه ای قرار دارند و هر یک سنگ خود را به سینه می زند. این گروهها در کنار دیگر جبهه ها به قول خودشان آب باریکه ای از سرمایه ملت را در اختیار گرفته و مشغول خورد و برد هستند. مانند ائتلاف انقلاب اسلامی و جمعیت هواداران انقلاب اسلامی و جامعه مهندسین انقلاب اسلامی و... این گروه ها نیز در آنچه به پرورنده اتمی و انتخابات ریاست جمهوری مربوط می شود، دم فرو بسته اند. هر زمان هم لب به سخن می گشایند، برای تصدیق و تأیید خامنه ای است.

۶- جبهه اصلاحات: از گروههای وابسته به نظام هستند که با رهبری اخلافانی داشته و تا قبل از انتخابات مجلس هشتم مردم نسبت به آنها نظر منفی نداشتند. چرا که در جریان کودتای سال ۸۸ افراد این جبهه تا حدی به حمایت خود از اعتراضات مردمی ادامه دادند. اما، به تدریج، تحت فشار با بخاطر حمایت از «نظام»، از مردم دور شدند. با دستگیری موسوی و کروبی و دیگر زندانیان سیاسی خود را از آنها جدا ساختند. در انتخابات دور هشتم مجلس نیز بر خلاف گفته های خود در آن، شرکت و به مردم پشت کردند. در حال حاضر نیز، خود را عضوی از نظام دانسته و تلاش می کنند در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنند. دستگاه خامنه ای نیز تا حدی نیازمند حضور آنها در انتخابات است. همانگونه که در سال ۷۶ نیاز «نظام» را بر آورد کرده بودند، این بار نیز داوطلب بر آوردن نیاز رژیم هستند. این جبهه در اختلاف شدید با جبهه پایداری و برخی جبهه ها و گروههای دیگر است. تنها معتقد به حفظ نظام می باشد. به قول خاتمی، جانبدار اجرای بدون تنازل قانون اساسی است. این جبهه موافق حل مسئله اتمی از راه گفتگو است.

چهره های شاخص این جبهه، همانند دیگر گردانندگان دیگر جبهه ها، در بسیاری از جنایات و خیانت ها و فسادهای بعد از انقلاب، شرکت داشته اند. برای حفظ قدرت هزاران نفر از مبارزان را به جوخه های اعدام سپرده اند. تنها در شوه حکومت بر مردم با دیگران تفاوت دارند. آنچه به این دلیل که مطمئن هستند، آن سان که جبهه های دیگر از جمله پایداری، می پندارند، نمی توان با زور و شکنجه و زندان برای زمانی طولانی بر مردم حکومت کرد. دست بسیاری از افراد این جبهه از جمله موسوی خویینی ها و محتشمی پور و موسوی تبریزی و موسوی اوردیلی و هادی خامنه ای و... به خون قربانیان، از اعدام شدگان و ترور شده ها و کشتار شده های دهه شصت به خوبی مشهود است.

برابر اطلاع، خامنه ای به عبدالله نوری مجال عمل داده است. او با خاتمی و نیز با خاتمی و موسوی خویینی ها اجتماع و گفتگو کرده است. بنا بر یک اطلاع، او

خواستنه است نزد میر حسین موسوی برود اما موسوی به او حالی کرده است که حاضر به تغییر موضع نیست. کروی نیز همین پیام را داده است. او بنا بر روایت دیگر، او موسوی گفته است موضع او همان است که در بیانیه شماره ۱۷ اعلان شده اند. قول خاتمی در ۲۸ تیر مصداق این روایت است. او گفته است: موسوی موضع کنونی خود را همان می داند که در بیانیه شماره ۱۷ اظهار کرده است.

۷- گروه هاشمی رفسنجانی و گروههای وابسته به او: اختلاف گروه هاشمی رفسنجانی با گروههایی همچون جبهه پایداری به حدی است که احتمال برقراری اتحاد میان آنها، نزدیک به صفر است. چرا که برخی از گردانندگان این جبهه ها هاشمی رفسنجانی را خان به انقلاب و نظام می دانند و حاضر به حمایت از او نیستند. اما برخی گروهها و جبهه های دیگر هاشمی را کسی می دانند که نظام به او نیازمند است. این گروه و گروههای وابسته به آن، جانبدار حل مسئله اتمی و عدم دخالت خامنه ای در انتخابات ریاست جمهوری هستند. هاشمی، به نازگی (۲۸ تیر) وضعیت بد ایران را مورد انتقاد قرار داد و علت را مدیریت بدون کفایت دانست.

۸- گروه محمود احمدی نژاد: این گروه، با برخی از فرماندهان سپاه و محتبیت خامنه ای، در باره هاشمی رفسنجانی و ورودش به صحنه، هم نظر است. تلاش می کند هاشمی رفسنجانی از قدرت، هر چه دورتر باقی بماند. زیرا با نزدیک شدن هاشمی به قدرت، این آنها هستند که می باید از آن دور شوند. این گروه می دانند که در انتخابات ریاست جمهوری سال آینده، نقشی نمی یابد. در مرحله اول، تکران حفظ افراد خود از تقویت قضائیه است. و می داند که شرط موفقیتش در این کار، ایستادگی از صحنه سیاست دور شود. موضع این گروه در باره گفتگوها همان موضع گروه حامیان احمدی نژاد است.

۹- افراد بدون وابستگی به گروهها اما حامی نظام که هر کدام خود را صاحب جایگاهی تصور می کنند. در این شمار هستند، تعدادی از مراجع تقلید و برخی روحانیون و سیاسیون با سابقه و همچنین عده ای از فرماندهان دوران جنگ سپاه که وضعیت کشور را مناسب نمی دانند و عامل آزاری تدبیری حکومت و حامیان او می دانند. این عده، بعضی مواقع، انتقادات خود از شیوه اداره کشور را ابراز می کنند. این افراد انتقادات روز به روز بیشتر می کنند. سعی می کنند در شرایط حساس کنونی خود را بیشتر به مردم نزدیک کنند.

۱۰- گروه و افراد خارج از حاکمیت و مخالف با دولت و یا مخالف با خامنه ای که در میان آنها می توان به برخی مراجع تقلید - چهره های سیاسی و نظامی اشاره کرد. راه آشتی میان آنها با رژیم، برجا نمانده است. رژیم هم دیگر توان گذشته را ندارد و نمی تواند با آنها، همان برخورد را بکند که با آیت الله منتظری کرد. صد البته اینان نه وزن او را دارند و نه چون او اهل ایستادگی هستند. کسانی چون آیات الله صائقی و شیر زنجانی و بیات زنجانی و... شاخص های این گروه هستند. این گروه جانبدار آزادی انتخابات ریاست جمهوری و نیز حل مسئله اتمی است.

۱۱- گروههایی با نظام مسئله دارند: با کودتای انتخاباتی و سرکوب مردم توسط قوای تحت امر خامنه ای، برخی از چهره های سیاسی که امید به تغییر داشتند به شدت سرکوب شده اند. به زندان انداخته شده و یا حصر شده اند.

این چهره ها تا حدی از سوی مردم مورد حمایت قرار گرفته اند. هر چه از نظام دور تر می شوند بیشتر در دل مردم جای می گیرند. افرادی چون موسوی و کروی و تاج زاده و... شاخص های این گروه ها هستند.

* اختلافها در سپاه و در رژیم:

● اختلاف میان نیروهای سپاه: به جز اختلاف میان گروهها و جبهه ها اختلافاتی

اساسی میان نیروهای نظامی با سابقه و جبهه سپاهی هائی است که به درجه سرداری رسیده اند وجود دارند. جدیدی ها با دوز و کلک وارد باندهای مافیایی وابسته به بیت خامنه ای شده و در امر قاچاق کالا و مواد مخدر و صادرات نفت به صورت قاچاق و واردات بخش عظیمی از کالاهای مورد نیاز به داخل کشور دست دارند. این تازه به دوران رسیده ها در کنار برخی سرداران با سابقه و به قول احمدی نژاد، پرادران قاچاقچی و همچنین نیروهای سپاه قدس که به دلیل حضور در کشورهای خارجی، از امکانات فراوان مالی - اقتصادی و لجستیکی، برخوردارند، هر تغییری را به زبان خود می دانند و با آن مخالفت می کنند.

● اختلاف میان تازه واردان با نیروهای باسابقه ای که هنوز برخی شعارهای انقلاب را اصل می دانند و معتقد به مردمی بودن انقلاب هستند، کار را بر خامنه ای سخت کرده است. هر از چندگاهی، صدای اعتراض یکی از آنها بلند می شود. معترض، نظام را به چالش می کشاند. روز به روز بر عده این معترضان افزوده می شود. رژیم از آن بیم دارد که این اعتراض ها به یک جنبش اعتراضی در نیروهای مسلح سر باز کنند.

● اختلاف این دو دسته در جریان کودتای انتخاباتی تا حدی از پرده بیرون افتاده بود. اما بعد از آن، به دلیل اختلاف رئیس جمهوری منصوب خامنه ای با او و تصمیم های اشتباه حکومت در امور اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی که رهبری هم از آنها حمایت می کرد، کار به جایی رسید که سپاهیان اصیل با خامنه ای نیز مشکل پیدا کردند. به خصوص بعد از دوبار هو کردن سید حسن خمینی در مراسم ۱۴ و ۱۵ خرداد سال های ۹۰ و ۹۱ که بر آنها ناگوار آمد، اینان از سرداران خسرونت طلب و جنگ طلب، باز هم دور شدند و به سمت گروهها و چهره های دیگر رو نهادند که به مردم نزدیکتر هستند.

● شرکت برخی از فرماندهان سپاه و نیز برخی از فرماندهان بسیجی ها و واواک و نیروی انتظامی، در کشتار مردم در خیابانها و تجاوز به دختران و پسران و دستگیری برخی روحانیون و سرداران سپاه و حمله به خانواده شهدای جنگ از جمله باکری و همت و حمله به خانه برخی مراجع و توهین به سید حسن خمینی و میر حسین موسوی و کروی و... موجب شد، سرداران معترض فاصله خود با نیروهای وابسته به خامنه ای را بیشتر کنند. اینان خود را آلوده جنایات آنها نکردند. هر چند که خود در گذشته خطاهای داشته اند اما با حضور در میان مردم، امکان بخشوده شدن خود را از سوی مردم فراهم کرده اند. سرداران مقدم و رشید و بختیار و حسین علایی و... شاخص های این گرایش در سپاه هستند.

* انتخابات ریاست جمهوری سال آینده مشکل در دسر آور برای خامنه ای:

● انتخابات ریاست جمهوری سال آینده زود هنگام مسئله روز شده است. پیش از این، رژیم زمان سخن گفتن و نوشتن در این باره را تا هفته های پیش از تاریخ انتخابات، به تأخیر می انداخت. اما این امر که منصوب خامنه ای رو در روی او ایستاده و کشور را به انزوا آورده و گرفتار تحریم اقتصادی کرده و ثروت عظیم نفتی را به کام مافیاهای رخنه و... و اثر تحریم انتخابات که رژیم را ناتوان گردانده، خامنه ای و بیت او را ناگزیر کرده است که از هم اکنون به تعیین رئیس جمهوری آینده بپردازد: یکی از مشکلاتی که در ماههای آینده، خامنه ای با آن دست به گریبان است، انتخابات ریاست جمهوری سال آینده می باشد. از هم

اکنون، این مشکل بیت خامنه ای را عزا دار ساخته است. چرا که در نوکران این رژیم هیچ فردی که بتواند آرای مردم را جلب کند، وجود ندارد. زیرا از کل صاحب منصبان رژیم، تنها چند تن می توانند نامزد شوند که عبارتند از ولایتی و حداد عادل و ضرغامی و جلیلی و لاریجانی و قالیباف و عارف. اما هیچ یک قادر به کسب ۱۰ درصد آرای مردم نیز نیستند. از سوی دیگر، خامنه ای و بیت او، حاضر نیستند نامزد شدن چهره های دور از نظام از جمله، کسان مورد اعتماد معترضین را بپذیرند. به همین دلیل نظام در به در به دنبال نامزدهائی می گردد تا اگر نتوانست قانون اساسی را تغییر دهد به تریبی که رئیس جمهوری را مجلس برگزیند، نامزدهای ریاست جمهوری بتوانند تنور انتخابات را گرم کنند و کسی رئیس جمهوری شود که مطلوب خامنه ای باشد. تحریم انتخابات ضربه ای سخت بر رژیم وارد کرده است و خامنه ای از آن می ترسد که تحریم گسترده انتخابات ریاست جمهوری، حتی بگردد بر ادامه جنبش جنبشی که هدف آن برقرار کردن حاکمیت مردم است.

● شبنده ها حاکی از آن است که خامنه ای از هم اکنون مشغول تدارک انتخابات ریاست جمهوری سال آینده است. با همه نقرتی که از موسوی خویینی ها و خاتمی و عبدالله نوری دارد، به آنها میدان داده است. نخست خود کوشید موسوی و کروی را با خواست خود موافق کند. چون کوشش او به جایی نرسید، به این فکر افتاد که به گروه روحانیون مبارز و خاتمی چراغ سبز بدهد. هر گاه اینان موافق به راضی کردند موسوی و کروی بشوند، نامزد قابل قبول برای خامنه ای را معرفی خواهند کرد و اگر از این کار ناتوان شدند، آن دو را دور می زند و خود نامزد مورد نظر را معرفی می کنند. در حقیقت، ماموریت اینان جنبش شکنی است: تحریم یعنی جنبش ادامه دارد. شرکت در انتخابات، یعنی جنبش ادامه ندارد.

● انقلاب اسلامی: مواضع «جبهه ها» گزارش روشنی هستند از انزوای خامنه ای. اشتغال سران سپاه به سرکوب و رانت خواری و تصرف دولت و اقتصاد، بنا بر قانون فرسایش، به فرسایش سپاه شتاب بخشیده است. در چنین موقعیتی، بیش از پیش، سعی می کند وقوع جنگ را حتمی بباورانند. در همان حال، مطمئن هستند که تا انتخابات ریاست جمهوری امریکا، به ایران حمله نخواهد شد. اینست که رجز خوانی را وسیله پوشاندن ضعف خود کرده اند.

تراکم قوا در خلیج فارس و هدف از تشدید بحران اتمی؟

انقلاب اسلامی: امریکا دست به تراکم قوای دریائی و هوائی و زمینی در خلیج فارس زده است. این تراکم قوا را با تراکم قوا بهنگام حمله به عراق، مقایسه کردنی دانسته اند. همزمان، به جای تخفیف بحران اتمی، به تشدید آن مشغولند. آیا بدین خاطر که حکومت اوپاما وصول به راه حل را تا زمان انتخابات ریاست جمهوری امریکا، ممکن نمی داند و بر آنست خلائی که رقیب او بتواند بر کند، پدید نیاید؟ در این فصل و فصل سوم برای این پرسش، پاسخ خواهیم جست:



فرسایش

ایران در تنگه هرمز بطور نسبی آهسته است. در همان حال که تهدید به بستن تنگه هرمز می‌کند، از لحاظ نظامی، هم سطح امریکا، فعال نیست.

● ۲۰ درصد نفت منطقه از تنگه هرمز عبور می‌کند. ایران توانا به بستن تنگه هرمز نیست. تهران ترساندن از بستن تنگه هرمز را روش کرده است و این ترساندن بازار جهانی نفت را گرفتار نگرانی کرده است. حتی اگر امریکا مین روهای خود را بکار اندازد و مین رویی موفقی را انجام دهد، ایران همچنان توانائی تهدید کردن حمل و نقل دریائی از طریق تنگه هرمز را دارد. با استفاده از قایق های تند رو و موشکهای ضد کشتی می تواند عبور و مرور از تنگه را پس مشکل کند. در نزاع سیاسی امریکا با ایران، ایران با استفاده از همجواری با تنگه هرمز و تجهیزات و تسلیحات نظامی که در این منطقه دارد، می تواند با امریکا هم‌آوردی کند. برای مهار کردن ایران است که امریکا دست به تمرکز قوای خود در خلیج فارس زده است.

● عامل نظامی یک بخش از نزاع گسترده و بفرج میان امریکا و ایران است. موضوع نزاع گسترش قلمرو نفوذ ایران در منطقه و برهم خوردن تعادل قوا از رهگذر این توسعه منطقه نفوذ است.

● امریکا نگران این گسترش منطقه نفوذ است که از افغانستان تا مدیترانه را در بر می گیرد. جنبش مردم در کشورهای خلیج فارس، فرصتی برای ایران بوجود آورده است برای گسترش منطقه نفوذ خویش. حمایتش از رژیم بشار اسد در صورتی که رژیم او برجا بماند، بر میزان این نفوذ بسیار خواهد افزود. امریکا و متحدانش کوشیده اند فرصت عصیان در سوریه را مطمئن بشمارند اما نتوانسته اند سریع عمل کنند و اینست که هنوز به نتیجه نرسیده اند.

● همزمان با تراکم قوای نظامی در خلیج فارس، امریکا مجازاتهای اقتصادی، از جمله تحریم خرید نفت و معامله با بانک مرکزی را نیز بر ضد ایران بکار می برد. بظاهر، هدف جلوگیری از تجهیز شدن ایران به سلاح هسته ایست. تحریم نفت بر اقتصاد ایران اثر می گذارد اما بر نیروی نظامی ایران و تولید بپ اتمی اثر ندارد. ایران نیز امکاناتی برای دور زدن این تحریمها در اختیار دارد.

● ایران و امریکا، هر یک بر ضد دیگری، در قلمروهای سیاسی و اقتصادی و نظامی، مانور می دهند. اما هیچیک از دو طرف، بر تری محسوس نیافته اند. این بعدها با یکدیگر مرتبط هستند. وقتی، در بعد نظامی، در تنگه هرمز، امریکا حرکتی می کند (و یا یک رشته حرکتها می کند)، ایران لازم نیست که با فعالیت نظامی خود به آن پاسخ دهد. می تواند از راه اعتراض به سرکوب اعتراض کنندگان در بحرین و حمایت از جنبش اعتراضی در این شیخ نشین و با حمایت مالی و اقتصادی از رژیم بشار اسد پاسخ دهد.

● با آنکه تمرکز قوای امریکا در خلیج فارس زیاد است اما خلاء را پر نمی کند. روابط ایران و امریکا سخت بفرج است. هر دو طرف، عمل و عکس العمل یکدیگر را محاسبه می کنند. بدین خاطر، کشش و واکنش اغلب ظریف و چنان انجام می گیرند که از برخورد نظامی اجتناب شود.

* کاستن از نفوذ ایران در منطقه: جان به لب کردن رژیم بشار اسد:

◀ در ۱۸ ژوئیه ۲۰۱۲، وال استریت ژورنال گزارشی کرده است:

● امریکا برای حمایت از متحدان خود در منطقه، یک پایگاه رادار شامل دفاع موشکی در قطر ایجاد می کند. در ماه سپتامبر نیز، گسترده ترین مانور مین جمع کنی در خلیج فارس ترتیب خواهد داد. و استرا تفور، همان تاریخ، به استناد این گزارش، وضعیت را این سان سنجیده است:

● در دعای دیگر، در سوریه، وزیر تبلیغات سوریه، با ادعای نیروی مخالف را در این باره، جنگ را به حومه دمشق رسانده اند، بی

ساز حمله به عراق شد.

در واقع، گزارش جدیدی که نیویورک تایمز منتشر کرده است، همین واقعیت را باز می گوید. روزنامه می نویسد: مجازاتهایی که غرب بر ضد ایران اعمال می کند، از جمله، تحریم خرید نفت از ایران، یک عمل جنگی است. چنانکه امریکا در سال ۱۹۴۰، ارسال نفت به ژاپن را قطع کرد. آن مجازات نتیجه خوبی ببار نیاورد. زیرا ژاپنی ها تصمیم گرفتند پیش از آنکه دچار ضعف شوند، ضربه خویش را وارد کنند. همانطور که قطع صدور نفت به ژاپن برای آن بود که اقتصاد ژاپن را، پیش از وقوع جنگ، ناتوان سازند، تحریم خرید نفت از ایران برای اینست که اقتصاد ایران را به زانو در آورند. هرگاه ایران دست به اقدام نظامی بزند، بهانه را برای حمله نظامی با هدف «تغییر رژیم»، به دست امریکا داده است. اگر همین چنین نکند، ضعف اقتصادی به زانوش در می آورد.

● در سالهای ۱۹۴۰ نیز سرمایه داری گرفتار بحران بود و جنگ را وسیله می شناخت برای بیرون رفتن از بحران. در واقع، جنگ امکان داد بازارهای جدید دیدد آیند. از این رو بود که مبلغان سرمایه داری آن را «ویرانگری سازنده» خواندند. بدین قرار، جنگ و پدید آمدن بازارهای جدید (افزایش تقاضا برای بازسازی) سخت مورد نیاز نظام اقتصادی سلطه جوی است. هم اکنون اقتصادهای امریکا و اروپا با بحران روبرو هستند. چرا جنگ برای رهیدن از بحران، غرب را وسوسه نکند؟

● مداخله ناتو در لیبی، در سال ۲۰۱۱، از نوع استعماری بود. چرا که نخبگان غرب به این نتیجه رسیده اند که جنگ وسیله رها شدن از بحرانی است که سرمایه داری بدان مبتلا است. اما جنگ لیبی نشان داد که ویرانی های بسیار آمده کافی برای فروخواباندن بحران نیستند که از ۲۰۰۸ بروز کرده است.

● مجازاتهای سخت که بر ضد ایران وضع شده اند، ۵ برابر شدید تر از تحریمهای وضع شده بر ضد لیبی، بیس از یافتن صفت «لیبرال» (منظور تحریمها در دوره فذافی) هستند. این تحریم در باره کشوری وضع شده اند که صاحب سومین منابع نفت جهان و دومین منابع گاز جهان است. شکست ایران و تابعیت پذیرفتن سخت بکار نظام سرمایه داری امریکا می آید. زیرا به سرمایه داری جهانی امکان می دهد، با مهار منابع نفت و گاز منطقه، مهار خویش را بر اقتصاد جهان بیشتر کند و توان تحمیل بهای بحران خویش به مردم دنیا را پیدا کند. چرا که امریکا و متحدانش با بدست آوردن مهار منابع نفت و گاز ایران، انحصار منابع نفت و گاز خاورمیانه را از آن خود می کنند. این امر، در نزاع آینده با روسیه و چین، بسیار بکار غرب می آید.

بدین قرار، نه بخاطر جلوگیری از انتشار اسلحه اتمی که بخاطر مسلط شدن بر منابع نفت و گاز خاورمیانه است که امریکا دست به تراکم قوای نظامی خود در خلیج فارس می زند.

طبیعت پیچیده نزاع امریکا با ایران: جنگ در سوریه به قصد کاستن از نفوذ ایران و بدست آوردن مهار منطقه:

در ۱۳ ژوئیه ۲۰۱۲، استرا تفور، طبیعت پیچیده نزاع امریکا با ایران را این سان شرح کرده است:

● استقرار قوای امریکا در خلیج فارس، به خودی خود، تغییری در تعادل قوا در این خلیج، بخصوص تنگه هرمز، ایجاد نمی کند. اما به لحاظ استراتژیک بسیار مهم است. بردن مین روها به خلیج فارس شکستی ببار نمی آورد. امریکا فعلا نه دست بکار مهار نظامی خلیج فارس است. در ماه گذشته، امریکا شمار ناوهای خود در خلیج فارس را دوبرابر کرده است. در همان حال، فعالیت

در لبه پرتگاه جنگ: امریکا بر متراکم کردن قوای خود در خلیج فارس شتاب می بخشد با این ادعا که هدفش جلوگیری از مجهز شدن ایران به سلاح هسته ای و سد کردن نفوذ ایران در منطقه است:

نوشته از بن شریئر Ben Schreiner و تاریخ آن، ۱۷ ژوئیه ۲۰۱۲ و ناشر آن اینفورمیشن کلرینگ هوس Information Clearing House است:

● وزارت دفاع امریکا، یکبار دیگر، ایران را در معرض تهدید به جنگ قرار داده است. بنا بر گزارشهای متعدد، امریکا در حال چنان تراکم قوایی در خلیج فارس است که نظیر آن تنها بهنگام حمله به عراق، مشاهده شده بود. قوای دریایی و هوایی و زمینی و بسا هواپیماهای بدون خلبان را مرتب به خلیج فارس گسیل می کند. از یاد نبریم که امریکا دو ناو هواپیما بر و ناوگانهای همراهشان و قوای زمینی و هوایی در منطقه می داشت.

● در واشنگتن نیز تب جنگ با ایران شدت گرفته است. برای مثال، بقصد کارشکنی در گفتگوهای کشورهای ۵+۱ با ایران بر سر مسئله اتمی، ۴۴ سناتور امریکا نامه ای به اوباما نوشتند و از او خواستند که حکومت او پیش از پیش، وضع و اجرای مجازاتهای سخت تر، بر فشار به دولت ایران بیفزاید و به دولت، روشن خاطر نشان کند که گزینه نظامی همچنان معتبر است. این فشار به رئیس جمهوری و آن نمرکز قوا در خلیج فارس، در حالی انجام می گیرند که هم جامعه اطلاعاتی امریکا و هم دستگاه اطلاعاتی اسرائیل مدرکی حاکی از اینست که ایران قصد دارد بمب اتمی بسازد، نیافته اند. در ماه آوریل، وزارت دفاع امریکا گزارش کرد که دکترین نظامی ایران همچنان دفاع از خویش است. مأموریت نیروی نظامی از سرعت اشغال کشور توسط قوای بیگانه و امکان فراهم آوردن برای راه حل دیپلماتیک جشن برای خصومت ها است. مقایسه کردنی است با دکترین نظامی امریکا که مبنایش بر بسط ید امریکا بر جهان و آمادگی برای مقابله با تهدید معتبر در هر جای جهان است.

● برنامه اتمی ایران بهانه ایست که امریکا از آن برای رسیدن به هدفهای سلطه جوانانه در منطقه، سود می جوید. همانطور که یک مقام ارشد وزارت دفاع امریکا به تازگی به نیویورک تایمز گفته است، «هدف تنها بازداشتن ایران از تعقیب بلند پروازی های اتمیش نیست، بلکه جلوگیری از واقعیت یافتن هژمونی ایران بر منطقه نیز هست». به سخن دیگر، برقرار کردن سلطه امریکا بر واپسین کشور منطقه است که منابع عظیم نفت و گاز دارد.

● البته ایران گرفتار جنگ بهانه هست: امریکا و اسرائیل به ایران حمله سایبری می کنند و اسرائیل دانشمندان ایران را می کنند و ایران تحت فشار اقتصادی سخت است. واپسین تحریم های اقتصادی سبب تشدید تورم و افزایش مستمر بیکاری در ایران می شود. همانطور که کن هالبنان Conn Hallinan نوشته است، غرب در جنگ با ایران هست. پرسش اینست که در این جنگ پله های شدت و ویرانگری تا کجا بالا خواهد رفت؟

● پله های جنگ که امریکا و اسرائیل از آن بالا می روند، خطر بار هستند: اغلب ادعا می شود که تحریم اقتصادی برای آن بکار می رود که از جنگ بپرهیز شود. تاریخ وارونه این ادعا را ثابت می کند. بنا بر تاریخ، مجازاتهای اقتصادی زمینه ساز جنگ می شوند. چنانکه تحریم همه جانبه عراق زمینه

به بستن تنگه هرمز، اثر تحریم خرید نفت را محدود می کند. امریکا برای محدود کردن این توانائی، کشتی های مین یاب خود را وارد خلیج فارس کرده است. قوای نظامی خود را در این خلیج متمرکز کرده است. با دست زدن به این کار، واشنگتن به ایران حالی کرده است که تهدید به بستن تنگه هرمز، بی مابه است. زیرا امریکا اسباب بازنگاه داشتن تنگه را آماده کرده است.

● استرا تفور سالها است خاطر نشان می کند که «برنامه اتمی ایران» دست آویزی است که امریکا از آن، برای محدود کردن نفوذ ایران در منطقه، استفاده خواهد کرد. از دید امریکا، جلوگیری از بسط نفوذ ایران ضرور است.

● استقرار دولت سنی در سوریه نه تنها از نفوذ ایران در منطقه می کاهد، بلکه موجب تضعیف موقعیت ایران در عراق نیز می شود. یکبار دیگر، ایران می باید حواس خود را جمع مرزهای غربی خود کند. در نتیجه، از بسط نفوذ خود در خلیج فارس باز می ماند. تضعیف رژیم سوریه وسیله ایست که امریکا برای مجبور کردن ایران به گفتگو، بکار می برد.

* خریدن یک عضو استخبارات سوریه، امکان انفجار در ساختمان محل اجتماع مقامات اول رژیم سوریه و کشته شدن وزیر دفاع و شوهر خواهر اسد و دو مقام بلند پایه دیگر را فراهم آورد:

◀ بنا بر اطلاع واصل به انقلاب اسلامی، مینت (سازمان اطلاعات و امنیت ترکیه) با برخورداری از همکاری سازمانهای اطلاعاتی غرب، در کار فرستادن افراد مسلح به داخل سوریه و مسلح کردن سوریه ایهای مخالف و نیز «جنگ بهانه» است. انفجار در ساختمان محل اجتماع مقامات ارشد سوریه حاصل یک کار دراز مدت بوده است. توضیح اینست که نخست موفق می شوند یک عضو استخبارات را که اجازه رفت و آمد به آن بنا را داشته است، بخرند. این شخص، بمدت ۳ ماه، به تدریج، مواد منفجره قابل انفجار از راه دور را به داخل بنا می برد و جاسازی می کند. در ۱۸ ژوئیه ۲۰۱۲، بهنگام اجتماع وزیر دفاع و دیگر مسئولان امنیت داخلی کشور، انفجار را انجام می دهند.

◀ خبری که دیکا فیل در ۲۲ ژوئیه انتشار داده است، بر اینست که بشار اسد در کار بازسازی سازمان امنیت و اطلاعات سوریه و ایجاد یک گروه از فرماندهان منسوب به خود است: ژنرال جاسم الفرج، وزیر دفاع جدید و ماهر اسد، برادر بشار اسد، فرمانده لشکر چهارم و ژنرال مملوک، فرماندار نظامی دمشق، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت سوریه و ژنرال علی حسن، فرمانده ملیشای علوی، مأموریت سرکوب ها را بر عهده گرفته اند. بنا بر اطلاع دیکا فیل نیز، بشار اسد انفجار را کار ترکیه می داند و در پی انتقام است. رژیم اسد از طریق کردهای ترکیه است که قصد دارد از ترکیه انتقام بگیرد: او قوای سوریه را از مناطق کرد نشین بیرون برده برای جنگ با عصیان گران مسلح و امیدوار است هم مانع از پیوستن کردهای سوریه به مخالفان شود و هم ضربه ای کاری به ترکیه وارد کند.

انقلاب اسلامی: سندها که ویکیلیکیپس انتشار داد رابطه استرا تفور را با دستگاه اطلاعاتی امریکا آشکار کرد. از این، گزارش - تحلیلهایش می توانند دریافتند سمت و سوی دستگاه اطلاعاتی و نیز گرایشهای موجود در آن و بسا سیاست امریکا، بکار آیند. بشرط یافتن و رفع تناقض ها، از جمله، ادعای مستمر استرا تفور بر اینست که نفوذ ایران از افغانستان تا مدیترانه گسترده است، واقعیت ندارد. از جمله به این دلیل که ایران از این «منطقه نفوذ» هیچ بدست نمی آورد. بطور



فرسایش

سیاست غرب در قبال ایران است.

* تهدید ایران به بستن تنگه هرمز و کشیدن لوله نفت بقصد بی نیاز شدن از این تنگه:

« در پی به اجرا گذاشتن تحریم خرید نفت از ایران و معامله با بانک مرکزی و تهدید به بستن تنگه هرمز، در ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۲، خبرگزاری فرانسه گزارش کرده است که امارات عربی متحده خط لوله نفتی را افتتاح کرد که نفت این شیخ نشین را به آن سوی تنگه هرمز جریان می دهد. این خط لوله روزانه ۵۰۰ هزار بشکه نفت را از ابوظبی به ترمینال فجیره در خلیج عمان انتقال می دهد. از آنجا تا کرکوک نفت آن را به پاکستان حمل می کنند. طول این لوله ۳۶۰ کیلومتر است و از ماه اوت عملیاتی می شود. ساختمان آن از سال ۲۰۰۸ شروع شده است. وقتی ظرفیتش کامل شد، روزانه ۱.۵ میلیون بشکه نفت انتقال خواهد داد.

توس از بسته شدن تنگه هرمز - که تهران مرتب تهدید به بستن آن می کرد - سبب شد که به ساختن خط لوله شتاب بخشیده شود.

در تهران، وسائل ارتباط جمعی، اوائل ماه جاری، خبر می دادند که نمایندگان مجلس ایران طرحی را تصویب کرده اند که بنا بر آن، برای تنبیه کشورهای اروپایی که خرید نفت از ایران را تحریم کرده اند، حکومت ایران می باید عبور تانکرهای نفت بمقصد اروپا را ممنوع کند.

مقامات امریکا گفتند: نیروی دریایی امریکا روباتهای زیر دریایی را در خلیج فارس بکار انداخته است که کارشان خنثی کردن مین هائی است که احتمالاً ایران بکار خواهد برد. در اوائل ژوئن، امریکا چهار کشتی مین یاب را به خلیج فارس برده است. بدین ترتیب، در مجموع، ۸ کشتی مین یاب و روبات در خلیج فارس دارد.

در ماه آوریل نیز یک اسکاداران هواپیماهای جنگی اف - ۲۲ در پایگاه امریکا در امارات متحده مستقر شده است.

مجازاته‌ای وضع شده بر ضد ایران جنگ با وسیله ای دیگر است:

نوشته از کن هالینان Conn Hallinan است و در ۱۶ ژوئیه ۲۰۱۲ منتشر شده است: «اینکه که گفتگوها با ایران در باره برنامه اتمی این کشور، بجائی نرسیده است، آیا داریم بسوی جنگ می رویم؟ اسرائیل مرتب تهدید به جنگ می کند و بنا بر گزارش، حکومت اوپاما نقشه حمله به ایران را آماده کرده است. باوجود این، هم اکنون ما در جنگ با ایران هستیم»

● کارل فن کلسوویچ Carl von Clausewitz تئوریسین بزرگ جنگ مدرن، جنگ را ادامه سیاست بوسائل دیگر تعریف می کند. در مورد ایران، سیاست بین المللی جنگ دوفکتو با ایران گشته است. بنا بر گزارشها، نرخ سالانه تورم در ایران، ۲۲٫۲ درصد است. بسیاری از اقتصاددانان میزان تورم را دو برابر این رقم می دانند. در هفته آخر ماه ژوئن، قیمت مرغ ۳۰ درصد و قیمت میوه ها ۶۶٫۶ درصد و سبزیجات ۹۹٫۵ درصد افزایش یافته اند. بانک مرکزی ایران، میزان بی کاری جوانان را ۲۲٫۵ درصد اعلام کرده است و نیز، فاینشال تایمز اطلاع می دهد که آمار دولتی بسیار کمتر از آمار واقعی هستند. بخش صنعت با نصف ظرفیت کار می کند.

ارزش ریال ایران از سال گذشته تا به حال، ۴۰ درصد کاهش یافته است. ورشکستگی ها برهم افزوده می شوند و کارگاه ها و مشاغل تعطیل می شوند. علت بالا رفتن قیمت‌های نفت و گاز و بنزین و برق و گران تمام شدن واردات بخاطر تحریم ها است.

قول دیلی تلگراف گزارش کرده است که بنا بر نظر انتلیجنت سرویس (سازمان جاسوسی و ضد جاسوسی انگلستان):

● ایرانی ها چگونه ای مصمم، بر تسلط علمی و فنی بر تمامی جنبه های اسلحه اتمی هستند. مصمم بر در اختیار گرفتن تمامی تکنولوژی لازم برای تولید اسلحه اتمی هستند.»

● انتلیجنت سرویس مدعی است که تولید بمب اتمی توسط ایران را به مدت ۶ سال به تأخیر انداخته است. این موفقیت را به یمن عملیاتی بدست آورده است که با دقت طراحی شده بوده اند: هدف هائی که می باید زده می شدند و روشهائی که باید بکار می رفته اند، به دقت تشخیص و تعیین شده بودند.

● سر جون اسوارس John Sawers رئیس انتلیجنت سرویس می گوید: بسا ایرانیان در سال ۲۰۱۴، بمب اتمی خود را خواهند ساخت. او در لندن، در حضور ۱۰۰ تن از کارمندان حکومت انگلیس، توضیح داد که ایرانی ها در مرحله تولید بمب اتمی هستند و افزود که در ماه مارس، در یک اجتماع فوق سری، او به حکومت انگلستان اعلان خطر کرده است.

● در طول این اجتماع سخت نادر، رئیس انتلیجنت سرویس فاش کرد که انتلیجنت سرویس، به یمن عملیات خود، به مدت ۶ سال تولید بمب اتمی توسط ایران را به تأخیر انداخته است. بنا بر قول او، دوا بر تحت امر او یک رشته عملیات طراحی و اجرا کرده اند برای اینکه مجازاته‌ای بین المللی بر ضد ایران اجرا شوند، در خاورمیانه، هر کار که ممکن بوده است کرده اند تا که مسائل موجود را تخفیف دهند. در سخن خویش، او بطور ضمنی رجوع می دهد به ویروس های قوی که غربی ها برای خراب کردن سرویس های اتمی ایران بکار برده اند.

● رجوع او حتی قتل دانشمندان ایرانی که در سالهای اخیر انجام گرفته اند را هم در بر می گیرد.

● خطر مداخله نظامی در ایران: او می گوید بدون این عملیات، «به جای سال ۲۰۱۴، ایران در سال ۲۰۰۸ به یک دولت دارای بمب اتمی بدل شده بود». زمانی که بدین سان بدست آمد، به رهبران غرب امکان داد تصمیم مشکل در باره حمله پیشگیرانه احتمالی به تأسیسات اتمی ایران را به تأخیر اندازند.

● در پائیز گذشته گزارش شد که انگلستان با توافق امریکا و اسرائیل امکان حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران را مطالعه می کند. گزارشهای سازمانهای اطلاعاتی آنها را می ترساند از این که ایران تا یک سال دیگر تأسیسات اتمی خود را زیر کوه پنهان سازد و حمله پیشگیرانه را ناممکن بگرداند.

● در اسرائیل، جانبداران حمله پیشگیرانه به تأسیسات اتمی ایران پشیمان هستند. اما پروژیدنت اوپاما ترجیح می دهد حمله به ایران را دست کم تا ماه نوامبر (تاریخ انتخابات ریاست جمهوری امریکا) به تأخیر اندازد. داوید کامرون نیز می گوید همه گزینه ها روی میز هستند. اما فشار وارد نمی کند به ایران حمله شود.

● رئیس انتلیجنت سرویس انگلستان می گوید: روشن است که اسرائیل و امریکا در صورت مجهز شدن ایران به سلاح هسته ای، با خطرهای بزرگی دست به گیر بیان خواهند شد. وزیر خارجه انگلستان، ویلیام هبگ نیز پر خوردار شدن ایران از اسلحه اتمی را «فاجعه ای برای دنیا» ارزیابی می کند و آن را «خطرناک تر از جنگ سرد» می داند.

● انقلاب اسلامی: جنگ سرد، تقابل دو اردوگاه به رهبری دو ابرقدرت امریکا و شوروی سابق بود. در دهه فاره جهان، این دو اردوگاه، از طریق جنگهای محلی و نیز رویارویی های ایدئولوژیک و اقتصادی، بایکدیگر، مستقیم و غیر مستقیم رویارو بودند. رقابت تسلیحاتی شدیدی بایکدیگر می کردند و... روشن است که مقایسه برخوردار ایران از بمب اتمی با آن دوران و خطرناک تر خواندنش، دروغ تبلیغاتی و به قصد موافق گرداندن افکار عمومی با

خدیجه از حکومت، احتمال انتخابات پیش رس را افزایش داده است. و تان یاهو برای موفقیت نیاز به تشدید خصومت با ایران دارد.

● انقلاب اسلامی: در انتخابات ریاست جمهوری امریکا، «بحران اتمی ایران» در شمار مسائل ردیف اول است. رژیم ایران نیز بحران ساخته است. وجود یک عامل در سه دولت، خود سبب افزایش کم و کیف عوامل دیگر می گردد.

● عامل پنجم جنگ پنهان است که در صورت شدت، آتشی می شود که هیزم جنگ را روشن می کند: در چنین جو سنگینی منفجر شدن بمب در انوبوس حامل جهانگردان اسرائیلی، روی می دهد. تان یاهو و دیگر مقامات اسرائیل ایران و متحدش حزب الله لبنان را مسبب این انفجار می خوانند. بلغارستان هویت تروریست انتحاری را تشخیص داده است. او یک سوئدی الجزایری تبار است. او در کوانتالومو زندانی بوده و در سال ۲۰۰۲، آزاد شده است. اما مدتی را در عربستان و پاکستان و افغانستان گذرانده است. مقامات سوئد تکذیب می کنند که بمب منفجر کننده او باشد. هنوز هویت منفجر کننده بطور قطع مشخص نشده، تان یاهو برای ایران خط و نشان می کشد و می گوید: این انفجار فر آورده دستگاه ترور دولت ایران است و اسرائیل قویا واکنش نشان خواهد داد.

● بسا ایران آمو این حمله تروریستی باشد. در صورتی که چنین باشد، جای تعجب ندارد. چرا که اسرائیل جنگ پنهانی را بر ضد ایران به راه انداخته است. دانشمندان ایران را ترور می کنند. حمله سایبری به کامپیوترهای ایران می کند. قتلها که مأموران اسرائیل انجام می دهند، عمل تروریستی خالص هستند. هدف از این ترورها از جمله اینست که دانشمندان را از کار در پیشبرد برنامه اتمی ایران باز دارد.

● مسلم است که ایران در مقام تلافی دست به عملیات تروریستی بر ضد اسرائیلی ها می زند. با توجه به این که از امکانات اسرائیل پر خوردار نیست، هدف هائی را مورد حمله قرار می دهد که از حراست کمتری پر خوردارند. باید مراقب خصومت طلبی تان یاهو بود. چه بسا او منتظر نتیجه تحقیق در باره هویت تروریستها نشود و دست به اقدام تلافی جویانه بزند. واکنش او می تواند واکنش ایران را برانگیزد و این کش و واکنش خطر جنگ را تشدید کند.

● انتخابات ریاست جمهوری امریکا و نقش «مسئله ایران» در آن، بر وخامت وضعیت افزوده است. جمع این عوامل خطر وقوع جنگ را افزایش داده است.

● انقلاب اسلامی: بر عوامل تشدید کننده خطر وقوع جنگ، عاملی که بوسائل ارتباط جمعی باشند و سمت یابی تبلیغات آنها را باید افزود. دستگاه های جاسوسی و نقشی که مستقیم و یا از طریق مقامات حکومتی و یا از راه وسائل ارتباط جمعی ایفا می کنند، نیز عامل بس مهم دیگری هستند. به تازگی، انتلیجنت سرویس مدعی شده است که ایران تا ۲۰۱۴ بمب اتمی خود را می سازند.

● معاون پیشین رئیس جمهوری امریکا (دیگ جنی) گفته بود هر گاه فقط ۱ درصد احتمال وجود داشته باشد امریدی واقع شود، ما می باید عمل کنیم تا آن امر واقع نشود. بدیهی است ۱ درصد احتمال وقوع هوائی امریکا و یا اسرائیل و یا هر دو به تأسیسات اتمی ایران، بیش از پایان سال ۲۰۱۲، ۳۳ درصد است. تنها این دو احتمال وجود ندارد، احتمال های دیگر و بسا زیان بخش تر برای منافع ما نیز می توانند وجود داشته باشند.

● معاون پیشین رئیس جمهوری امریکا (دیگ جنی) گفته بود هر گاه فقط ۱ درصد احتمال وجود داشته باشد امریدی واقع شود، ما می باید عمل کنیم تا آن امر واقع نشود. بدیهی است ۱ درصد احتمال وقوع هوائی امریکا و یا اسرائیل و یا هر دو به تأسیسات اتمی ایران، بیش از پایان سال ۲۰۱۲، ۳۳ درصد است. تنها این دو احتمال وجود ندارد، احتمال های دیگر و بسا زیان بخش تر برای منافع ما نیز می توانند وجود داشته باشند.

● یکی از عاملها جنگ اقتصادی غرب با ایران بنام مجبور کردن ایران به دادن امتیازها است در آنچه به برنامه آمیش مربوط می شود. این عامل وقتی با عامل «شکست دیپلماسی» جمع می شود، خطر وقوع جنگ را افزایش می دهد.

● عامل دیگر احتمال وقوع حادثه ای نظامی در خلیج فارس و رو در روی یکدیگر قرار گرفتن قوای امریکا و ایران است. اتفاقی که هر هسین هفته روی داد (حمله ناو امریکائی به قایق ماهیگیری که سبب کشته شدن یک ماهی گیر هندی و زخمی شدن ۳ تن شد)، هر گاه سبب مداخله نیروی دریایی ایران می گشت، احتمال افتادن آتش در هیزم آماده اشتغال جنگ را افزایش می داد.

● عامل سوم تنش شدید میان ایران و اسرائیل است: اسرائیل می خواهد انحصار اسلحه اتمی را در منطقه داشته باشد و «قصد ایران بر داشتن بمب اتمی» را امری مسلم گردانده و بر شدت بحران تا توانسته افزوده است و می افزاید. چنانکه یک «مسئله واقعی» برای منطقه بوجود آمده است. این عامل وقتی با دو عوامل پیشین جمع می شوند، خطر جنگ را افزایش می دهند.

● عامل چهارم وضعیت داخلی اسرائیل است: حزب خدیجه از ائتلاف خارج شد. بنا بر این حکومت او بیش از پیش در قید راسنهای افراطی است. بنابراین، خصومت طلبی عامل بقای حکومت او است. با رفتن

مستقیم سرمایه از دست می دهد (پولها که در این کشورها خرج می کند و نمتی که به سوریه می دهد) و بطور غیر مستقیم، بخشی از بودجه اش صرف این «نمود» می شود. حال اینکه امریکا از مناطق نفوذ خود حورود و برد دارد. بنا بر این، «منطقه نفوذ ایران» دست اویز امریکا است. هدف از آن، سرکوب کردن جنبش ها در کشورهای وابسته به امریکا و نیز پیش از پیش منطبق کردن رژیم مافیهای نظامی - منالی با سیاست سلطه جویانه امریکا است.

* پله های بحران را با سرعت بالا رفتن، بسا سبب افتادن در آتش جنگ می شود:

● در ۲۰ ژوئیه ۲۰۱۲، بل پیلار، تحلیل گر پیشین سیا، مقاله ای در باره خطر افتادن در آتش جنگ امریکا و اسرائیل با ایران را انتشار داده است: تحریم ایران، تمرکز قوای امریکا در خلیج فارس، جنگ داخلی در سوریه، انفجار انوبوس حامل جهانگردان اسرائیلی در بلغارستان و جنگ پنهان، خطر وقوع جنگ را بسیار افزایش داده اند.

● از ۲۲ کارشناسی که یکی از آنها من هسین، آتلانتیک The Atlantic در باره احتمال وقوع جنگ امریکا و یا اسرائیل و یا هر دو با ایران، نظر خواسته است. بنظر این کارشناسان خطر وقوع جنگ با ایران در سال آینده، ۳۶ درصد است. و احتمال حمله هوائی امریکا و یا اسرائیل و یا هر دو به تأسیسات اتمی ایران، بیش از پایان سال ۲۰۱۲، ۳۳ درصد است. تنها این دو احتمال وجود ندارد، احتمال های دیگر و بسا زیان بخش تر برای منافع ما نیز می توانند وجود داشته باشند.

● معاون پیشین رئیس جمهوری امریکا (دیگ جنی) گفته بود هر گاه فقط ۱ درصد احتمال وجود داشته باشد امریدی واقع شود، ما می باید عمل کنیم تا آن امر واقع نشود. بدیهی است ۱ درصد احتمال وقوع هوائی امریکا و یا اسرائیل و یا هر دو به تأسیسات اتمی ایران، بیش از پایان سال ۲۰۱۲، ۳۳ درصد است. تنها این دو احتمال وجود ندارد، احتمال های دیگر و بسا زیان بخش تر برای منافع ما نیز می توانند وجود داشته باشند.

● یکی از عاملها جنگ اقتصادی غرب با ایران بنام مجبور کردن ایران به دادن امتیازها است در آنچه به برنامه آمیش مربوط می شود. این عامل وقتی با عامل «شکست دیپلماسی» جمع می شود، خطر وقوع جنگ را افزایش می دهد.

● عامل دیگر احتمال وقوع حادثه ای نظامی در خلیج فارس و رو در روی یکدیگر قرار گرفتن قوای امریکا و ایران است. اتفاقی که هر هسین هفته روی داد (حمله ناو امریکائی به قایق ماهیگیری که سبب کشته شدن یک ماهی گیر هندی و زخمی شدن ۳ تن شد)، هر گاه سبب مداخله نیروی دریایی ایران می گشت، احتمال افتادن آتش در هیزم آماده اشتغال جنگ را افزایش می داد.

● معاون پیشین رئیس جمهوری امریکا (دیگ جنی) گفته بود هر گاه فقط ۱ درصد احتمال وجود داشته باشد امریدی واقع شود، ما می باید عمل کنیم تا آن امر واقع نشود. بدیهی است ۱ درصد احتمال وقوع هوائی امریکا و یا اسرائیل و یا هر دو به تأسیسات اتمی ایران، بیش از پایان سال ۲۰۱۲، ۳۳ درصد است. تنها این دو احتمال وجود ندارد، احتمال های دیگر و بسا زیان بخش تر برای منافع ما نیز می توانند وجود داشته باشند.

● یکی از عاملها جنگ اقتصادی غرب با ایران بنام مجبور کردن ایران به دادن امتیازها است در آنچه به برنامه آمیش مربوط می شود. این عامل وقتی با عامل «شکست دیپلماسی» جمع می شود، خطر وقوع جنگ را افزایش می دهد.

● عامل دیگر احتمال وقوع حادثه ای نظامی در خلیج فارس و رو در روی یکدیگر قرار گرفتن قوای امریکا و ایران است. اتفاقی که هر هسین هفته روی داد (حمله ناو امریکائی به قایق ماهیگیری که سبب کشته شدن یک ماهی گیر هندی و زخمی شدن ۳ تن شد)، هر گاه سبب مداخله نیروی دریایی ایران می گشت، احتمال افتادن آتش در هیزم آماده اشتغال جنگ را افزایش می داد.

● معاون پیشین رئیس جمهوری امریکا (دیگ جنی) گفته بود هر گاه فقط ۱ درصد احتمال وجود داشته باشد امریدی واقع شود، ما می باید عمل کنیم تا آن امر واقع نشود. بدیهی است ۱ درصد احتمال وقوع هوائی امریکا و یا اسرائیل و یا هر دو به تأسیسات اتمی ایران، بیش از پایان سال ۲۰۱۲، ۳۳ درصد است. تنها این دو احتمال وجود ندارد، احتمال های دیگر و بسا زیان بخش تر برای منافع ما نیز می توانند وجود داشته باشند.

● یکی از عاملها جنگ اقتصادی غرب با ایران بنام مجبور کردن ایران به دادن امتیازها است در آنچه به برنامه آمیش مربوط می شود. این عامل وقتی با عامل «شکست دیپلماسی» جمع می شود، خطر وقوع جنگ را افزایش می دهد.

صادرات نفت ایران که منبع عمده درآمد ایران است، بنا بر آژانس بین المللی انرژی، در سال ۲۰۱۲، حدود ۴۰ درصد کاهش یافته است. این کاهش سبب شده است ۳۲ میلیارد دلار کاهش یافته است. ۲۷ عضو اتحادیه خرید نفت از ایران را تحریم کردند و این تحریم سبب شد که از مشتریان ایران کاسته گردد. بیمه نکردن نفتکش هائی که از ایران نفت می برند، سبب شده است میزان صادرات نفت ایران تا ۱.۵ میلیون بشکه در روز باین بایند. درآمد نفت ۸۰ درصد درآمدهای ایران را تشکیل می دهد. ● هنوز بدترین در راه است: امریکا معامله شرکتهای را با بانک مرکزی ایران بسیار مشکل کرده است و کنگره امریکا در نظر دارد طرحی را تصویب کند که بنا بر آن، بخش انرژی ایران «منطقه انتشار سلاح هسته ای» تلقی خواهد شد. بدین سان، تهران توانائی دریافت پهای نفتی را که می فروشد، از دست می دهد. پیشنهادهای دیگری شده اند که بنا بر آنها، معامله با بانکهای ایران ممنوع می شود. هر کشوری که جرات کند با این بانکها معامله کند، خود را از خدمات بانکی بین المللی محروم می کند.

● هر گاه این پیشنهادها قانون بگردند به قول مارک دوبوویچ Mark Dubowitz (گفتگو با فاینشال تایمز) جنگ اقتصادی با جنگ سخت خواهد شد. دوبوویچ مدبرعامل نیباد دفاع از دموکراسی ها است و این نیباد برای انقائ مجازاته‌ها بر ضد فلسطین و چین و حزب الله مبارزه می کند.

● و جنگ در قلمرو اقتصادی و قلمرونی دیگر گسترش می یابد: در دوسال گذشته، ۵ دانشمند ایرانی به قتل رسیده اند. این قتلها به موساد، سازمان جاسوسی و ضد جاسوسی اسرائیل و سازمان مجاهدین خلق نسبت داده شده اند. این سازمان در فهرست سازمانهای تروریست وزارت خارجه امریکا است.

● سال گذشته، انفجار عظیمی در پایگاه موشکی بید گنه، واقع در نزدیکی تهران، روی داد و ۱۷ تن، از جمله سردار حسن تهرانی مقدم، بانی برنامه موشکی ایران را کشت. بنا بر قول وسائل ارتباط جمعی اسرائیل، انفجار را سازمان مجاهدین که با موساد همکاری می کند، ترتیب داده بود. افزون بر سازمان مجاهدین، جنرالان که یک سازمان سنی است و با موساد و سیا ارتباط دارد، نیز به سپاه پاسداران مسلحانه حمله می کنند.

● این امر که به تأسیسات کامپیوتری ایران حمله سایبری شده است، سر بشمار نیست. زیرا، پروژیدنت اوپاما در علن آن را پذیرفته است. ویروس استکس نت بخش قابل ملاحظه ای از برنامه هسته ای ایران را از میان برد. با این ویروس، به کامپیوترهای وزارت نفت و تأسیسات زیر بنائی دیگر ایران حمله شده است.

● نیز امریکا مظنون است به بکار بردن ویروس شعله بر ضد سیستمهای کامپیوتری ایران. پیش از ایران، این ویروس در فلسطین و لبنان و هنگری و استرالیا و روسیه و هنگ کنگ و امارات متحده عربی، بکار رفته بوده است.

● بسیاری از وسائل ارتباط جمعی بر این پرسش متمرکز شده اند که در صورت شکست گفتگوها، آیا اسرائیل و یا امریکا به تأسیسات اتمی ایران حمله خواهند کرد یا خیر؟

● در طول دوسال گذشته، تان یاهو، نخست وزیر و اهود باراک وزیر دفاع اسرائیل ایران را به حمله نظامی تهدید کرده اند. گیدن راجمن Gideon Rachman روزنامه نگار فاینشال تایمز می نویسد که در تل اوپب، مقامات اسرائیل به او گفته اند حمله در تابستان انجام خواهد گرفت. یک منبع به او گفته است: «اسرائیل تا سپتامبر یا اکتبر صبر خواهد کرد زیرا زمان بهتری برای حمله به ایران است بخاطر آنکه نزدیک به انتخابات ریاست جمهوری امریکا است.

● در طول دوسال گذشته، تان یاهو، نخست وزیر و اهود باراک وزیر دفاع اسرائیل ایران را به حمله نظامی تهدید کرده اند. گیدن راجمن Gideon Rachman روزنامه نگار فاینشال تایمز می نویسد که در تل اوپب، مقامات اسرائیل به او گفته اند حمله در تابستان انجام خواهد گرفت. یک منبع به او گفته است: «اسرائیل تا سپتامبر یا اکتبر صبر خواهد کرد زیرا زمان بهتری برای حمله به ایران است بخاطر آنکه نزدیک به انتخابات ریاست جمهوری امریکا است.

● در طول دوسال گذشته، تان یاهو، نخست وزیر و اهود باراک وزیر دفاع اسرائیل ایران را به حمله نظامی تهدید کرده اند. گیدن راجمن Gideon Rachman روزنامه نگار فاینشال تایمز می نویسد که در تل اوپب، مقامات اسرائیل به او گفته اند حمله در تابستان انجام خواهد گرفت. یک منبع به او گفته است: «اسرائیل تا سپتامبر یا اکتبر صبر خواهد کرد زیرا زمان بهتری برای حمله به ایران است بخاطر آنکه نزدیک به انتخابات ریاست جمهوری امریکا است.

در صفحه ۸

● در ۱۳ ژوئیه ۲۰۱۲، آسوشیتدپرس از



فرسایش

باید بر ایران فشار وارد کند. اما فشار به خودی خود کافی نیست. بسا هیچگاه کافی به مقصود نگرود.

سابق از وارد کردن فشار بقصد رسیدن به مصالحه سخن می گوید اما نمی گوید که بر سر میز مذاکره می باید حتی را برسیمت شناخت که بدون آن، مصالحه نامیسر می شود.

در مصوبه ۱۰۱ مجازاتها، در توجیه مجازاتها، آمده است: ما به حکومت خاطر نشان می کنیم که هدف از وضع این مجازاتها اینست که مجازات شونده تمکین کند. در باید که تا وقتی تمکین نکند، این مجازاتها ادامه خواهند یافت. و هر زمان طرف شروع به تمکین کرد، ما نیز شروع به کاستن از مجازاتها خواهیم کرد. در این متن، کلمه ای از حق طرفی که مجازاتها بر ضدش وضع شده اند، نیست. با وجود این، تصریح می شود اگر طرف مقابل شروع به تمکین کرد، ما نیز شروع به کاستن از مجازاتها می کنیم.

● و گفتگوهای اتمی نیز به همین سادگی است: یک طرف می باید خواست طرف دیگر را بپذیرد. ایرانیان روشن گفته اند که می خواهند امتیازهای کلیدی را بدهند: غنی سازی اورانیوم را بیش از آنچه برای سوخت نیروگاه لازم است، انجام نمی دهند. در عوض، خواسته اند مجازاتها لغو شوند. اما غرب حاضر نیست شروع به کاستن از امتیازها کند. کشورهای ۱+۵ به جای وعده دادن قطعیت یدکی هواپیماهای مسافربری، می باید شروع می کردند به کاستن از مجازاتها و تهدیدها و باز کردن فضای آینده.

این رویه ایرانیان را به این نتیجه رساند که دادن امتیازها، سبب کاسته شدن از مجازاتها و فشارها و تهدیدها نمی شوند. بنا بر این، دلیلی برای دادن امتیازهای بیشتر وجود ندارد.

● اگر تحریم نفت کافی نشد، چه فشار دیگری را سابق پیشهاد می کند؟ می ماند اقدامات «سخت تر». اما این اقدامات سخت تر چگونه اقداماتی می توانند باشند؟ از نوع اقداماتی که غرب در سوریه بعمل می آورد؟ اما اینگونه اقدامات گام برداشتن در جهت جنگ است.

راه دیگر اینست که در پیرون از دایره اطرافیان رهبر جمهوری اسلامی، یارگیری کردن و به مخالفان رژیم کمک کردن. اما هیچ اشاره ای به جنبه های منفی دخالت در سیاست داخلی ایران، نمی شود. و نیز توضیح داده نمی شود از چه رو هدف قرار دادن تغییر رژیم سبب می شود که رژیم تن به دادن امتیازهای بیشتری بدهد؟

سرانجام سابق پیشهاد می کند امریکا شمشیر تهدید به جنگ را بر سر رژیم ایران نگاه دارد. پنداری چنین تهدیدی سبب می شود که ایرانیان نه بیشتر که کمتر به کار ایجاد استحکامات برای حفظ تأسیسات اتمی خود بپردازند. این گونه پیشهادها کاری جز با فشار مانع از باز شدن درب نیستند.

● تحلیل گرانی چون سلیق مینبای مجازاتها ۱۰۱ را اندر نمی یابند. هدف از وضع و اجرای این مجازاتها تا ممکن کردن به نتیجه رسیدن گفتگوها است. هدف آن دائمی کردن بحران اتمی ایران است. اگر نه، زمینه سازی برای دست زدن به جنگ بر ضد ایران است.

● در مقابل، حکومت اوپاما از موفقیت آمیز شدن گفتگوها استقبال می کند. اما به غلط، اینطور بر آورد می کند که در سطح ملی، مصالحه بر سر میز مذاکره، برایش زیان بخش است. این حکومت به درست می گوشتد مانع از اقدام اسرائیل به جنگ بگردد. اما هیچ اطمینانی وجود ندارد که ادامه دادن به گفتگوها با آهنگ و سمت یایی کنونی، بمدت چندماه، کافی برای بدست آوردن نتیجه دلخواه باشد.

● آقای فرماندار رانمی، Romney (نامزد حزب جمهوریخواه برای انتخابات ریاست جمهوری نوامبر ۲۰۱۲)، ما تکران منافع امریکا در خاورمیانه هستیم و می دانیم که جنگ با ایران این منافع را به خطر می اندازد و به جای آنکه ایران را از ساختن بمب اتمی منصرف کند، این کشور را به

وسائل دیگر همین است.

* کلیتون: امتیازها که ایران می دهد بی مایه هستند:

● هیلاری کلیتون، وزیر خارجه امریکا به اسرائیل رفت و در ۱۷ ژوئیه ۲۰۱۲، هنگام دیدار با نتان یاهو، گفت: در چند دور گفتگو، پیشنهادهای ایران بی مایه هستند. «من بسیار روشن می گویم این پیشنهادهای که در گفتگوهای ایران با کشورهای ۱+۵ شنیدیم، بی مایه هستند. اجازه سه دور گفتگو، ایران، برای رفع نگرانی جامعه بین المللی و عمل به تعهدات خود بنا بر قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای و اجرای قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد، هنوز یک تصمیم استراتژیک نکرده.»

● جون کلارز، هیلاری کلیتون را این سان مورد انتقاد قرار می دهد: از قرار خانم کلیتون توجه نکرده است که در مسکو، ایرانی ها پیشنهادی کردند که در بر می گرفت به حال تعلیق در آوردن غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد و اجازه تقشیش بیشتر دادن به آژانس بین المللی انرژی اتمی و اجرائی کردن فتوای رهبر جمهوری اسلامی ایران را. در ازای آن، پذیرش بین المللی حق ایران بر داشتن برنامه اتمی صلح آمیز و لغو مجازاتها را خواستار شد.

● امریکا از پذیرفتن این حق برای ایران سرباز زد. امتیازهایی که ایران داد معلوم کردند که غرب علاقه ای به حل و فصل مسئله ندارد. زیرا حاضر نشد در ازای امتیازها که ایران می داد، کمتر امتیازی بدهد.

در اصل، رویه پرخاشگر امریکا نسبت به ایران و گفتگوها غیر قانونی هستند. زیرا جامعه اطلاعاتی امریکا، به اجماع، می گوید ایران بمب اتمی نمی سازد و قصدی بر ساختن آن نیز ابراز نکرده است.

با وجود این، مجازاتها و گفتگوها به ایران تحمیل شده اند. و بنوشته رضا بصیری از دفتر PBS محتوی این به اصطلاح دیپلماسی که در باره ایران بکار گرفته شده است جز تحمیل و تحقیر نیست. تهدیدهای غیر قانونی به عمل نظامی و وضع مجازاتها یک جانبه و خرابکاری و قتل دانشمندان ایرانی نیست. این کارهای غیر قانونی، اقبال حل زود هنگام مشکل را در عین رعایت احترام متقابل، بر باد می دهند.

چرا در جستجوی به شکست کشاندن گفتگوهای اتمی هستند؟:

در ۱۱ ژوئیه ۲۰۱۱، پل پیلار، تحلیل گر پیشین سیا، مقاله خود را در باره چرانی به شکست کشاندن گفتگوها و آنها بدین کار مشغولند، انتشار داده است:

● محافظه کاران جدید که بر نفوذ هستند مانع از پیشرفت گفتگوها می شوند تا که دست آویز برای مجازاتها و تهدیدهای بیشتر پدید آید. مشکل واقعی اینست که غرب حاضر نیست امتیازهایی را که ایران می دهد، بارها کردن مجازاتها و تهدیدها پاسخ گوید.

● گفتگوهای بر سر برنامه اتمی ایران درجا می زند و این امر فرصتی فراهم آورده است برای آنها که مدعی هستند تنها راه ناگزیر کردن ایران به رها کردن برنامه اتمیش، وارد کردن فشار و افزودن بر میزان فشاری است که بر ایران وارد می شود. دردی که بازشدنی است ما با وارد کردن فشار، مانع از بازشدنش می شویم. به قول مایکل سینگ Michael Singh محقق در مؤسسه مطالعات در باره خاورمیانه در واشنگتن، بر اینست که غرب همچنان می

انقلاب اسلامی: اگر این حمله در ماه اکتبر انجام بگیرد، «اکتبر سورپرایز» سال ۲۰۱۲ خواهد شد. اما آیا این بار نیز سبب پیروزی نامزد جمهوریخواهان خواهد شد؟

اما باتریک کوک برن Patrick Cockburn معتبر ترین تحلیل گر مسائل خاورمیانه، بر اینست که تهدیدهای اسرائیل «خالی بندی قرن است». استدلال او اینست که وقتی مجازاتها دارند اقتصاد ایران را خفه می کنند، دلیلی برای این که اسرائیل وارد جنگ با ایران شود، وجود ندارد. اما چنین تهدیدی ممنوع است. زیرا هم اروپا را ناگزیر می کند بر تحریم اقتصاد ایران بماند و هم مسئله فلسطین را فرعی می گرداند. در این جا، نویسنده به شرح اختلاف مقامات اسرائیل بر سر حمله به ایران می پردازد.

● و اما امریکا؟ به قول پل روبرتس استاد در مطالعات در باره صلح در دانشگاه پردفور، وزارت دفاع امریکا نقشه حمله متمرکز بر صنعت اتمی ایران، با بکار بردن بمب و موشک کروئیز، تهیه کرده است. بناتزگی، امریکا قوای نظامی خود در منطقه را تقویت کرده است. با وجود این که امکان حمله به ایران واقعی است - بخصوص اگر کنگره روش کنونی خود را ادامه دهد - پتناکون و جامعه اطلاعاتی امریکا علاقه ای به این جنگ ندارند. امریکا نیز نیز به جنگ ندارد چرا که اقتصاد ایران را بمب فرش کرده است بدون این که هواپیمائی بفرستد و بمبی فروریزد.

● ایران، با گشاده دستی، پذیرفته است اورانیوم ۲۰ درجه خود را به خارج از کشور بفرستد و بازرسی کامل آژانس بین المللی انرژی اتمی را بپذیرد. در ازای آن، خواسته است حق غنی سازی تا ۳٫۵ درصد را داشته باشد و مجازاتها لغو شوند.

قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای غنی سازی اورانیوم را ممنوع نمی کند. ماده های ۳ و ۴ این قرار داد حق غنی سازی اورانیوم را تضمین نیز می کند. الا اینکه کشورهای امضاء کننده نباید غنی سازی را تا ۹۰ درصد ادامه دهند. کاری که ایران می کند، غیر قانونی نیست.

با وجود این، کشورهای ۱+۵ از ایران می خواهند غنی سازی اورانیوم را یکسره متوقف کند. اورانیومی را که غنی کرده است به خارج از کشور انتقال دهد. تأسیسات فردو را تعطیل کند. در برابر، ایران اورانیوم غنی شده برای مصارف طبی و قطعات یدکی هواپیماهای مسافربری را در یافت خواهد کرد. مجازاتها بر جا خواهند ماند. التای آنها موضوع گفتگو خواهند شد. مشکل این جاست که بسیاری از این مجازاتها را که برای اقتصاد ایران سخت گران می شوند را امریکا و اروپا وضع کرده اند و روسیه و چین با آن مخالف بوده اند. اما تا امروز، مخالفت قطعی با آن ابراز نکرده اند.

● برای تهران بسی مشکل است که به دادن امتیازهای بیشتری تن دهند. بخصوص که در دهلیز مجازاتها نوری نیز مشاهده نمی شود. در حقیقت، برخی از خواستههای غرب هدفی جز به بن بست کشاندن گفتگوها ندارند و این ظن را بر می انگیزند که هدف کمتر حل مسئله اتمی ایران و بیشتر قاق کردن کشوری است که در برابر امریکا و اروپا ایستاده و منافع اینان در خاورمیانه ایجاد می کند که از پا در آید. فکر راهنما اینست که منزوی و ناتوان کردن ایران بقدر کافی، به تغییر رژیم می انجامد. مسکو و پکن موافق این هدف و روش نیستند. اما بر سیاستگذاری امریکا و اتحادیه اروپا تأثیر ندارند.

مدرکی وجود ندارد بر این که ایران سعی در ساختن اسلحه اتمی دارد. در حقیقت، مدارک بسیار تصدیق می کنند که ایران این قصد را ندارد. در سال ۲۰۰۷، سازمانهای اطلاعاتی امریکا، با اتفاق آراء، گزارش کردند که ایران از اواخر سال ۲۰۰۳، اجرای برنامه تولید بمب اتمی را رها کرده است. اما مدرک به چه کار می آید وقتی قدرت اقتصادی امریکا و اروپا می تواند بقیه دنیا را مجبور کنند دستیارشان در به زانو در آوردن کشوری بگردند؟ جنگ به

این کار بر خواهد انگیخت. انقلاب اسلامی: با وجود چنین موقعیتی، مافیای حاضر نیستند از رانتی که می برند، هیچ بکاهند و همچنان توان مقاومت در برابر تحریم را از اقتصاد کشور می ستانند.

۱۴ دردی که اقتصاد ایران بدانها گرفتار است - سه نرخی شدن ارز - به حراج گذاشتن نفت:

* بیکاری کاهش نمی پذیرد: افزایش می پذیرد:

● در ۱ مرداد ۱۳۹۱، فراروقول شیخ الاسلامی، «وزیر» تعاون، کار و امور اجتماعی در جلسه علنی روز یکشنبه مجلس و قول داریوش قنبری را در نقد او آورده است:

● شیخ الاسلامی گفته است: نرخ بیکاری در سال هشتاد و نه ۱۳٫۵ درصد بوده است، «براساس آمار مرکز آمار ایران نرخ بیکاری در سال ۹۰ به ۱۳٫۳ درصد رسیده که هر چند این عدد خوبی نیست اما نشان می دهد نرخ بیکاری ۱٫۲ درصد کاهش یافته و جهت گیری ما در مسیر اشتغال درست بوده است.»

داریوش قنبری عضو کمیسیون اجتماعی مجلس هشتم با بیان مطلب بالا در گفتگو با فراروقول، در نقد قول «وزیر» گفته است: ● من فکر می کنم اگر یک آمار واقعی و عالمانه ای تهیه شود نرخ رشد اشتغال در کشور نه تنها رشدی نداشته است، بلکه مشاغل بسیاری هم از دست رفته اند. یعنی این روزها ما به جای آنکه بگوییم چند نفر مشغول به کار شدند، باید بگوییم چند نفر بیکار شدند.

● البته آمارهایی ارائه می شود که من نمی دانم نحوه محاسبه این آمارها به چه صورت است: اما آنچه که برداشت شخصی بنده می باشد که بر گرفته از واقعیت های جامعه می باشد و به علت دو دوره نماینده مردم بودن و با مردم بودن مسائل و مشکلات آنها را مشاهده می کنم، بیانگر آن است که بیکاری روز به روز در حال افزایش است و مشغل جدیدی هم در کشور ما انطور که باید ایجاد نشده و حتی مشاغل هم از دست رفته اند.

● من فکر می کنم اگر آمارهای از تعداد افرادی که طی یکی دو سال گذشته بیکار شدند ارائه شود، آنوقت شاید تعداد مشغل هایی که ایجاد شدند کمتر از تعداد مشغل هایی باشد که از دست رفته اند.

● برای فهم میزان بیکاری واقعی در جامعه، فارغ از مشاهدات و ارزیابی شخصی می توان به نرخ رشد اقتصادی کشور اشاره کرد. چرا که اشتغال به عنوان یکی از مولفه های اقتصادی از متغیرهای دیگری تبعیت می کند که یکی از این متغیرها نرخ رشد اقتصادی کشور است.

● نرخ رشد اقتصادی کشور بنا بر برخی آمارها در یکی دو سال گذشته بین ۱ تا ۲ درصد گزارش شده است و نهایتا میزان اشتغالی که با این نرخ رشد در کشور ایجاد می شود خیلی نمی تواند زیاد باشد.

● بر اساس ارزیابی های بنده هر ۱ درصد نرخ رشد اقتصادی در کشوری مانند ایران نهایتا می تواند حدود ۱۰۰ هزار شغل ایجاد کند و بدین لحاظ می توان گفت نهایتا در یکی دو سال گذشته سالی ۱۰۰ ال ۱۵۰ هزار شغل ایجاد شده است که البته به دلیل واردات بی رویه و بدلیل رکود موجود در کشور به همین تعداد یا بیشتر هم شغل از دست رفته است.

● در این سال ها ما در حالی که تورم داشتیم رکود را هم همراه با آن داشته ایم. لذا به این دلایل شغل های زیادی هم از دست رفته اند.

● بنا بر این اگر تعداد مشاغل از دست رفته را با تعداد مشاغلی که با این نرخ رشد اقتصادی ایجاد شده اند مقایسه کنیم، نهایتا ما به یک نرخ مثبت اشتغال نمی رسیم و در مجموع نرخ اشتغال در کشور ما منفی بوده است.

انقلاب اسلامی: اقتصاد ایران گرفتار یک درد و دو درد نیست: در همان حال که به صدور نفت و وارد کردن کالا و خدمات وابسته است، گرفتار تورم تمام با رکود است. در همان که این چهار درد را دارد، گرفتار میل سیری ناپذیر مافیای نظامی - مالی به رانت خواری است. با وجود این - درد، گرفتار بودجه دولت که کمترین تأسیسی با اقتصاد واقعی ایران ندارد. اینست که ماده منفجره عظیمی است که بطور مستمر در اقتصاد کشور منفجر می شود. بر این ۶ درد افزوده می شود درد نظام بانکی و اعتبارات آن که چون از طریق تولید وارد اقتصاد نمی شود، اثر ویرانگری بودجه دولت را بازم بیشتر می کند. بر این ۷ درد افزوده می شود درد کوتاه مدت شدن فعالیتهای اقتصادی و به حداکثر رساندن سود و به حداقل رساندن خطر.

بر این ۸ درد اضافه می شود، دولتی که در اختیار مافیای است و منزلت ستان و ضد حقوق انسان و حقوق ملی، بنابراین، ضد امنیت لازم برای فعالیتهای اقتصادی و تبدیل کننده کشور به عرصه تاخت و تاز مافیاهای نظامی - مالی است. بر این ۹ درد افزوده می شود، ترس ناشی از بحرانها که سبب تحریم اقتصاد کشور و تهدید به جنگ شده اند. بر این ۱۰ درد افزوده می شود، درد جو سنکین خشونت و گسترش آسیب ها و نابسامانی های اجتماعی و بر این ۱۱ درد اضافه می شود تخریب نیروهای محرکه

(فرار سرمایه و استعدادها تنها بخشی از این تخریب را تشکیل می دهد). بر این ۱۲ درد افزوده می شود سنکین شیدن بار تکفل و توزیع سخت نابرابر درآمدها و امکانات. و ریشه همه این ۱۳ درد، درد ولایت مطلقه فقیه است. چرا که جامعه ملی را در اقتصاد و سیاست و اجتماع و فرهنگ بی نقش کرده و ایرانیان را محکوم به ایفای نقش آلت و کارپذیر کردارنده است.

با وجود این دردها، میزان بیکاری که رژیم ارائه می کند، دروغ بزرگی می شود. چرا که در یک اقتصاد مصرف محور، کارهای کاذب به کنار، کارهایی که تولید آور نیست، ویرانگر اقتصاد می شوند.

● یک که بنکریم می بینیم بخش تولید کننده، بنا بر ارزیابی هم، ۵۰ تا ۶۰ درصد ظرفیتش بیکار می شود، یعنی کار از دست می دهد و این بیکاران، در همان حال که بار تکفل را سنکین می کند، موجب تراکم بیش از اندازه «نیروی کار» در «خدمات» یعنی کار در اقتصاد مصرف محور متکی بر واردات و قاچاق، می گردد.

● رویترو: ایران توسط شرکتهای خصوصی و با دادن «تخفیف قابل توجه» سعی می کند تحریم را دور بزند:

* رویترو: ایران توسط شرکتهای خصوصی و با دادن «تخفیف قابل توجه» سعی می کند تحریم را دور بزند:

* رویترو: ایران توسط شرکتهای خصوصی و با دادن «تخفیف قابل توجه» سعی می کند تحریم را دور بزند:

● در ۲۱ ژوئیه ۲۰۱۲، روبرتز گزارش کرده است: با تغییر استراتژی فروش نفت به اروپا، ایران از طریق شرکت های خصوصی گنم، می خواهد نفت خود را به تجار نفتی اروپایی بفروشد.

تجاری که نفت را برای پالایشگاه های اروپایی می خرد، می گویند، روزانه پیشنهادهائی را برای خرید نفت ایران دریافت می کنند، که به ادعای آن ها



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

ملاقات سردار قراقرز حکمت با میرزا در خانه امجدالسلطنه نیز این حدس را تقویت می نمود که نامبرده حامل پیامی از جانب مشیرالدوله (نخست وزیر) مبنی به جدا شدن میرزا از انقلابیون است و در هر حال متعاقب رهسپار شدن میرزا به قومین کاژان اف (فرمانده ارتش سرخ) نیز به مسکو احضار گردید نامبرده یک فرد انقلابی مجرب و اقدامات حزب عدالت احساس ناراحتی می نمود و اعتقاد داشت که همکاری با دستجات مسلح جنگل جز از طریق صمیمیت و حسن تفاهم اشتباه محض است، لیکن عملیات پشت پرده حزب، آرام آرام آثارش را می بخشید و طولی کشید که با آمدن مدوایی نماینده بازرگانی خوشترایا و میکویان کمیسر تجارت شوروی به رشت کودتائی در ۱۴ ذیحده ۳۸ مطابق نهم مرداد ۱۲۹۹ رخ داد و از جریان کار چنین فهمیده می شد که احضار کاژان اف به مسکو و فراخوانده شدن بالایف از مازندران در نتیجه اشتباه کاری های اعضاء حزب عدالت صورت گرفته است کما اینکه تعویض راسکولینکف فرمانده جهازات جنگی بحر خزر و اعزامش به جبهه بالینیک، همچنین فراخوانده شدن ارژونیکدزه که دو نفر اخیر از پشتیبانان سیاست جنگلی ها در ایران بوده اند بر اثر نقش سیاسی حزب عدالت است که در پیشگاه زمامداران شوروی بازی کرده اند.

ارژونیکدزه از دوستان نزدیک لنین و استالین و از پیشوایان اکتبر ۱۹۱۷ بود که بعدها به وزارت صنایع سنگین شوروی رسید و در دوران استالین به لحاظ اینکه نمی خواست در مسئولیت های به اصطلاح «سوء استفاده از قدرت» استالین شریک باشد اقدام به خودکشی نمود.

کودتای سرخ از اینجا شروع شد که در روزمعی (۲۴ ذیحده ۳۸) همه ی طرفداران میرزا کوچک را هر که و هر جا بودند دستگیر و بازداشت نمودند. نقشه کودتا طوری طرح ریزی شده بود که می بایست میرزا کوچک یا کشته می شد و با دستگیری می گردید و در هر حال از کار در انقلاب خارج می شد و زمام امور را بدیگران میداد، ولی او نطقه را قبلاً احساس و جنگل رفته بود.

حاج شیخ محمد حسن (آهن) و عبدالرحمن خان شفقانی و کلنل فتحعلی توپچی تقی وحسن ایلیانی از جمله بازداشت شدگان بودند. شیخ عبداله خان رئیس محکمه انقلابی بدست یک نفر روس مقتول گردید. انبار اسلحه که در باغ مدیر به رشت حفاظت می شد به تصرف عمال کودتا درآمد شش توپ بزرگ را که دو تائی آن سنگین و در پیشخان نگهداری می شد به شکل غایب جنگی به رشت آوردند چند تن از کارمندان ارتقا را اسیر و در شهر گردانیده و سپس به زندان انداختند و برای دستگیری میرزا با توپخانه به جنگل یورش بردند. میرزا دستور داد جنگلی ها بدون مقاومت و زد و خورد عقب بکشند ضمناً برای احضار زمامداران مسکو لازم دید نمایندگان نزد لنین به فرستد و نامبرده را از آنچه در گیلان گذشته است آگاه سازد و این واقعات مقارن با زمانی است که حاجی میرزا علی اکبر مجتهد اردبیلی با اعلام فتوای جهاد علیه بلشویک ها اسلحه بدست گرفته و شاهسون های مغان و اطراف اردبیل را به جنگ علیه انقلابیون شورانیده بود. کودتای رشت را بولومکین اداره می کرد و بولومکین نماینده چکای شوروی در گیلان بود. (۱)

«بلشویکی کردن» انقلاب توسط حزب کمونیست ایران

به روایت خسرو شاکری «اختلاف بین این دو رویکرد، کارآمدی دولت انقلابی را از همان روزهای نخست به تحلیل برد و به فرو پاشی اجتناب ناپذیر یک اتحاد با احتمال نامحدود که تحت حمایت شوروی و در اثر عقب نشینی انگلیسیان شکل گرفته بود. لذا، در حالی که کمونیست های چپ بی وقفه برنامه های خود را ادامه می دادند و دست بالا را در جنبش پیدا کردند، نیروهای جنگلی احساس کردند که در راه هدف هایی مغایر با مفاد صریح توافقنامه ی انزلی مورد استفاده قرار گرفته بودند. در حالی که رهبری حزب کمونیست ایران در تقایب گسترش انقلاب با حل مسله ی ارضی بود که - به رغم حمایت کوچک خان از سوسیالیسم و آموزه های لنین - بیشتر ترگران حفظ رهبری جنبش از طریق کنار گذاشتن کمونیست ها از قدرت بودند. که نه فقط به صراحت گفته می شد نسبت به اوضاع و احوال ایران یگانه بودند، بلکه تهدیدی جدی علیه حاکمیت و استقلال ایران به شمار می رفت.» (۲)

شاکری بر این نظر است که: «عملاً غیر ممکن است آنچه را که دقیقاً طی دوران کوتاه شکل گیری ج. ش. س. ا. و فرو پاشی ائتلاف جنگلیان و کمونیست ها در پایان ماه ژوئیه ۱۹۲۰ (اوایل شهریور ۱۲۹۹) رخ داد، به طور مختصر شرح دهیم. تحریف و دروغ پردازی تاریخ نگاری استالینیست ها محدودیت دسترسی به باگانی های شوروی و ایران، و تحریف و ابهام آفرینی بازیگران این عرصه و حامیان شان طی آن ماه های سرنوشت ساز، این وظیفه را پیچیده می سازند.

همه در مورد اقدامات افراطی حزب کمونیست ایران و حامیان محلی آن توافق دارند، حزب کمونیست های ایران پیش از ورود به کشور مقاصد خود را در بیانیه ها نشان اعلام کرده بودند. با این حال، آنچه جای بحث دارد دامنه ی این اقدامات و خساراتی بود که بر ارمان انقلاب وارد کردند. پس از حمله به مقر قزاق ها، فضای حاکم بر گیلان ناگهان تغییر کرد. چنان که دیدیم، حزب کمونیست بی توجه به توافقنامه ی انزلی، بلافاصله، به تبلیغ در میان گیلانیان پرداخت. در حالی که کمیته ی انقلابی (روکم) رشت و بندرانزلی را عملاً تحت حکومت نظامی قرار داد. خلع سلاح قزاق ها فضایی از شایعه پراکنی - سر نشین فرهنگ ایرانی - ایجاد کرد، به ویژه آن که پای منافع سیاسی چشمگیری در میان بود. از اینرو، مصادره زمین ها و کاخ های زمین داران - سیاستمداران بزرگ - مثل سیهدار اعظم، که به داشتن روابط نزدیک با دربار تزار و انگلیسیان شهره بودند - به گسترش شایعات مهار نشدنی دامن زد که موجب ترس و بی اعتمادی شد.

مثلاً، روزنامه رعد، طرفدار انگلیس، گزارش داد که خانه ای «با گنجایش بیش از یک خانوار مصادره و به دولت تعلق خواهد گرفت.» این روزنامه همچنین اعلام کرد که تحت حکومت ج. ش. س. ا. یعنی از محصول زمین، که در اجاره دهقانان است یا مستقیماً کشت می شود، و جزء اموال مالک به شمار می آید به وزارت مالیه تحویل داده می شود و به زمین دار فقط به اندازه معیشت وی تعلق می گیرد. رعد اضافه کرد که طبق یک فرمان روکم «از این پس، اجاره مغازه ها و کاخ ها را دولت می گیرد و کمیساری امور مالیه مأمورانی را برای جمع آوری آنها روانه می کند.» به علاوه، «همه درشکه

ها، تاکسی ها و اتومبیل های شخصی متعلق به اشراف برای استفاده دولت انقلابی ضبط می شوند.» و «در رشت داوطلبان درادروی انقلابی مجاز شده اند تا هر چه می خواهند به رایگان از بقالی ها و فروشگاه ها بردارند... خانه های مردم پس از شکست قزاق ها غارت و چیزهای قیمتی آنها به بیجا برده می شود.» به گزارش رعد: «انقلابیون حرمت زن ها را نقض و کسانی را که به دفاع از آنان برخیزند، می کشند.

بی گمان، شایعاتی از این دست که نمایندگان گیلان «در قزوین می پراکنند، مناسب تصویری از بلشویک ها بود که انگلیسیان پیش از این برای هدف های تبلیغاتی خود در سراسر جهان، به خصوص در جهان اسلام، می ساختند و می پرداختند. «وحشت» اکنون در ایران قابل لمس بود. برای ترساندن کسانی که هنوز خاطرات زنده ناخوشایندی از فصلی اخیر داشتند، رعد با هیاهوی تمام گزارش داد که یک «فرص نان سیاه و خشک به اصطلاح با کوبی» توسط وزارت داخله در اسرار آباد (گرگان کنونی) مورد آزمایش قرار گرفت و معلوم شد که از خاک اره، پوشال و نوعی چسب برای نگهداری این محفوظ، درست شده است! این نانی بود که مردم در حکومت کمونیستی می خوردند!

در حالی که چنین اتهام هایی دروغ های مفتضحانه ای بیش نبودند، نمی توان همه «داستان های زیاد روی عدالتی ها با متحدان محلی شان را که احتمالاً تحت رهبری احسان و سردار محمی بودند، رد کرد. علاوه بر اتهامات کوچک خان و متحدان کمونیست خود» که وصف آن خواهد آمد، حتی

تاریخ نگاران استالینیست تأیید می کنند که کمونیست ها زیاد روی می کردند، همچنان که نویسندگان غربی مثل ای. اسپکتور (I. Spector) و جی. دو کرو (G. Ducroq) نیز بر آن صحنه گذاشته اند. اما آنان بطور حساب شده ای چنان زیاد روی هایی را متوجه کمونیست های چپ ایرانی دانسته اند. مثلاً آقایف و بلستون تأیید می کنند که «تفتیش های توجیه ناپذیر، ممنوعیت تجارت خصوصی، تعطیلی بازار، حمله به روحانیون مسلمان و اقدامات دیگری توسط رهبران چپ روی کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران صورت گرفت.» با این حال، نویسندگان شوروی این اقدامات را نه «تجسم عملی اصول بنیادی ایدئولوژیکی و نظری کمونیسم در کشورهای وابسته و عقب مانده»، بلکه اعمال «خود سرانه انقلابی» از سوی «کمونیست های چپ» دانستند. استدلال های مشابهی نیز در دهه ۱۹۲۰ (۱۳۰۰) توسط اوسترف و همکارانش، و در دهه ۱۹۵۰ (۱۳۳۰) توسط م. س. ایوافت و ن. ایوافتو ایراز شد.

با این حال، این اتهامات علیه کمونیست های چپ به لحاظ زمانی و مکانی کاملاً مبهم به نظر می رسند. از اینرو، محک زدن آنها با توجه به اتهامات ایراد شده از سوی کوچک خان با دشمنان مشترک جنگلیان و کمونیست ها، یعنی انگلیسیان و متحدان تهران نشینان، برای تعیین انگ تندی جنبش، تحت شرایط متغیر و رهبران متفاوت در فاصله خرداد - تیر ۱۲۹۹ و شهریور ۱۳۰۰، ناممکن است. کار بسیار دشواری خواهد بود که از درون هزار توی اتهامات کور علیه سلطان زاده (که او همه را رد می کند، همچون این اتهام جدی اوسترف در ۱۹۲۶، به حقیقت دست یافت:

فعالیت های حزب کمونیست ایران با برنامه تدوین شده تطابق نداشت. جناح چپ آن که متمایل به نظر به پردازنی (مثل سلطان زاده) بود که آشنایی اندکی با نظام اجتماعی - اقتصادی ایران داشتند، و اتحاد همه نیروهای (در حال جنگ) با امیرالیسم انگلیس را بر نمی تافتند، بر تشدید (مبارزه) طبقاتی تأکید داشت. این فعالان به طور مکانیکی بین شعارهای انقلاب روسیه با جامعه ایران پیوند برقرار می کردند.

آنان تصمیم گرفتند راه کمونیستی و شوروی کردن فوری را در گیلان دنبال کنند، و با حرارت تمام درگیر تبلیغات فاطحانه و زورتنده به نفع کمونیسم و علیه مذهب شدند، این نا کتیک در محیطی کاملاً نا آماده و به غایت مذهبی و تحت شرایط پدربسالارانه، (همراه با) اوسترف می گوید، بوده اند. من صنعتگر و بازرگان کم مایه بودم، به منظور رفع حجاب، نابودی بازار و براندازی بورژوازی، انجام گرفت. این اقدامات نمی توانست بدون برانگیختن ناراضی شدید مردم علیه کمونیسم باشد. با توجه به فقدان صنایع بزرگ در ایران فراخوان ملی کردن وسایل تولید فقط می تواند (برنامه برای) مصادره ی وسایل کار صنعتگران و کارگران دستی تغییر شود.

در سال ۱۹۲۰، سلطان زاده با خشم فراوان شرح بالا را «یک اقتراقی باور نکردنی علیه کمونیست های ایران ... و خوراک (تبلیغاتی) برای رضا شاه» دانست و در ادامه حمله خود گفت:

بگذارید (اوسترف) با هر کسی دیگر، به ما فقط یک مدرک، یا خبری در روزنامه ها یا اعلامیه ای مستند با هر گزارشی را نشان دهد که حاکی از آن باشد که کمونیست های ایران خواستار رفع حجاب زنان، ملی کردن وسایل تولید یا نابودی بازار یا هر کاری از نوع آنچه (اوسترف) می گوید، بوده اند. من گواهی می دهم هر آن کس که چنین چیزهایی را می گوید به عینه از امیرالیست های انگلیسی دفاع می کند. وی چه بخواهد یا نخواهد، همچون انگلیسیان (به ما) ناسزا می گوید. وی همان چیزی را می گوید که کزن در زمان خود در بارلمان (کدایی) انگلیس می گفت: «کمونیست ها در گیلان کمونیسم را به اجرا میگذارند: این بهترین راهی است - به گفته ی - که ایرانی ها از دست آن خلاص شوند.» این دقیقاً عمال انگلیس هستند که این شایعه را پخش می کنند که کمونیست های ایران خواستار رفع حجاب زنان هستند، که وسایل تولید را ملی کرده اند، که خواستار نابودی بازار هستند... همه این دروغ ها، از همان دروغ هایی که (به قرار) درباره ی ملی شدن زنان در روسیه می گویند، ساخته و پرداخته می شود تا ایده کمونیسم را بی اعتبار کنند، و ایران دوست (اوسترف) با این افسانه های ابلهانه ای که می یابد به افترا زندندان کمک می کند.

در حالی که داستان های مبالغه آمیزی که اوسترف و دیگران می گفتند، چندان اعتباری ندارد، برخی اعمال خود سرانه باید پایه و اساس شایعات و اتهاماتی باشد که جنگلیان توردیدی دریاور کردن آنها به خود راه نمی دادند.

قدرت فزاینده کمونیست ها در گیلان

در فصل دهم چگونه وقتی که در سالار راسکو لیتف دستور تخلیه ایران را دریافت کرد، بخش بزرگی از نیروهای شوروی در اوخرمه ۱۹۲۰ (اوایل خرداد ۱۲۹۹) ایران را ترک کرد. وی چند صد تن از نیروهای شوروی

(روسی، آذری، ارمنی و گرجی) را تحت فرماندهی ژنرال کوژائف (که ظاهراً به دستور تروتسکی تابعیت ایرانی پذیرفته بود) در ایران باقی گذاشت تا به جنگلیان و ج. ش. س. ا. کمک کنند. شرطی که بر سر آن بین کوچک خان و طرف های گفتگوی وی از شوروی در انزلی توافق شده از این قرار بود که دیگر هیچ نیروی شوروی بدون اجازه صریح جنگلیان وارد ایران نشود. تقصیر این شرط از سوی شوروی ها یا حزب کمونیست ایران (که تفاوت بین این دوسوی کم رنگ بود)، یکی از نخستین زمینه های رنجش بین کوچک خان و متحدان کمونیست وی را فراهم آورد.

مطابق انتظار، آرام موتقی در باره شمار نیروهای اعزامی، خرج شده یا باقی مانده شوروی در ایران موجود نیست. وابسته نظامی فرانسه گزارش داد که ۲۰۰۰ نفر تحت فرماندهی کوژائف در ایران باقی ماندند، که ۱۲۰۰ تن از آنان (۱۰۰۰ کارگزار ایرانی از قفقاز، بقیه روس، گرجی و ارمنی) با شدت گرفتن اختلاف بین جنگلیان و کمونیست ها، به همراه وی گیلان را ترک کردند و رهسپار باکو شدند. علت این که چرا آنان رفتند، معلوم نیست. گزارش های پراکنده از خشم ملوانان کرونشات، که به داشتن شور انقلابی - پروتری معروف بودند، حکایت دارد. برخی شکایت داشتند که به خاطر کمک «به کارگران و دهقانان انقلابی، و نه یک انقلاب ملی، به ایران آمده اند!» بر طبق گزارشی از تقلیس، بلشویک ها «تا حدی از دیدگاههای کوچک خان دلسرد شده» بودند و او را «میانه روتر از کرسکی در دیدگاه های» می دیدند.

سربازان کمونیست در ایران نیز از حقوق شان ناراضی بودند (به آنان وعده داده بودند که ماهانه ۳۶ تومان دریافت می کنند). به رغم تلاش فرماندهان شان در نگاه داشتن شان، بسیاری از آنان به باکو بازگشتند: «مطلقاً از درک "مأموریت خطیر" شان در شرق سر باز زدند و اذعان کردند که «شروع یک کارزار در بغداد یا هند، با توجه به این حقیقت که بومی ها آنان را درک نمی کنند، بی فایده خواهد بود.»

در اواسط تیر، کل نیروهای ج. ش. س. ا. بین ۷۰۰ تا ۸۰۰ ملوان باقی مانده کرونداد (موصوف به بلشویک های خشمگین) ۷۰۰ تا ۸۰۰ بلشویک ایرانی اهل باکو و ۱۲۰۰ جنگلی (شامل ۶۰۰ ژاندارم پیشین) بر آورد می شد که به ۱۰ قبضه مسلسل سنگین و ۱۱ اعاده توپ مجهز بودند. سربازان شوروی به جا مانده از نیروهای کوژائف، اکنون تحت فرمان کمونیست های قفقازی، ابوفک و مدیوئی (Medivani) قرار داشتند. افزون بر ۱۵۰۰ تیر نواری یاد شده در بالا، حدود ۳ هزار کمونیست ایرانی نیز، بنا به گزارش ها در ژوئن ۱۹۲۰ (تیر ۱۲۹۹) در شمال ایران حضور داشتند. اما با خروج برخی نیروها از انزلی، دیگران وارد شدند. برخی از بلشویک ها، بیشتر، هنگام ورود به انزلی، به آستارا وارد و در ایالت همجوار، آذربایجان، وارد شده بودند. در آخر داد یک کمیته انقلابی در آستارا به کمک کمونیست های ایرانی تشکیل شد. در اواسط تیر، نزدیک به ۲۰۰ بلشویک به نیروهای مستقر در منطقه آستارا - اردبیل پیوستند. در همان زمان، ۱۰۰۰ نفر دیگر به بندر گز ۴۰۰ تا ۵۰۰ به مشهد سر (دوبندر شرقی ساحل خزر) وارد شدند. در ۱۵ خرداد، روزنامه ایران گزارش داد که بلشویک ها وارد آستارا شده اند اما شایعات مربوط به دخالت آنان در امور دولت تکذیب شد. نحوه ی غیر عادی ورود این نیروها به ساحل ایرانی خزر، طبعاً آب به آسیاب شایعات می ریخت، که به گزارش یک بازرگان اهل آستارا منجر شد که در روزنامه رعد انتشار یافت و بر این امر مبتنی بود که ۲۵۰۰ بلشویک وارد آن شهر شده اند، و به این ترتیب به ترس از انقلاب در گیلان دیگر نقاط ایران دامن زد.

شاید ورود بی اجازه به سایر نقاط ساحلی کشور به تشویق روکم و تصمیم کوچک خان به گسترش انقلاب به ایالت همجوار مازندران صورت گرفته باشد. بنا بر یکی از طرح های روکم، دولت شوروی با «یک هیئت دیگر» به گیلان فرستاد، که شامل چهار فرزند شتی جنگی به مقصد مازندران می شد و نماینده کوچک خان در بندر گز نیز آن را همراهی می کرد. این هیئت شاید همان گروه از ملوانان شوروی و جنگلیان بوده، یا به آنان ملحق شده بوده اند، که کوژائف آنان را تحت فرماندهی س. درویش اعزام کرده بود. بر طبق گزارشی، دلیل اعزام این نیروان بود که دوستان کوچک خان کوژائف را متقاعد کرده بودند که گیلانیان در انتظار ورود نیروهای انقلابی اند. بنا به یک گزارش دیگر، روکم فقط دو فرزند شتی حامل سر بازان روس و ایرانی به بار فروش (بابلی) و مشهد سر فرستاده بود که ۱۵۰ تن را به مقصد اولی و ۴۰۰ نفر را در بندر گز پیاده کرده بود. کوچک خان نیز بنا به گزارش ها، تعدادی نیرو به تنکابن و کلاردشت گسیل کرد. آنان پس از کوتاه زمانی تنکابن را اشغال و ارتباط خود را با رشت برقرار کردند. قصد آنان تسخیر مازندران بدون رویا رویی با انگلیسیان بود.

کوچک خان به متحدان کمونیست خود اعتراض و این موضوع را روشن می کند که این ورود بی اجازه نیروها موجب رنجش دیگری خواهد شد. وی بیم داشت که اگر ورود این نیروها ادامه یابد، سر رشته قدرت از دست وی بیرون رود و بلشویک ها کنترل جنبش را در اختیار گیرند. کوچک خان در نامه ای به ۸۰۰ نیروی عدالتی اشاره می کند که در همان روز درگیری نیروهای ج. ش. س. ا. با انگلیسیان در منجیل، به انزلی وارد شده بودند. وی ادعا می کند که این نیروها به کودتاگران بعدی علیه وی کمک کردند. از اینرو وی مانع ورود ۶۰۰ تا ۷۰۰ کمونیست به انزلی پس از فروپاشی ائتلاف شد. یک گزارش غیر موثق (وی در دید مبالغه آمیز) دیگر حاکی بود که وی ۲۰۰۰ تن از کمونیست های تازه وارد ایرانی را که از کم کردن دانه تبلیغات افراطی خود سر بازمی زدند، خلع سلاح کرد. سرازیر شدن بلشویک ها، موجب شد دشمنان نیروهای جنگلی در تهران به وارد آمدن بار مالی اضافی بر اقتصاد لرزان کشور اعتراض کنند. این امر با توجه به شکایت قفقازی ها نزد کوچک خان دایر بر حقوق ناکافی خود بود، که به گفته ای، از تجار گیلانی طلب پول می کردند.

گسست ناگهانی کوچک خان

از همان آغاز، کوچک خان و همکاران نزدیک وی در تقابلی کاستن از عملکرد افراطی برخی از متحدان خود بودند که یقیناً به شکل مبهمی



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

آن را «اعضای روکم» معرفی می کند. واقع آن است که در شانگاه اعلام دولت انقلابی، کوچک خان که در منزل یکی از تجار سرشناس رشت به افشاری دعوت داشت، به حاضران اطمینان داد که وی «از اموال، زندگی، حرمت و مذهب مردم، فارغ از وابستگی های فومی یا مذهبی شان دفاع» خواهد کرد. اما تلاش وی در جلوگیری از اقدامات افراطی بی تأثیر بود: ابوبکر، کمونیست قفقازی، و همسرش بوله، که از دوستان نزدیک اورژونیکده بودند، مستقل عمل می کردند و ظاهراً گوششان به مقامات ایرانی یا روس بدهکار نبود. شکست آنکه، هیچ کسی ظاهراً تکران وعده های نبود که در انزلی داده شد؛ کوچک خان در تلاشی زود هنگام برای پایان دادن به روش «خطرناک و زیان بار» حزب کمونیست ایران، همکاران نزدیک خود انسانی و مظفرزاده را به باکو فرستاد تا نریمانف، رئیس جمهور آذربایجان شوروی را نسبت به این امر متقاعد کند که ادامه سیاست کنونی آنان در گیلان، آرمان انقلاب را یکسره تضعیف خواهد کرد. اما نریمانف ظاهراً این هشدارها را جدی نگرفت. با این حال بنا به یک گزارش، نریمانف از شخص لبنی مصرانه خواسته بود که «به سنت های مذهبی و رسوم بومی مردم تاتار»، یعنی ارزش های اسلامی، احترام بگذارد. (۳)

شاکری ادامه می دهد: «در ۱۹ تیر، کوچک خان به ناگاه بدون آگاهی متحدان کمونیست با همکاران سابق جنگی اش که اکنون از نزدیک با بلشویک ها همکاری می کردند، رشت را ترک کرد. تنها چند روز پیش از آن، وی در گفتگویی با یقیان، مراتب تودید جدی خود را نسبت به شوروی ها و توافق که با آنان کرده بود، ابراز داشت وی گفت، در حالی که مسکو رفتار خوبی با وی دارد، دولت باکو «سوهان روح» است. وی ناخشنودی خود را از نریمانف پنهان کرد، که به گمان وی به تضاد ایرانی-تورانی (فارس-ترک) دامنی می زد. کوچک خان نسبت به اتکا پذیری حمایت شوروی ها ابراز تودید کرد- وی ظاهراً از مذاکرات تجاری انگلیس و شوروی که توسط کراسین در لندن جریان داشت، آگاه بود. به نظر او زمانی که شوروی ها با انگلیس به توافق برسند، از ایران بیرون می روند. خبر گسستن کوچک خان از متحدان کمونیست اش مشیرالدوله نخست وزیر را به یافتن راهی برای تقاضا به رهبر جنگی دلگرم کرد.

« تلاش نافرجام مشیرالدوله

روی کرد مبارزه جوانان جنگلیان به دولت ملی جدید، مشیرالدوله را از باقیمانده راه حل برای سازش با آنان باز نداشت. وی سردار فاخر حکمت را نزد جنگلیان فرستاد تا کوچک خان را به گسست قطعی از متحدان بلشویکی اش تشویق کند. این دیدار در گراب زرمخ در عمق جنگل های گیلان و در فاصله خروج ناگهانی کوچک خان از رشت و کودتای اوایل مرداد صورت گرفت. زمان انجام این دیدار حائز اهمیت است. زیرا نشان می دهد که جدایی کوچک خان از متحدان کمونیست خود نه بر اثر تشویق تهران که مورد ادعای مخالفان است، بلکه اقدامی است جوانان نخست وزیر با توجه به اطلاعات مربوط به خروج رهبر جنگلیان از رشت صورت گرفت. برای نمونه، به گفته وابسته نظامی فرانسه، در جلسه ای با حضور رهبران جنگلی، در حالی که احسان پیشهادهای دولت مشیرالدوله را «به شدت مورد حمله قرار داد»، کوچک خان «آشکارا وحشت خود را از کمونیسم اعلام کرد» و به همراه ۱۱۰۰ تن از مردان وفادارش رهسپار قومن شد. ۲۰۰ تن نیز در کنار احسان ماندند که به قرار رشت را «غارت» کردند و ۱۵ هزار تومان پول متعلق به کوچک خان را ربودند. این گزارش کاملاً دروغ کمتر نیازی به اثبات دارد، زیرا پیشهاد مشیرالدوله فقط پس از جدایی کوچک خان از احسان و رفتن وی به قومن، به دست او رسید. وی تا بهار سال بعد که دولت ائتلافی جدید شکل گرفت، دیگر احسان را ندید.

هر چند مضمون دقیق پیشهاد مشیرالدوله معلوم نیست، اما به قدر کافی از آن مطالبی فاش شده تا محتوای کلی اش روشن سازد. به گفته یکی از همکاران کوچک خان، مشیرالدوله والی گری مناطق ساحلی خزر گیلان و مازندران) تا قزوین، و باز گذاشتن دست وی در اجرای ایده هایش را به کوچک خان پیشنهاد کرد، مشروط بر آنکه نیروی نظامی تحت فرمان وی از ۲۵۰۰ تن فراتر نرود. دولت نیز ۱۰۰۰ نفر، افسرانی برای فرماندهی آنان و کمک مالی در اختیار او می گذاشت. در مقابل، از وی خواسته شد که با دولت مرکزی متحد شود با انگلگاری خارجی به مخالفت برخیزد. بنا به گزارش ها، کوچک خان پاسخ داد:

ما این رژیم فاسد قاجار را نمی خواهیم، زیرا از زمان به تخت نشستن قاجارها، تکیون بختی مردم مرتباً فزونی یافته است. قاجارها حتی یک گام مناسب به نفع ایران بر نداشتند. آنان جز شهوت رانی در روز و شب و تحمیل مشتی خائن و گمناشته خارجی به مردم هیچ کاری برای این سرزمین نکرده اند، کسانی که ملت را به فقر و سیه روزی انداخته اند، به طوری که همه کشور تحت سیطره انگلیس درآمده است. قدرت در ایران کاملاً در دست آنان است. همه این وزرای خائن که کشور را اداره می کنند، از انگلیسیان موجب میگردند، و من تسلیم این خائنان اجنبی پرست و دولت بی آبروی آنان نخواهم شد.

و در پی آن، با جدیت اعلام کرد: « مادام که زنده ام، دست از مقاومت نخواهم کشید و تا زمانی که همه ی انگلیسیان را از ایران اخراج نکرده، قاجارها را از قدرت بر نینداخته و یک جمهوری (تاسیسی) نکرده ام، و تا وقتی که مردم ایران خائنان را بر کنار نکرده و اداره کشور را به دست گرفته باشند، سلاح خود را بر زمین نخواهم گذاشت.»

گزارش حکمت به دولت تهران، همانطور که انتظار می رفت، کاملاً خلاف واقع بود. بنا به گزارش نورمن، وزیر مختار انگلیس، به لندن، کوچک خان «آماده بود تا به محض آنکه دولت نیروی کافی را برای مقابله با بلشویک ها به گیلان بفرستد، با پیروانش تسلیم شود». بنا به گزارش ها، وی (کوچک خان) به حکمت گفت که «اعتراضی به فرار داد انگلیس و ایران ندارد، به شرط آنکه قانوناً (به اجرا) در آید، و این که مخالفت وی با آن کاملاً به نفع امضای آن باز گشت.»

نورمن آمادگی داشت که آنچه را از فرستاده دولت شنیده بود، باور کند: لذا به نظرمی رسد که دولت کنونی تا اندازه ای موفق شده کوچک خان را به راه بیاورد و احتمالاً به محض اعزام نیرو برای مقابله با بلشویک ها، موفقیت

آن کامل خواهد شد. و زمانی که این نیروها به پیشروی در گیلان و عقب راندن خیل ناهمگن اشغال گران ناآل آیند، می توان انتظار همکاری کوچک خان را از سوی جنگل داشت.» اما وزارت خارجه بر تائید گزارش حکمت را با احتیاط و تردید دریافت کرد. از آنجا که حکمت نزد آنان ناشناخته بود، به نظر «تودید آمیز می آید (انگلیس) اعتنای زیادی به گزارش تأیید نشده این شخص نشان دهد، که مسلماً خیرهایی خوشایند دولت تهران را گزارش کرده است.» رویدادها نشان دادند که این تودید ها موخه تراز خوش بینی حکمت بوده است. در گیلان، انتشار اخبار دیدار فرستاده تهران (با کوچک خان) روند رادیکالیسم را شتاب بخشید، چنان که احسان در صدد اتحاد همه جانبه با حزب کمونیست ایران بر آمد.

« کودتایی به رهبری کمونیست ها

هر چند پس از خروج ناگهانی کوچک خان از رشت، ظاهراً چیزی تغییر نیافته بود- ادارات دولتی ظاهراً کار انقلابی خود را دنبال می کردند- در واقع هر یک از طرفین به بسج منابع خود مشغول بود. جنگلیان تا آنجا که توانستند اسلحه و مهمات به مناطق جنگلی تحت کنترل خود منتقل کردند. احسان و متحدان کمونیست اش نیز در تدارک تسخیر قدرت بودند.

شرایط برای وی آسان تر شده بود، زیرا کوژانف که با سیاست های رادیکال مخالف بود به باکو فرخوانده شد و جای خود را به مدیوانی، میکویان، و ژنرال گار کاتسلی (Garkatseli) داد.

در حالی که مدیوانی از جناح تروتسکی بود، ژنرال گار کا تا همان اواخر همدست نزدیک ژنرال روسیان سفید، باراتف، بود. آناستاس میکویان نیز از دوستان مادام العمر استالین به شمار می رفت؛ این مقامات بلشویک با همکاری احسان، خواجوی و سردار محبی، طرح کودتا را ریختند که توسط یاکف بلومکین (Jakov Blumkin)، ضارب بدنام میر باخ (Mirbach)، سفیر آلمان در روسیه، به اجرا در آمد.

یک بیانیه رسمی مقامات شوروی در ایران اعلام کرد: « ما، با همکاری جناح چپ کمیته مرکزی انقلابی ایران و کمیته مرکزی کمونیست ایران، کودتایی ترتیب دادیم که در ۳۱ ژوئیه (۱۰ مرداد) در رشت و انزلی، بدون شلیک یک تیر (از جانب ما) به اجرا گذاشته شد و با دادن د و زخمی، همه مقامات دولتی و حزبی کوچک خان را دستگیر کردیم. دولت جدید انقلابی تشکیل شده و امنیت در گیلان برقرار است.» یک مقاله نشریه کمونیست در باکو، با افتخار این اشغال قدرت را «کودتای اکثر ایران» نامید، زیرا «رئیسکی و» کورنیلیف» عملاً در وجود شخص کوچک خان پشت نهاده شده است. مقدر بود که این کودتا پیامد «اجتناب ناپذیر» همان «خصلت مبارزه طبقاتی» نه فقط برای کمونیستها، بلکه همچنین «به درجاتی حتی فزون تر، برای دار و دسته زمین داران و بورژوازی و قتل ترین نماینده آنان، کوچک خان» باشد.

در مقاله یاد شده خاطر نشان شد که برآمدن قدرت شوروی در ایران، جنبش آزادی بخش ملی را بنیاد ستیز (رادیکالی) کرده و به دهقانان و پرولتاریا «آزادی سریع» را بخشیده است، در حالی که بورژوازی و زمین داران از وحشت شیخ سرخ انقلاب به انگلیسیان، علیه دشمن بزرگ تر، بلشویک ها، متهم شد.

برنامه دولت جدید عبارت بود از: (۱) سازماندهی دوباره ارتش سرخ ایران بر اساس الگوی ارتش شوروی و حرکت به سوی تهران؛ (۲) برچیدن قدرت زمین داران و نابودی اصول ملوک الطوائفی، یا فنودالیسم؛ (۳) تأمین نیازهای کارگران شهری و روستایی در همین اعلامیه آمده بود که «کارگران، سرمایه داران کوچک، دهقانان و نظامیان با مسرت کودتا را پذیرفته و حتی یک سرباز نیز صفوف مارا ترک نکرده است. برعکس، جبهه ی (منجیل) تقویت شده است.»

« منابع شوروی در قفقاز، کودتا را (همانند تمامی کودتاگران) این گونه توجیه کردند:

دولت موقت کوچک خان ثابت کرد که ناتوان از رهبری جنبش انقلابی ایران در مبارزه با امپریالیسم انگلیس است. در شب ۳۱ ژوئیه (۱۰ مرداد) کمونیست ها با همکاری جناح چپ دولت پیشین، در حالیکه نیروهای انقلابی و کارگزاران انقلابی پیشاپیش آنها حرکت می کردند، قدرت را به دست گرفتند. یک کمیته انقلابی تشکیل شده که شامل ۸ عضو کمونیست و انقلابیون سوسیال ناسیونالیست چپ می شود. اکثریت پارتیزان های رژیم قبلی فرار کرده اند. کمیته انقلابی در رشت و انزلی تاسیس شده است. نظم کامل انقلابی در گیلان حکمفرماست. جبهه (در منجیل) استوار و به استحکام مواضع دفاعی خود علیه نیروهای انگلیسی و شاه مشغول است.

کمیته انقلابی- نظامی موقت جدید (ک. م. ا. ن.)، «برادران جنگلی و قزاق ها» را به خاطر شلیک به برادران خود که در حال جنگ برای آزاد سازی کشور از «چنگ استبداد و زباده خواهی های خارجی» هستند، و همین دیروز انگلیسیان را از منجیل بیرون راندند، تکویش و اعلام کرد که رهبران شان آنان را به خاطر «هدف های شخصی خود فرشته» و «معنای واقعی» تعهدات اخیر شان را از آنان «پنهان» داشته اند. کمیته، این گفته ها را که آنان می خواهند به ایران ستم روا دارند، ثروت آن را تاراج، حرمت همسران ثروتمندان را هتک، دین اسلام را تحقیر و خانه ها و مساجد را نابود کنند، مردود شمرد. چنین «دروغ های» علیه کارگران همیشه و همه جا و در همه انقلاب ها گفته می شود... اما هر دروغی علیه حقیقت در عمل رنگ می بازد. کمیته با حمله به کوچک خان به عنوان یک «رهبر ناحق» که مقادیر انبوهی از سلاح و مهمات آنان را در زبیده، این پریش را مطرح کرد که آیا وی «به انگلیسیان و شاه» کمک می رساند؛ به رغم ظاهر امور، کوچک خان «درخشا با انگلیسیان همکاری کرده و پیش از این نیز گفتگوهای محرمانه ای با نمایندگان مسبد و مسترگوشاه، با دستان آلوده به خونشان، به عمل آورده است.» آنان به جنگلیان و قزاقان یادآوری کردند که این از لطف و سخاوت کمونیست ها بود که جنگلیان توانستند از مخفی گاهای خود در جنگل به در آیند، و آنان نباید شکست خود را از انگلیسیان در تابستان ۱۹۱۸ (۱۲۹۷)

فراموش کنند. آنان کوچک خان را متهم کردند که «از قدرت خود در گیلان سر مست» شده و «به تدریج مشغول امضای یک قرارداد محرمانه با شاه» است. آنان چندین بار و با مسالمت از کوچک خان خواسته اند که به سیاست دروغین و خانانۀ خود پایان دهد. اما وی «فراز» به جنگل را انتخاب کرد، و در حالی که شمار زیادی از ... برادران روشنفکر و رهبران قدیمی در کنار جنبش باقی ماندند. آنان، کمونیست ها و «مردم» قدرت را بدست گرفته اند تا «انگلیسیان را فوری اخراج، شاه را نابود، ایران را مستقل و نظم مناسب را در کشورمان برقرار کنند، تا این که در آینده صدها هزار کارگر و دهقان فقیر مجبور نباشند برای انگل ها و چند صد ثروتمند کار کنند که ثروت و املاک بیشمار دارند.» و سرانجام آنان از جنگلیان و قزاقان خواستند که دست از خیانت بردارند و به ایشان به پیوندند، تا همگی بتوانند «در صفوف ارتش قدرتمند و بزرگ سرخ ... رهسپار تهران شوند.» (۴) شکر ی -

شاهپور رواسانی بر این نظر است که: میرزا کوچک بعنوان رئیس دولت جمهوری شورایی موقت، تلگرامی برای لنین فرستاد و خواستار پشتیبانی مسکو از همه ملت های ضعیف و از ملت ایران در مبارزه برای رهایی از سلطه شوم ستیزان ایرانی و استعمار گران انگلیسی شد. دولت و حزب کمونیست روسیه به این تلگرام پاسخ ندادند و حتی وصول آن را اعلام نکردند و حکومت سوویت، جمهوری ت ایران را به رسمیت نشناخت. در نامه سری تروتسکی (۴ ژوئن ۱۹۲۰-۱۴ خرداد ۱۲۹۹ یعنی روز ورود میرزا کوچک به رشت) خطاب به چچرین و لنین آمده بود که «انقلاب در شرق اکنون برای ما بیشتر به منزله ابزار اصلی معامله دیپلماتیک با انگلستان و امتیاز اوراست... ما باید با استفاده از هر طریق و وسیله با تأکید دایر بر آمادگی خود در رسیدن به تقاضا با انگلستان در مورد شرق ادامه دهیم.»

این نامه، خطوط اصلی سیاست شوروی و حزب کمونیست روسیه را در برابر ایران و نهضت جنگل به روشنی نشان می دهد. پس از ورود ارتش سرخ به بندر انزلی، دولت ایران همزمان با فرستادن نماینده به مسکو، از تجاوز ارتش شوروی به جامعه ملل شکایت کرد و خواستار تشکیل جلسه عمومی برای رسیدگی به تجاوز نظامی شوروی به ایران و تصمیم گیری در این باره شد. در نامه ای که چچرین در ۲۰ مه ۱۹۲۰ (۳۰ اردیبهشت ۱۲۹۹-اول رمضان ۱۳۳۸) یعنی ۱۰ روز پس از ورود ارتش سرخ به انزلی برای دولت ایران فرستاد اطلاع داد که دولت سوویت به ماموران خود دستور داده است برای هائتی که عازم مسکو است همه تسهیلات و مزایای نمایندگی سیاسی را فراهم سازند. چچرین در پاسخ یادداشت دولت ایران که خواستار تسریع خروج ارتش سرخ از ایران شده بود، اطمینان داد که «به قشون شوروی امر شده است همین که احتیاج نظامی مرتفع گردید... خاک ایران را تخلیه نمایند.» فیروز میرزا نصر الدوله وزیر امور خارجه ایران در ۲۳ خرداد ۱۲۹۹ توسط کراسین نماینده دولت شوروی در لندن) تلگرامی برای چچرین فرستاد که «... اگر مسکو حقیقتاً اقدام جدی در موضوع تخلیه و عدم کمک به متجاسرین ننماید، نخواهد توانست تقاضای اورا پس گرفتن شکایت از جامعه ملل را بپذیرد، یعنی شکایت کند.» اگر شکایت ایران مطرح و پذیرفته می شد، لازم می شد که جامعه ملل برای حفظ مرزهای ایران (ماده ده اساسنامه) با رعایت ماده ۱۱ اساسنامه نیروی نظامی به ایران گسیل دارد. برای جلوگیری از این امر، دولت شوروی می خواست ایران شکایت خود از جامعه ملل را پس بگیرد. از این رو دولت شوروی به جامعه ملل اطلاع داد که اگر دولت ایران شکایت خود را پس بگیرد، ارتش خود را از ایران فرا خواهد خواند. در تاریخ ۱۹ ژوئن ۱۹۲۰ (۲۹ خرداد ۱۲۹۹) دولت روسیه اطمینان داد که حقوق و منافع ایران را رعایت خواهد کرد و مجمع نظر داد که ایران و شوروی مستقیم مذاکره کنند.

در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۲۹۹ (۲۰ ژوئن ۱۹۲۰) تلگرامی از مسکو به ایران مخابره شد که قشون سرخ ایران را تخلیه کرده و در خاک ایران کسی از سربازان سرخ وجود ندارد و نهضتی که در گیلان بر ضد دولت بر پا شده مربوط به شوروی و کسی که خود را فرمانده قوا و نماینده بلشویک ها معرفی کرده است از طرف دولت روسیه نیست.

دلستگی دولت شوروی به موفقیت کراسین در عقد قرارداد دوستی و بازرگانی با انگلستان علت اصلی کنار آمدن دولت شوروی با دولت ایران و دور کردن خود از رویدادهای گیلان و نهضت گیلان بود. دولت انگلستان نیز مصمم بود اگر دولت شوروی نیروهای نظامی خود را از ایران فرا نخواند و دست از کمک به «متجاسران» گیلان بر ندارد کراسین را بپذیرد. توافق انگلستان و شوروی در روزنامه تایمز لندن (۲۳ ژوئیه ۱۹۲۰ برابر با ۳۰ تیر ۱۲۹۹ و ۶ ذیحده ۱۳۳۸) بدین صورت بازتاب یافت که «کراسین نماینده دولت شوروی) در لندن موافقت نموده که دولت شوروی از تبلیغات ضد انگلیسی در ایران دست بردارد و تمامیت ارضی کشور ایران را محترم بشمارد.»

با مقایسه تاریخ مکاتبات میان دولت شوروی و ایران و گفتگوهای کراسین در لندن می توان به خوبی نشان داد که دولت شوروی از همان آغاز، قصد معامله با دولت مرکزی ایران و انگلستان را داشته تا قرارداد بازرگانی میان شوروی و انگلستان بسته شود.

با توجه به روند گفتگوهای کراسین در لندن و حملات تبلیغاتی حزب عدالت به رهبران نهضت جنگل و تشکیل حزب کمونیست ایران در انزلی (دوم تیر ۱۲۹۹) می توان احتمال داد که سران دولت شوروی پس از اطمینان یافتن از استقلال طلبی سازمانی و ایدئولوژیک میرزا و یارانش، با ایجاد سازمان حزبی کمونیست ایران موافقت کرده اند تا بتوانند سیاست دولت شوروی را در ایران در برابر نهضت جنگل، دولت ایران و دولت انگلستان پیش ببرند بی آنکه از دید حقوقی، دولت شوروی به گونه رسمی دخالتی کرده باشد. حزب کمونیست ایران با شرکت شماری از ایرانیان مقیم قفقاز و ترکستان که همراه ارتش سرخ به ایران آمده بودند تشکیل شده و مانند حزب عدالت تابع رهنمودهای حزب کمونیست روسیه بود. رهبران این حزب حتی پیش از اعلام موجودیت حزب بر خلاف توافقی که در انزلی میان نمایندگان دولت و حزب کمونیست روسیه، حزب عدالت و نمایندگان جنگل شده بود، باره انداختن تبلیغات کمونیستی و ضد مذهب در رشت و انزلی به تقص موافقتنامه پرداختند که موجب ناخرسندی شدید عامه مردم و مخالفت روحانیون با انقلاب شد.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

مأموران دولت شوروی نه تنها از تحویل مؤسسات در انزلی و رشت و پس دادن اموال بازرگانان گیلانی خودداری کردند بلکه بی آگاهی و درخواست سران جنگل نیروهای تازه نظامی به ایران فرستادند و سران جنگل و شخص

میرزا کوچک را آماج تبلیغات و اتهامات زشت خود قرار دادند و او را ضد انقلاب خواندند. این رفتارها موجب اعتراض شدید رهبران نهضت جنگل شد و میرزا و یارانش که حاضر نبودند قیومیت دولت شوروی را بپذیرند در ۱۸ تیر ۱۲۹۹ (۲۲ شوال ۱۳۳۸ برابر با ژوئیه ۱۹۲۰) بعنوان اعتراض به مداخلات روسها و نقض موافقتنامه و جلوگیری از برخورد های مسلحانه، رشت را به سوی فومن ترک کردند. در نهم مرداد ۱۲۹۹ (۱۴ ذی قعدة ۱۳۳۸، ۳۱ ژوئیه ۱۹۲۰) کودتای سرخ با دخالت حزب کمونیست ایران و رهبری نماینده چکای شوروی در گیلان، رئیس اداره سیاسی و فرماندهان نیروهای نظامی شوروی، بر ضد میرزا و نهضت جنگل انجام گرفت. کودتاچیان میرزا کوچک را از سمتش در دولت موقت انقلابی برکنار کردند و هیأت دولت انقلابی تازه ای برگزیدند. در این کودتا طرفداران نهضت جنگل در رشت دستگیر شدند و رئیس کمیته انقلاب که از یاران میرزا بود کشته شد. نقشه کودتا به گونه ای طرح ریزی شده بود که می بایست «میرزا کوچک با کشته می شد و با دستگیری گردید و در هر حال از کادر انقلاب خارج می شد». حزب کمونیست ایران و نمایندگان دولت شوروی به تبلیغات دشمنانه و بخش نظریات تئوریک درباره نهضت جنگل و انقلاب ایران پرداختند. اما انگیزه و علت اصلی کودتا، سیاست سازشی بود که دولت شوروی در برابر انگلستان برای بستن قرارداد بازرگانی در پیش گرفته بود نشان داد که چه در میان اعضای حزب کمونیست ایران و چه نمایندگان دولت شوروی در ایران کسانی بوده اند که صمیمانه و با اعتقاد به اصول کمونیسم رفتار می کرده اند، اما آنچه عملی شد سیاست دولت شوروی در زمینه روابط با انگلستان و به تبع آن با دولت مرکزی ایران بود. حزب کمونیست ایران به دو گروه مخالفان و موافقان همکاری با نهضت جنگل تقسیم شد و نمایندگان جمهوری آذربایجان (قفقاز) گاهی موافق و در پاره ای موارد مخالف سیاست رسمی دولت شوروی عمل می کردند. با خروج میرزا از رشت و کودتای کارگزاران شوروی در ایران، انقلابی که صورت گرفته بود در هم شکست (۲۲ روز پس از ورود ارتش سرخ به انزلی).

پیش از عزیمت میرزا به فومن، پیداری میان سردار حکمت که حامل پیامی از مشیرالدوله نخست وزیر وقت بود با میرزا انجام گرفت. کسانی میرزا را متهم به سازش با دولت مرکزی کردند و این اتهام در بسیاری از کتابها و مقالات تکرار شده است، اما رویدادهای بعدی ثابت کرد که هیچ گونه سازشی در میان نبوده و سران جنگل و میرزا از مرام و برنامه سیاسی خود بازنگشته اند. برای رفع هر گونه شبهه، به نمونه هایی از مطالب روزنامه جنگل (انقلاب سرخ) ارگان حکومت جمهوری شوروی ایران می پردازیم. این روزنامه در شماره سوم سال چهارم (۲۶ شوال ۱۳۳۸ - ۲۲ تیر ۱۲۹۹ - ژوئیه ۱۹۲۰) ضمن مقاله ای که در آن «حکومت دیکتاتوری تهران و اینکه این حکومت مملکت را تقدیم سیاست جهانگیرانه انگلستان نموده» سخن در میان بود، بر این نکته تأکید کرد که «ما از این عقیده یعنی تبدیل سلطنت به جمهوری شوروی منصرف و منفک نخواهیم شد». همچنین به کمیته جدید توصیه شده بود از «افکار عامه تقویت بخواد تا استفاده کند». در شماره ۴ مورخ ۱۴ ذی قعدة ۱۳۳۸ (۲۰ تیر ۱۲۹۹، ژوئیه ۱۹۲۰) بار دیگر بر انکار سلطنت نالایق، حفظ استقلال ایران و صیانت شرافت و آبروی شش هزار ساله این ملت با استقرار جمهوری شوروی تأکید شده بود. (۵)

«زنده یاد مصطفی شاعیان (**در کتاب «نگاهی به روابط شوروی و نهضت انقلابی جنگل» کودتا بر علیه میرزا را، دخالت روسیه شوروی می داند و در نقد سیاست روسیه شوروی و «پاره ای عناصر همچون گردانندگان پادو صفت (این تازه صفت خوب تریشان است) حزب عدالت رشت» اینگونه به نوشته می آورد:

سال ها رفت و شی زنی افسرده نظر کرد بر آن حلقه زر دید در نقش فروزنده او روزهایی که بامید وفای شوهر بهدر رفته، هدر

زن پریشان شد و نالید که وای وای، این حلقه که در چهره او باز هم تابش و رخسندگی است حلقه بردگی و بندگی است

فروغ فرخزاد

* دوستی لحظه ای: هر چند زن بی حقوق مورد نظر فروغ فرخ زاد، پس از سال ها «متوجه ریای متفق و متحد خویش می شود و حلقه وحدتشان را دانه زنجیر بردگی و بندگی می یابد. یعنی تا «سال ها» متفق ریای کار وی کم یا زیاد به هر حال حرمت و اعتباری برای متناق و جهودشان قائل بود، ولی هنوز روابط دوستانه جنگل و شوروی ماه ها و حتی هفته های اول خود را بر مبنای عهد و پیمانی که بسته شده بود طی می کرد، و هنوز رسوبات ناشی از شیرینی عقد قراردادها، در دهان ها باقی بود که شوروی دست به نقض مفادی زد که خود در زیر آن ها امضاء گذاشته بود.

* وعظت: شوروی به دو دلیل دست به نقض قراردادهای خود با انقلاب ایران زد. یکی از این جهت که متوجه شد میرزا، مبین پرست ترو اصل تر از آن است که آلت دست هرسایستی، ولو سیاست شوروی، با همه ادعاها و کونده گونی هایش شود. و دیگری این که شوروی مایل بود که در پشت میز قمار با انگلیس و رژیم ارتجاعی وابسته ایران، همه برک ها و همه بانک را مستقلاً در مقابل خود داشته باشد. و با وجود انقلابیون پاکباز و آرمین خواهی نظیر میرزا و سایر یاران وفادارش، عملاً نمی توانست با دست پر و مستقل در باشگاه قمار ضد انقلاب وارد شود و صدلی مناسبی را اختیار کند. این است که می گویند تا شاید عناصر مستقل و اصیل انقلاب را که همچنان در گرد میرزا جمع بودند، و

مست بر حرفی ها و ژست های «سرخ» (به معنی نامناسب کلمه) نشده بودند، با تحطنه و حرکات ضد انقلابی بعدی از سر راه خود بردارند و انقلاب را در همه مواضع و با همه مواضعش به دست عده ای ماجراجو، نوکر صفت، و مزدور خویش بسپارد.

* کودتا: این بود که آقایی که انقلاب را قبل از هر چیز پدید آورنده و ناشی از تضادهای داخلی خود اجتماعات معرفی می کردند، و به هیچ وجه به صادراتی بودن انقلاب رای نمی دادند، در عوض به صادراتی بودن کودتا، آن هم کودتایی ضد انقلابی اقتداء کردند:

هم زمانی پیاده شدن ارتش شوروی به خاک ایران، چندین نفر از اعضای حزب عدالت با (کو) را نیز تدریجاً به گیلان وارد (کردند) و سازمان حزبی شان را در رشت دائر نمودند.

بیشتر «فصلیت حزب» به دادن متینگ تبلیغات حزبی مصروف بود... پیشوای جنگل... ملاحظه می کرد که خلاف مدلول موافقت نامه دائر به منع ورود نیروهای جدید، مرتباً دستجات تازه از یادگوبه وارد می شوند، و مقررات موافقت نامه را عملاً نقض می کنند - به علاوه برت پهلوی هنوز با وجود مطالبه مکرر، به متصدیان ایرانی انقلاب تحویل نشده) آخر می خواستند به متصدیان ایرانی ضد انقلاب تحویل دهند، که دادند. و وقت «نوبل» را هنوز از اختیارشان رها ساخته اند. با این کیفیت بعید نیست که نیت دیگری در کار باشد، و دامنه این اعمال به جاهای باریک بگردد.

گروه حزبی هر روز مردم را به متینگ و سخنرانی دعوت می کردند و عده فتح هندوستان می دادند. ضمن سخنرانی ها ... به میرزا خرده گیری می شد که مثلاً جواهرات بانک را چه کرده است، و جواهرات مزبور اکنون کجاست... گفتگوی این که جواهرات مزبور کجاست در حقیقت بهانه ای بیش نبود... میرزا بر آن شد که دو تن نماینده ... به باکو بفرستد تا با «نریمانف» صدر شورای جمهوری قفقاز ملاقات و او را در جریان عملیات حزب عدالت رشت بگذارد... متأسفانه د م گرم نمایندگان میرزا، حتی پیام شخصی نریمانف به آهن سرد اعضاء حزب اثر نکرد... تا آن که (فضایا) به کودتا متنبی شد. و پرده ها بالا رفت و اسرار نهفته فاش گردید.

کودتای سرخ از اینجا شروع شد که در روز معین (۲۴ ذی قعدة ۳۸) همه طرفداران میرزا کوچک را هر که و هر جا بودند، دستگیر و بازداشت نمودند.

(شاید مقایسه تاریخ های ذیل خالی از لطف نباشد، ارتش شوروی در ۲۹ شعبان ۱۳۳۸ وارد انزلی شد، و در ۲۴ ذی قعدة همان سال، یعنی کمتر از سه ماه (۸۲ روز) پس از آن، کودتای ضد انقلابی رشت را علیه جنگل و میرزا به راه انداخت. ضمناً می دانیم که ورود میرزا به رشت در ۱۶ رمضان و صدور اعلامیه «جمعیت انقلاب سرخ ایران» در ۱۸ رمضان همان سال اتفاق افتاد. مقایسه این تاریخ ها با تاریخ کودتا نشان می دهد که قریب دو ماه بعد از این اقدامات متفقانه است که کودتایی علیه میرزا و یارانش، یعنی صمیم ترین و اصیل ترین جناح انقلاب به پا می دارند. نقشه کودتا طوری طرح ریزی شده بود که می بایست میرزا کوچک با کشته می شد و با دستگیری می گردید. و در هر حال از کادر انقلاب خارج می شد و زمام امور را به دیگران می داد. او (میرزا) توطئه را قبلاً احساس و به جنگل رفته بود... (ولدا) برای دستگیری میرزا با تویخانه به جنگل بورش بر بردند.

متعاقب رهسپار شدن میرزا به فومن، «کازان اف» (فرمانده ارتش سرخ) نیز به مسکو احضار گردید. نامبرده یک فرد انقلابی مجرب (بود) و از اقدامات حزب عدالت احساس ناراحتی می نمود و اعتقاد داشت که همکاری با دستجات مسلح جنگل جز از طریق صمیمیت و حسن تفاهم، اشتباه محض است.

و بدین ترتیب دوره ماه عمل بسیار کوتاه روابط شوروی با نهضت انقلابی در ایران، بزودی سیری شد و جای خود را از جهات گوناگون به دوران پر دوام حنظل (تلخ) سپرد:

«شوروی به سوی خیانت به انقلاب»

به طوری که بیان شد، اولاً شوروی موافقت نامه بین انقلاب ایران و خویش را در همه زمینه ها نقض کرد. ثانیاً علیه انقلاب رسماً و مستقیماً وارد عمل شد، تا آنجا که علیه آن دست به کودتا زد. ثالثاً چهره ها و عناصری از خویش را که علیرغم سیاست خارجی شوروی، به خاطر داشتن شرافت و عواطف جوشان انترناسیونالیستی، همچنان به انقلاب ایران احساسی مساعد داشتند، از ایران احضار کرد و به جای آنها عناصری را فرستاد که به خوبی بتواند مجری سیاست عمومی و دولتی شوروی، و لو این که مغایر منافع و مصالح ملت ایران باشد، گردند.

از احضار کازان اف به مسکو، خصوصاً «متعاقب» رفتن میرزا به فومن و ترک کردن رشت و همچنین با توجه به این که کازان اف نظریات مساعدی نسبت به حرکات حزب عدالت نداشت و در عوض به صلاحیت و اصالت میرزا رای می داد، این اندیشه به وجود می آید که نامبرده میرزا را از جریان کودتا و اقدامات پشت پرده آگاه کرده بود.

به هر حال شوروی بدون توجه به منافع خلق ایران و بدون کمترین احترامی به قرار دادهایی که خود در زیر آنها دستبند نهاده بود، فقط و فقط به حساب رشد منافع خویش، که علیرغم آنچه ادعا می کرد، عملاً با مصالح ملت ایران دارای وحدتی نبود، انقلاب جنگل را از درون دچار تشنگی و انفجار کرد. شوروی لبه تیغ ضد انقلابی خود را قبل از هر کس به طرف کردن اصیل ترین و پراستقامت ترین سیمای نهضت، یعنی میرزا کوچک جنگلی حواله داد. زیرا قبل از همه این میرزا بود که به حساب عشق به مین و مردم خویش هیچ گونه راه و روشی را که منافع انقلاب و ملتش را نادیده می گرفت، نمی پذیرفت و از این بالاتر: در مقابل آن ایستادگی می کرد.

* اوهام و واقعیات: نویسنده محترم کتاب بسیار مفید «سردار جنگل» برای تفسیر این قضایا، مطالبی را عنوان کرده اند که جای پاره ای انتقادات و حرف ها را باز گذاشته اند - «ابراهیم فخرانی» که به واقع

معرفی مثال نهضت جنگل به ملت ایران شده اند، و از این جهت به کردن حقیقت، انقلاب، و مردم ایران حق دارند، برای تحلیل حوادثی که منجر به کودتای رشت، جنگ بین کودتا و انقلاب، و غیره شد، چنین نظر داده اند که گویا تمام این تقصیرات نه به عهده خود شوروی، و نه به عهده دیپلماسی عمومی و کلی آنها، بلکه قبل از همه به عهده حزب عدالت رشت بوده است. یعنی در حقیقت این حزب عدالت رشت بود که توانست سیاست شوروی را در ایران منحرف سازد، و گر نه خود شوروی نظریات مساعدی با انقلاب داشت.

عملیات پشت پرده حزب (عدالت رشت) آرام آرام آثارش را می بخشد. طولی نکشد که با آمدن «مدبوانی» نماینده بازرگانی «خوشتاربا» و «میکویان» کمیسر تجارت شوروی به رشت، کودتایی در ۱۴ ذی قعدة ۳۸ مطابق نهم مرداد ۹۹ رخ داد. و از جریان چنین فهمیده شد که احضار کازان اف به مسکو فرا خواندن «پالایف» از مازندران، در نتیجه اشتباه کارهای اعضای حزب عدالت صورت گرفته است. کما این که تعویض راسکو لیتکف فرمانده جہازات جنگلی بحر خزر و اعزامش به جبهه بالتیک، هم چنین فراخوانده شدن ارژونیکیدزه (Ordzhonikidz) که دو نفر اخیراً پشتیبانان سیاست جنگلی ها در ایران بودند بر اثر نقش حزب عدالت است که در پیشگاه زمامداران شوروی باز کرده اند. (فخرانی - جنگل ص ۷۱ - ۲۶۹)

از این قضاوت چنین برمی آید که گویا شوروی گول حزب عدالت رشت را خورده است و هر چند ابراهیم فخرانی در متن کتاب مزبور، و ضمن ارائه اسناد و مدارک تعیین ... عملاً علیه این داوری، و واقعیات را علم کرده اند، معذراً در اینجا، همه حرکات بی رویه غلط (حتی انحرافات سیاسی) شوروی را مولود اقدامات و تمامی های حزب عدالت رشت اعلام می دارند.

با قبول چنین قضاوتی جبراً به آنجا خواهیم رسید که اصولاً شوروی نمی خواسته است بر روی انقلاب ایران، با بریتانیا و ضد انقلاب ایران وارد معامله شود؛ اصولاً شوروی نمی خواسته است که میرزا کوچک و یارانش را به نابودی بکشاند، اصولاً شوروی نمی خواسته است قرارداد ۱۲۹۹ خود را با انقلاب فسخ، و در عوض قراردادی در ۱۹۲۱ با رژیم ارتجاعی وابسته ایران منعقد کند؛ اصولاً شوروی نمی خواسته است که بین دادن اختیار پرت انزلی به انقلاب و ضد انقلاب، ضد انقلاب را برگزیند، اصولاً شوروی نمی خواسته است که علیه انقلاب دست به کودتا بزند... و درست به عکس، گویا تمایلات شوروی در جهت کمک و همکاری انقلابی با ملت ایران و نماینده انقلابی و متشکل آن نهضت جنگل سیر می کرده است، تنها بدبختانه شوروی گرفتار دسیسه های مزورانه و مخوف حزب عدالت رشت شد و چون حزب مزبور با آلوده بود با دارای صلاحیت کافی نبود، سیاست شوروی نیز در عمل برخلاف مصالح ملت ایران و نهضت جنگل به کار رفته است. (۶)

* بیان واقعیات: شاعیان در ادامه آن می آورد: «البته ابراهیم فخرانی» آنجا که از اداره کننده اصلی کودتای رشت یاد میکند، صراحتاً می نویسد:

کودتای رشت را بولومکین، اداره می کرد. و بولومکین نماینده چکای شوروی در گیلان بود.

و نیز همان طور که گفته شد، در قسمت های مختلف کتاب مزبور، نامبرده هرگز یاد آوری معاملات سیاسی شوروی و انگلیس در ایران ابائی نمی دارد و در حقیقت هر وقت که در مقابل واقعیات قرار می گیرد از بیان آنها دچار دلهره نمی شود. و شوروی را همچون سایر کشورهای توسعه طلب و یا سودجو معرفی می کند، هر چند که قبلاً سیاست خانانۀ شوروی را نسبت به انقلاب ایران، میری و مطهر اعلام کرده باشد.

* بازم بیان واقعیات: مثلاً در فصل دوازدهم کتاب سردار جنگل، آنجا که پای معاملات شوروی و انگلیس پیش می آید، با وضوح تمام یاد آوری می شود که: در جای دیگر دیده ایم که «کراسین» از طرف مقامات شوروی برای مذاکرات اقتصادی به لندن رفته، و دامنه این مذاکرات به انقلاب گیلان کشیده شده بود. دیپلماسی انگلستان سیاستی را تقویت می نمود که لازمه اجرای آن پایان یافتن انقلاب گیلان بود.

دولت شوروی که امتیازاتی از انگلستان به دست آورده بود، می بایست متقابلاً امتیازاتی به دولت اخیرالذکر بدهد. ولدا با شناسایی استیلان نشان در ایران در چهارچوب یک توافق کلی، خاطره لحاف ملانصرالدین یکباره زنده گشت.

حال اینجا این سوال پیش می آید که آیا این حزب عدالت و یاهر سازمان سیاسی خارجی دیگری بود که باعث تعیین یک چنین خطی ضد انترناسیونالیستی برای شوروی شد؛ و آیا این کیفیت مؤید گول خوردن سیاست شوروی از طرف پاره ای عناصر همچون گردانندگان با دو صفت (این تازه صفت خوب تریشان است) حزب عدالت رشت بود؛ یا به عکس، مؤید گول خوردن نگارنده و اشخاصی نظیر ابراهیم فخرانی که تصور می کرده اند که عملیات حزب عدالت رشت، در واقع یک آید بردامان کبریائی سیاست انترناسیونالیستی شوروی گذارده است؟

لیک سنند: علاقمندم این موضوع را با استناد به جمله ای از مسیو روتشتین سیر کبیر شوروی در ایران خاتمه دهم. مسیو روتشتین در نامه ای که برای میرزا کوچک جنگلی جهت تسلیم و رها کردن انقلاب می نویسد. علاوه بر این که حاضر نمی شوند سیاست جنگل را بپذیرد، متقابلاً میرزا را به قبول سیاست دولت شوروی (که محتوای آن ترک انقلاب و تسلیم نیروهای انقلابی به دولت مرکزی ایران بود...) تشویق می کند، تا آنجا که می نویسد:

... (از این که) موافقت با سیاستی (را) که من از طرف دولت شوروی اجرا میکنم، در نظر دارید، خوشوقت گردیده (ام).

و بدین ترتیب هنوز سند موافقت نامه انقلاب ایران با شوروی با بگانی نشده بود که خیانت شوروی به انقلاب ایران آغاز شد. (۷)

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، توضیحات و مآخذ این بخش در سایت انقلاب اسلامی همراه با متن خواهد آمد.



نقش مجلس و قوه قضائیه در باز سازی استبداد

این خلاء یا از راه برقرار کردن حاکمیت مردم و تغییر ساخت دستگاههای اداری و نظامی می باید پر می شد و یا از راه ایجاد یک مرکز قدرت جدید.

برای تشکیل و استقرار نظام سیاسی که محور و اساس آن حاکمیت مردم باشد و نه یک فرد، تغییرهایی می باید انجام می گرفتند و عواملی می باید وجود می داشتند. آیا پس از انقلاب ایران، چنین تغییرها انجام گرفتند و آیا این عوامل موجود بودند؟

یکی از عوامل اساسی، اشراف و عرفان اگر نه همه افراد، اکثریتی بزرگ از جامعه، به حقوق خویش، از جمله استقلال و آزادی و حقوق انسانی و دفاع بدون قید شرط از آنها است. گرچه این حقوق ذاتی انسانها است اما اگر در جامعه ای مورد تخریب روزمره و مداوم نباشند، از آنها غفلت میشود و در نتیجه حساسیتها و واکنشهای لازم به نقض این حقوق به موقع پراکنجته نمی شوند و جامعه در معرض انواع تجاوزها به این حقوق قرار میگیرد. این درست نقطه ضعف و فرصتی است که ایجاد کنندگان مرکز جدید قدرت، با استفاده از آن، به جامعه انقلابی که برای احقاق آن حقوق انقلاب کرده بود، هجوم آورد. این هجوم را در پوششی از ایهام با رنگ حمایت از مردم و با بکار بردن زبان و روش عوام فریبانه، به عمل آورد. همدارها به موقع شنیده نمیشدند و شد آنچه نباید می شد. داستان آموزنده معلم و ملای دهی که با استناد به منطق صوری توانست حمایت عمومی اهالی ده را کسب نماید و معلم روشتر را از ده بیرون راند را کم و بیش می شناسیم، آنچه در ایران روی داد مصداق آن داستان شد.

نظام استبدادی در ایران و در طی قرون و نظام پهلویها در طی بیش از نیم قرن با ایجاد جو سرکوب و خفقان مانع از آن شده بودند که محیط زندگی ایرانیان باز باشد و این اشراف و عرفان نزد افراد جامعه عمومیت یابد. از اینرو، علیرغم خواسته عموم مردم که، در شعارهای دوران انقلاب تجلی یافته بود و با آنکه میدانستند استقلال و آزادی و نظام جمهوری را به عنوان نماد حق حاکمیتشان میخواهند، در تحقق بخشیدن به این خواسته ها ناکام گشتند.

از دیگر عوامل مؤثر در بنا و استقرار مردمسالاری، نهادها، سندیکاها، گروهها و احزاب سیاسی باورمند به نظام مردمسالار است. ایران از این عامل برخوردار نبود. گروههای سیاسی، اغلب، نه دموکراسی که قدرت می خواستند، متاسفانه، نه تنها سازمانهای سیاسی، حتی بسیاری از کادرها که قاعدتا باید نقش روشنگر را بازی می کردند و مردم را از چند و چون حاکمیت خویش و دموکراسی آگاه می کردند، خود بدرستی از دموکراسی و اصول راهنمای آن آگاه نبودند و دفاع عمومی از حق مردم را ضرور نمیدانستند. فقط اگر حتی از سازمان و یا فردی از جمع خودشان سلب می شد و یا اقدامی مانع از رسیدنشان به قدرت آنها میشد، فریاد اعتراض بر می آوردند. حقیقت همواره قربانی منافع شخصی و یا مصلحت شد. مصلحتی که با موقعیت شخصی سیاسی و با گروه سیاسی و وضعیت مکانی و زمانی توجیه میشد. این واقعیت در خاطرات و یا نقدها که از سوی برخی از سران و یا افراد با نفوذ این سازمانها و احزاب از آن دوران به عمل آمده است مشاهده میشود.

از دیگر عوامل لازم برای استقرار نظام مردمسالار نظام اداری مبتنی بر مردمسالاری است و مجریان باورمند باید ابزارهای اعمال آن را در اختیار داشته باشند. از جمله، مجلس قانون گذاری، قوه های قضایی و اجرایی باید در خدمت مردمسالاری باشند. در ایران پس از انقلاب، تغییر ساخت اداری و نظامی و قضایی، که امری ضروری و لازم بود از سوی بسیاری حتی آنها نیز که خواهان نظامی مردمسالار بودند، مورد غفلت قرار گرفت. نه تنها سامانه اداری که چنان ساخت گرفته بود تا در خدمت دیکتاتور باشد، تغییر بنیادین نیافت، بلکه نهادهای موازی، به بهانه انقلاب و ضرورت های روز، نیز ایجاد شدند. اما در واقع به منظور ایجاد مرکز قدرت جدید بود که این نهادها تشکیل شدند و از قضا بسیاری از پیشنهاد دهندگان و موسسین چنین نهادهایی، خود، از قربانیان بعدی آنها شدند.

پس از انقلاب سازمان ها و احزاب سیاسی ای که سهم خود از قدرت را میخواستند، هر کدام، "دولت" خود را تشکیل داده بودند و در قلمروهای خود اعمال قدرت میکردند. دستگاه قضایی و قانون گذاری و اجرایی خویش را داشتند. در محیط های مختلف، دانشگاه ها، کارخانه ها، کارگاه ها، مطبوعات، حتی واحدهای کشاورزی، را دستگیر میکردند، دادگاه تشکیل میدادند، حکم صادر میکردند و در بعضی موارد اجرا نیز میکردند. اگر هم دستگاهان نمیرسید با شعارهای افراطی خشونت و خشونت گرایی را ترویج میکردند و در همه اجتماعات مرکز بر و با اعدام باید گردد به گوش میرسید تا جایی که دولت بر آمده از انقلاب برای عقب نماندن از آنها و با متهم نشدن به مماشات با ضد انقلاب، جرأت مخالفت با دادگاههای چند دقیقه ای و اعدامهای بی رویه را نداشت. این وضعیت وضعیت مساعدی بود که استبدادبان، در باز سازی دیکتاتوری، با شکلی جدید و نقای انقلابی، از آن سود بردند. از همان روزهای نخست سنگ بنای قانون ستیزی، با اعدامها، بنا نهاده شد. مردمانی غافل از حقوق برای خریدن روزنامه ها که شمار و اسامی اعدام شدگان را منتشر میکردند، انتظار میکشیدند.

دو نهاد مجلس و عدالتخانه - دو قوه مقننه و قضائیه - که از ارکان مهم مردمسالاری اند و بنا نهادنشان، از جنبش مشروطه به این سو، هدف جنبشهای آزادیخواهانه مردم ایران بود، از ایفای نقش خود باز ماندند و آلت فعل مستبد شدند. در حقیقت، در نظام های استبدادی، مرکز قدرت، علاوه بر اختیار گرفتن قدرت - قوه مجریه - همواره قوه قانون گذاری و قوه قضایی را از آن خود و آلت فعل خود می کند. پس از انقلاب نیز علیرغم هشدارها که داده شد، از اهمیت استقلال این دو نهاد از قوه مجریه و بیشتر از آن، از اهمیت جلوگیری از ایجاد مرکز قدرت، غفلت شد. هر دوی این نهادها به خدمت استبداد در آمدند و از ابزارهای سرکوب شدند. این کار با ایجاد و آلت قدرت کردن دادگاههای انقلاب آغاز شد و تا تسخیر کامل قوه قضائیه ادامه یافت.

نقش قوه قضائیه و مجلس در باز سازی استبداد با تغییر محور قانون اساسی از حق حاکمیت مردم، به ولایت فقیه، روحانیت قدرتمدار که بکار باز سازی استبداد و این بار با رنگ مذهب

بود، با شکست در انتخابات ریاست جمهوری، علیرغم محدودیت هایی که قانون اساسی برای نقش اجرایی او قائل بود، از کنترل کامل سه قوه، مجریه، مقننه و قضائیه که لازمه استقرار استبداد "قانونی" بود باز ماند. از این رو با تمام نیرو به کار تصاحب دو قوه دیگر و بکار بردن آنها در کودتا بر ضد دموکراسی شد.

آقای خمینی با نقض قانون اساسی، شخصا، دو تن از نزدیکان خویش را که از اعضای حزب جمهوری اسلامی بودند، در رأس قوه قضائیه گمارد. آقایان موسوی اردبیلی دادستان کل و بهشتی رئیس دیوان کشور و شورای عالی قضایی شدند. ریاست کمیته های انقلاب که عملا شهربانی را از صحنه رانده بودند نیز از سوی آقای خمینی گمارده شده بود و به عنوان عامل اجرایی کاملاً در اختیارشان قرار داشت. از کارهای اساسی این دستگاه قضایی حمایت بی دریغ از قانون شکنی و شکنجه در زندان و نیز چماقگذاری شد. چماقداران از آن روز به لباس شخصی ها معروف شدند. ماجرای اعتراض آقای بنی صدر به وجود زندانهای متعدد غیر قانونی و شکنجه و بد رفتاری با زندانیان و شایعه خواندن آن از سوی آقای خمینی و دستگاه قضائیش هم چنین کتاب هزار صفحه ای فائده چهارده اسفند، حکایت مفصلی از این مختصر است.

تصرف مجلس

هاشمی رفسنجانی، در یکی از نماز جمعه ها، پس از کودتای سال ۶۰، گفت: پس از پیروز شدن بنی صدر نزد امام رفیقیم، گفتیم این که نشد، امام گفت ریاست جمهوری مهم نیست شما بروید مجلس را در اختیار بگیرید. هم چنین آقا تهرانی از نزدیکان خامنه ای در سخنرانی ای که قبل از دوره اول انتخابات مجلس نهم در جمع اصولگراها داشت به نقل از خامنه ای گفت:

«... امام گفتند ریاست جمهوری چیزی نیست بروید مجلس را بگیرید» من این را دو بار از حضرت آقا شنیده ام. یک بار در جلسه خصوصی و یک بار هم در جلسه عمومی. ایشان فرمودند، ما وقتی خدمت امام رفیقیم که شهید بهشتی را به عنوان رئیس جمهور معرفی کنیم، امام فرمودند ریاست جمهوری چیزی نیست، بروید مجلس را بگیرید. اگر شما افراد درستی را در مجلس بیاورید، اینها رئیس جمهور را بالا می برند و پایین می آورند...» (وبلاگ حوالی دل)

هاشمی رفسنجانی در نامه مورخ ۵۹/۱۱/۲۵ خطاب به آقای خمینی نوشته است: «۵- قبل از انتخابات ریاست جمهوری، به شما عرض کردیم که پیش آقای بنی صدر مخالف پیش اسلام فقهاتی است که ما برای اجرای آن تلاش میکنیم و اکنون هم بر همان نظر هستیم و شما فرمودید ریاست جمهوری مقام سیاسی است و کاری دشمن نیست...» (عبور از حران) بدین ترتیب خط امامی ها که کسب قدرت و تحمیل استبداد فقیه، ولو به قیمت سقوط اعتبار از مرتب انسان، هدفشان بود، از آقای خمینی مجوز در اختیار گرفتن مجلس را گرفتند و این کار با تقلب امکان پذیر شد. علاوه بر سود بردن از تقلبات گسترده، عامل دیگر موفقیت آنها، عدم انسجام در نیروهای مردمسالار بود. مثلاً ستادهای خودجوشی که در سراسر کشور برای انتخابات ریاست جمهوری و به حمایت از آقای بنی صدر تشکیل شده بودند، دفاتر هماهنگی مردم با ریاست جمهوری پدید آوردند اما از سازماندهی و تشکیلات منظمی برخوردار نبودند. با احساس خطری که از جانب قدرتمداران و انحصار طلبان میشد و با توجه به اهمیت مجلسی که در تحقق وعده های رئیس جمهور بکوشد، این دفاتر، کنگره بزرگی را تحت عنوان کنگره انقلاب اسلامی ترتیب دادند تا که از راه بحث و تبادل نظر، نهایتاً، به وحدت نظر و توافق بر سر نامزدهای نمایندگی مجلس شورای ملی و معرفی آنها، برسند. روزنامه کیهان در تاریخ ۲۷ بهمن ماه ۱۳۵۸، تحت عنوان چگونگی صف بندی نیروها در انتخابات مجلس شورای ملی از جمله نوشت: «... تفاوت انتخابات مجلس شورای ملی با مجلس خبرگان علیرغم شرکت کلبه احزاب و سازمانها در هر دو، صف بندی نیروهای سیاسی در این انتخابات است... در انتخابات مجلس خبرگان تنها یک نیروی عمده سیاسی وجود داشت که در برابر نیروهای موجود در جامعه تلاش میکرد و به همین جهت نیز تقریباً اکثریت مطلق را به این مجلس فرستاد. اما با گذشت زمان و صف بندی های جدید سیاسی و به خصوص انتخاب رئیس جمهوری، این بار دو نیروی عمده در برابر یکدیگر قرار میگرفتند و هم چنین نیروهای دیگری که در جامعه وجود دارند. اولین نیرو حزب جمهوری اسلامی و سازمانها و گروه های مؤلفه آن و دومین نیرو که میروند به صورت جبهه ای در آینده ظهور کنند، کنگره انقلاب اسلامی ایران است که با ابتکار دفتر هماهنگی همکارهای مردم با رئیس جمهور هم اکنون در مجموعه ورزشی آزادی به کار پرداخته است...»

بار دیگر صف بندی نیروهای خط امام در یک سو و جانبداران مردمسالاری را شاهدیم. دو عامل موجب شد این کنگره در هدف خود موفق نشود. نخست عدم انسجام و همگونی و دوم عدم شناخت کافی از نامزدها به خصوص آنها که وسط باز بودند بعنوان نمونه، فخرالدین حجازی و دیگرانی از این قماش که مواضع شفاف نداشتند. این عامل باعث شد تعداد قابل توجهی از کاندیداهای نمایندگی مجلس که از سوی دفاتر معرفی شدند در لیست جناح مقابل نیز باشند. بیش از ۷۰ نفر از کسانی که توسط این کنگره به مردم معرفی شدند و به مجلس راه یافتند، از باورمندان واقعی مردمسالاری نبودند و، در بزنگاه دفاع از حقیقت و آزادی عقیده، جانب استبداد را گرفتند و روز موعود، روزی که باید از حق حاکمیت مردم دفاع نمایند وادتک زدند. باتکاه به مشروح مذاکرات مجلس و نطقهای مخالفان و موافقان برکناری رئیس جمهور، می بینیم به جز معدودی - کمتر از انگشتان دست - که دلبرانه از حق حاکمیت مردم دفاع کردند، بقیه با سکوت کردند و یا به مماشات به صف کودتاچیان پیوستند.

تقلب در انتخابات مجلس

در چنین فضایی، انتخابات نخستین دوره مجلس شورای ملی پس از انقلاب برگزار شد. نحوه برگزاری انتخابات و تقلبات گسترده در آن مورد اعتراض سازمانها و گروهها و شخصیت های بسیاری فرا گرفت و خواهان رسیدگی به این امر شدند.

روزنامه اطلاعات ۲۸ اسفند ۱۳۵۸: «حضرت آیت الله پسندیده برادر امام خمینی در نامه ای که برای دکتر سید ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهوری اسلامی ایران فرستاد، به تقلبات چشمگیری که در جریان انتخابات در شهرستان خمین توسط حزب جمهوری اسلامی انجام گرفته است، اشاره کرده و از رئیس جمهوری خواسته است تا سریعاً به این مساله رسیدگی کند.»

متن نامه حضرت آیت الله پسندیده به شرح زیر است:

«ساحت محترم حضرت آقای بنی صدر رئیس جمهوری اسلامی ایران، مطابق شکایات و اطلاعات واصله، در خمین انتخابات با تقلب و تزویر و کمک از کانهای شهر و فرهنگیان و تهدید به نفع کاندیدای جمهوری اسلامی انجام یافته و حتی قاضی و دادستان و ... با ارباب و زندان جمعی و کشتار در روز رای گیری، انتخابات را از جریان طبیعی خارج نموده اند. هرگاه قادر باشید بازرسی فهمیده و مطلع و بی طرف که سابقه اداری داشته باشد، با قدرت فورا اعزام، تا جریان را مشاهده و رسیدگی و اگر تخلفی شده، مجرم و مرتکب را شناسایی نمایند و طبق قانون عمل فرمایند. متأسفم بگویم در هیچ دوره به این نحو عمل نشده. مردم از حکومت اسلامی انتظار ظلم فاحش نداشته اند.

با تجدید احترامات فائده، سید مرتضی پسندیده»

در پاسخ نامه حضرت آیت الله پسندیده، دکتر سید ابوالحسن بنی صدر نامه ای برای ایشان ارسال کرده و در آن قول داده است که در برابر این جریانات خلاف لایق نخواهد ماند. متن نامه رئیس جمهوری به شرح زیر است:

«حضرت آیت الله پسندیده دامت برکاته؛ مرقومه حضرت عالی در باره انتخابات خمین، مسرت و وصول ارزانی بخشید. نظیر شکایاتی که از این انتخابات حضور شما عرض شده اند، از آن شهر و شهرهای دیگر نیز به این جانب شده اند. شخصیت های بسیاری نامه و تلگراف فرستاده اند. قرار است موضوع در شورای انقلاب طرح شود و امیدوارم شورا با توجه به اهمیت سلامت انتخابات مجلس در پیدایش ثبات در کشور، تصمیم لازم برای رسیدگی جدی به همه شکایات واصله اتخاذ کند. اینجانب میدانم که قاطعیت در اداره، یک جانبه نمی تواند باشد. لازم است همه جانبه باشد و الای تأثیر می شود. وضع بحرانی کشور قاطعیت همه جانبه ای را در اداره امور کشور ایجاب می کند و تا وقتی اسباب و شرایط اعمال این قاطعیت فراهم نشود، سامان دادن به امور کشور میسر نمی شود. بنابراین نمی توانم نسبت به عدم سلامت انتخابات لایقید بمانم و یقین بدانم در این باره با قاطعیتی به تمام عمل خواهیم کرد

با تبریکات صمیمانه به مناسبت نوروز، ابوالحسن بنی صدر، ۲۸ اسفند ۱۳۵۸»

خط امامی ها از اینکه در انتخابات مجلس نیز موفق نشوند تکران بودند. تکرانی آنها در نامه ۲۸/۱۱/۱۳۵۸ به امضای سران حزب جمهوری - محمد حسینی بهشتی - عبدالکریم موسوی اردبیلی - سید علی خامنه ای - محمد جواد با هنر - اکبر هاشمی رفسنجانی - خطاب به آقای خمینی، مشهود است:

«... ۱۶- خلاصه: علائم تکرار تاریخ مشروطه به چشم میخورد. متجددهای شرق و غرب زده علیرغم تضادهای خودشان با هم در بیرون راندن اسلام از انقلاب همدست شده اند (نمونه جلسه ای که از مذهبی های چپ گرا و محافظه کاران غرب گرا یا ملی گرا برای همکاری در مقابله با حزب جمهوری اسلامی در انتخابات اخیر تشکیل شده بود) احتمال اینکه روال موجود مانع تشکیل مجلس شورای اسلامی احتمالی گردد که جناحی بدان دل بسته اید و امیدوارید بتواند نارسایی ها و کمبودهای رئیس جمهور را جبران کند، قابل توجه و تکلیف آور است...»

دو نکته در این نامه تامل برانگیز است، یکی اشاره به کمبود های رئیس جمهور، هنوز یکماه از انتخاب شدن آقای بنی صدر گذشته، در حالی که او نه نخست وزیر دارد و نه هیئت وزیران و نه ریاست جمهوری را تصدی کرده است. کمبود او به غیر از عدم تمکین به اسلام فقهاتی (در واقع اسلام ولایت مطلقه فقیه که ضد اسلام است) چه میتوانست باشد و دیگر اینکه در این نامه علیرغم قانون اساسی از مجلس شورای اسلامی به اقدام این مجلس شورای ملی نام برده شده است. از اتفاق نیست که اولین اقدام این مجلس فرمایشی، علیرغم مخالفتی چند، تغییر نام آن از ملی به اسلامی است.

گزارش قضات دیوان عالی که مامور رسیدگی به امر تخلف و تقلبات انتخاباتی شده بودند، گویای تقلب گسترده در انتخابات بود. رئیس جمهوری نیز خواهان رسیدگی به این امر شد. انتظار میرفت که انتخابات مردود اعلام شود. اما قدرت طلبان که با تقلب، تلاش کرده بودند تا مجلس را در دست بگیرند به دیدار حامی خویش شتافتند و آقای خمینی نیز تکلیف کرد که مجلس با همین ترتیب گشایش یابد.

از اشتباهات آقای بنی صدر که خود بدان ادعان دارد، این است که گرچه گفته بود در قبال عدم سلامت انتخابات مجلس لایقید نخواهد ماند، وقتی با امری روبرو شد که هیچ انتظار وقوعش را نداشت (حکم آقای خمینی)، بنا بر مصلحت و بخاطر حالت بحرانی که در کشور وجود داشت، رویا رونوی مستقیم با آقای خمینی را صلاح ندید و ناچار از پذیرفتن مجلس تقلبی شد. او بعد ها گفت فدا کردن حقیقت در راه مصلحت خطا بود و نباید تن به چنین مجلسی می داد.

سر انجام همین مجلس دست نشانده و نمایندگان تقلبی در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ کار باز سازی استبداد را با کودتای خزنده به انجام رساند و بمثابه آلت فعل آقای خمینی و رهبران حزب جمهوری اسلامی، بانی یکی از سبزهترین دوران های تاریخ ایران گشت. مسئولیت کسانی که به تقلب و یا با تزویر کرسی نمایندگی ملت و جایگاه مدرسه و مصدق ها را غصب کردند بسیار سنگین است. تعدادی از این افراد امروز در زمره مخالفان نظام مستقر قرار گرفته اند. بسیاری قربانیان آن شده اند. اما سوال اصلی این است آیا امروز واقعا از ولایت بر مردم بریده و جانبدار ولایت جمهور مردم شده اند؟ به استقلال و آزادی باورمندند؟ برای درس عبرت شدن و ثبت در تاریخ هم شده، حاضرند مسئولیت خود را بپذیرند و به جبران آن بکوشند و خطاها و نارسایی هایی را که مرتکب شدند برشمرند تا درسی برای آیندگان بگردد؟



جامعه جوان ایران و دو تجربه

این بخش را آقای خمینی رهبری می کرد. بخشی دیگر که اقلیتی را تشکیل می دادند، دفاع از حقوق مردم را سرلوحه عمل خود گردانده بودند و با استبداد مبارزه می کردند. با کودتا علیه آزادیخواهان، استبداد در ایران سعی کرد یکدست شود.

استبداد نوین با ابزار خشونت بقول آقای خمینی می خواست که تا آخر برود و رفت. کشتارها و شکنجه ها و ترورها در دستور کار استبداد ولایت فقیه قرار گرفته بود. از جمله روشهای تداوم استبداد، حذف مخالفین بود. ترورها در داخل و خارج از ایران جانها را می گرفت. در رابطه با ترورها، نام سعید امامی و یا سعید اسلامی نامی نا آشنا نبود. او در زمان وقوع قتل های زنجیره ای ایران در وزارت اطلاعات مشاور بود. در اطلاعیه وزارت اطلاعات در تاریخ ۱۵ دی ۱۳۷۷ آمده است گروهی از اعضای وزارت اطلاعات مسئول قتل های زنجیره ای بوده اند و او یکی از آنان بود. بعدها دادستان وقت مجتمع قضایی نیروهای مسلح، محمد نیازی، طی اطلاعیه ای اعلام کرد سعید امامی که مسئول اصلی «قتل های خودسرانه» معرفی شده بود، در زندان اوین و با خوردن داروی نفاخت (واجبی) خودکشی کرده است. او هنگام مرگ ۴۲ ساله بود. سعید امامی ۷ سال معاونت امنیتی وزارت اطلاعات را داشت. پس از روی کار آمدن دولت خاتمی و در دوران وزارت قربانعلی دری نجف آبادی، سعید امامی پس از قتل های زنجیره ای از مقام معاونت خود برکنار شد و به مقام مشاور تنزل یافت. با اعلام مرگ وی، خانواده و همفکران سعید امامی اعلام کردند که وی در زندان اوین تهران «قربانی» شده و به قتل رسیده است. سعید امامی رابطه بسیار نزدیکی با خامنه ای و خانواده او داشت. بطوری که همسر سعید امامی، خانم فهیمه دری نوگورانی در مصاحبه ای ادعا کرد که در اواخر سال ۶۹ سعید امامی، خانواده سعیدعلی خامنه ای را برانجام کارهای پزشکی به لندن برده و دو ماه تمام با این خانواده زندگی کرده است. همچنین رابطه بسیار خوبی میان مجتبی خامنه ای و سعید امامی وجود داشته است. در ۱۵ تیر ۱۳۷۸ روزنامه سلام نامه ای از سعید امامی را منتشر ساخت که وی خواستار اعمال محدودیت بیشتر برای نویسندگان و مترجمان شده بود. او این نامه را در ۱۶ مهر ۱۳۷۷ قبل از آغاز دور جدید قتل های زنجیره ای، خطاب به «مقام محترم وزارت» (وزیر اطلاعات) نوشته بود. این نامه در شرایطی انتشار یافت که مجلس پنجم نظام با اکثریت اصولگرای خود در حال تغییر قانون مطبوعات جهت افزایش محدودیت برای روزنامه نگاران بود. سعید امامی در تحلیل خود، خواستار ایجاد شرایطی شده بود که نویسندگان نیز پیرامون مطالب منتشره در نشریات همراه با مدیر مسئول پاسخگو باشند. او در این نامه به ویژه از چند نویسنده از جمله محمد مختاری (نویسنده توانایی که در جریان قتل های زنجیره ای ناجوانمردانه به قتل رسید) نام برده است. در پی چاپ این نامه که ضربه سنگینی به جناح محافظه کار بشمار می رفت، دادگاه ویژه روحانیت روزنامه سلام را توقیف کرد.

روزنامه سلام به مدیریت محمد موسوی خوئینی ها و سردبیری عباس عبدی به جرم چاپ نامه محرمانه سعید امامی به قربانعلی دری نجف آبادی وزیر اطلاعات وقت، توسط دادگاه ویژه روحانیت به مدت ۵ سال توقیف شد. در جریان محاکمه سلام به جز مدعی العموم ۴ شاکی دیگر نیز حضور داشتند: محمود احمدی نژاد (استاندار اردبیل در دولت هاشمی رفسنجانی و «رئیس جمهوری» کنونی نظام)، کامران دانشجو (استاندار اسبق تهران، معاون سیاسی سابق وزیر کشور و رئیس ستاد انتخابات ریاست جمهوری احمدی نژاد و وزیر علوم فعلی و حمیدرضا ترقی (عضو ارشد حزب مؤتلفه و «نماینده» مشهد در مجلس پنجم) و درویش زاده («نماینده» اذفول در مجلس پنجم). در ادامه این افشاگرها و بیشتر شدن فشار بر جامعه و گسترش استبداد چه در زمینه مطبوعات و چه محدود کردن جامعه از برخورداری شدن از حقوق خود، دانشجویان کوی دانشگاه تهران دست به اعتراض زدند. اعتراضات از ۱۸ تیر شروع و تا ۲۳ تیر ادامه داشت. جهت سرکوب اعتراضات دانشجویان که اینبار مردم نیز به آنها پیوسته بودند، نیروهای انتظامی و افراد موسوم به لباس شخصی در سرکوب مردم نیز شرکت داشتند. مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران معتقدند که ۷ نفر در واقعه حمله به کوی دانشگاه کشته شده اند. تاکنون فقط هویت عزت الله ابراهیم نژاد و فرشته علیزاده روشن شده است. همچنین چشم یک دانشجوی پزشکی بر اثر اصابت گلوله تخلیه، دست و پای عده ای شکسته و تعداد زیادی دانشجو ضرب و شتم شدند. حمله برنامه ریزی شده به دانشجویان به اعتراضات گسترده و چند روزه دانشجویان و مردم در تهران و شهرستانها انجامید. نیروهای انتظامی و امنیتی دست کم ۳۰۰ دانشجو را دستگیر و تحت بازجویی و شکنجه قرار دادند. طبق نوار صوتی که به دست آمده است در جریان حمله به کوی دانشگاه و دیگر مسائل دانشجویی کسانی مانند سردار تجات فرمانده سپاه ولی امر (سپاه ولی امر یک نیروی نظامی ویژه و زیر مجموعه نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران است که با هدف حفظ و حراست جان رهبر جمهوری اسلامی سعید علی خامنه ای پایه گذاری شد) به همراه سردار تقدی، سردار ذوالقدر و دیگران به قصد اجرای طرح سرکوب دانشجویان و حتی عزل محمد خاتمی رئیس جمهور وقت داشتند.

۲ سال پس از این رویداد قوه قضائیه همه نیروهای پلیس و شبه نظامیان وابسته را تیرنه کرده و فقط یک سرباز ساده به نام اروجعلی ببرزاده به خاطر دزدیدن یک دستکاش ریش تراش!! از اطاق یک دانشجو محکوم شد. سردار تقدی یکی از متهمان اصلی فحایح مربوط به کوی دانشگاه در سال ۷۸ حتی ارتقاء مقام گرفت و با حکم فرمانده کل قوا به فرماندهی بسیج منصوب شد. در رابطه با ۱۸ تیر و حوادث دانشگاه نزدیکان خامنه ای چنین می گویند:

ده نمکی به قتل از آفتاب در ۱۷ تیر ۸۵ گفته است "اگر ما آن شب بودیم

(شب اول حادثه ۱۸ تیر) که نمی گذاشتیم سه شبانه روز طول بکشد، همان شب اول غائله را تمام می کردیم "شنبه ۹ اردیبهشت ۹۱ پایگاه اطلاع رسانی محسن رفیق دوست، محسن رفیق دوست در گفتگو با ایستا، با اشاره به برخی حوادث داخلی کشور در سال های اخیر اظهار کرد: "ورود سپاه در ۱۸ تیر ۷۸ و در حوادث پس از انتصابات ۸۸ بر اساس وظیفه سپاه در حراست از انقلاب بود. ۱۸ تیر ۷۸ روزی بود که سپاه در آن به موقع وارد عمل شد و مردم نیز در ۲۳ تیر ۷۸ بار دیگر جواب دشمنان انقلاب را دادند و با این کار اقدام سپاه را تایید کردند. رفیق دوست خاطر نشان کرد: اگر سپاه در این دو مقطع (۱۸ تیر ۷۸ و حوادث سال ۸۸) از رهبری اطاعت کرده است، اعتراض کسانی که به ورود سپاه به این مسائل اعتراض کرده اند، بی خود است. ماهیت هر دو حرکتی که سپاه با آنها مقابله کرد، بعدها کاملاً مشخص شد. "وی در ادامه مصاحبه بر لزوم تبعیت کارکنان سپاه از رهبری تاکید کرده و افزوده است: سپاهی تا وقتی سپاهی است نباید عضو هیچ جناحی باشد، بلکه تنها باید مدلیع رهبری باشد و اگر قرار است در سیاست دخالت کند، باید از سپاه خارج شود.

بنابراین مرکز میشود که رژیم استبداد ولایت فقیه و با استبداد استالینی و هیتلری یک بیان دارد. با باستی مطیع قدرت بود و با قدرت سعی در حذف مخالفین خود می کند. ماندن در محدوده اصلاح پذیر دانستن نظام حاکم زمینه را فراهم آورد که نظام به حیات خود ادامه دهد و در حقیقت، کشتارها را در ظاهر از خاطر مردم بزدایند. سعی کردند که قیام ۱۸ تیر دانشجویان را به سطح "اعتراضی به بسته شدن روزنامه سلام" بکاهند. سعی کردند بگویند وزارت اطلاعات خود سر عمل کرده است. و سعی کردند که بگویند نیروهای انتظامی عکس العمل دانشجویان شدند و سعی کردند بگویند لباس شخصی ها را نتوانستند شناسایی کنند. سعی کردند که رابطه سعید امامی با رهبر و فرزند رهبر فاش نشود. سعی کردند که سعید امامی که زمانی سعید جان رهبر بود و در ساخت استبداد فردی مبتکر و مدلیع رهبر بود را واجبی خور کنند و صدایش را آتچنان خفه کنند که دیگر ملیعان رهبر به فکر نشان نرسد که می شود روزی از مطیع بودن سر برداشت و رازها را افشا کرد.

آری وقتی اصلاح طلبان نیز پشت جوانان را خالی گذاشتند (چون حفظ نظام اوجب واجباتشان است) او محدوده عمل را جوانان قیام کننده نیز همان محدوده بقای نظام فرض کنند، مرکز است که نظام بعد از سرکوب قیام آنان حتی سعی می کند آن واقعه را از ذهن تاریخی مردم پاک کند. اما آیا می شود و جدان تاریخی را با استبداد پاک کرد؟ آیا می شود به مردم گفت مطیع بودن بهتر از اعتراض است و اگر اعتراض کنی برادران لباس شخصی آن می کنند که نباید بکنند و تو با جان از دست می دهی و یا چشم و با زندان نصیبت می شود؟ اگر قادر به این پاک کردن قیام از وجدان و حافظه تاریخی مردم بودند چرا درست ۱۰ سال بعد جنبش ۸۸ که اعتراضی بمراتب گسترده تر بود رخ داد؟

زمانی که مردم دست به اعتراض می زنند، اعتراضشان فریادی است علیه یک مجموعه بی عدالتی ها که بر ضد حقوق شهروندان از طرف مستبدین انجام می گیرد. در تجربه قیام تیر ۷۸ اعتراض دانشجویان در کوی دانشگاه تنها اعتراض به بسته شدن روزنامه سلام نبود، بلکه اعتراض به نبود فضای زندگی و اعتراض به محدود شدن بیشتر حقوق همگان بود. این اولین بار و آخرین بار نیز نبود که دانشجوی ایرانی حس می کرد حیات اجتماعی و سیاسی او در خطر است و باید اعتراض کند. عنصر دانشجو هماتگونه که در پی دانش میرود در پی باز شدن فضای زندگی و رشد اعتراض به موانع رسیدن به حقوق که همانا استبداد است نیز می باشد. در جنبش ۸۸ نیز جوانان کشور عنصر اصلی اعتراض و مقاومت را تشکیل میدادند. قیام ۱۸ تیر و جنبش ۸۸ از نقطه نظر محتوای تمایل جوانان مین به کسب آزادیها و یافتن زمینه اجرای حقوق ذاتی خود، دو قیام بهم پیوسته است. چرا که جوان آرمان خواه است و این صفت جوانی است. جوان می خواهد به هدفی که آزادی است برسد. برنامه رسیدن به آن هدف، عمل به اصولی است که بصورت جنبش خود را نمایان می کند. این مجموعه را آرمان می گویند.

استبداد حقوق را از آن خود می داند. استبداد رفتار مطیع را می پسندد و با حتی عمل به حقوق و آزادیها را تا حدی مجاز میداند در حدی که خود تعریف کند و موقتی مجاز بشمرد که آتیم از شکل صوری من باب مثال ژل زند جوانان به موی خود و یا چند سانتی بالا بردن روسری خانها فرا تر نمی رود. در صورتی که زندگی بر اساس برخورداری از همه حقوق با حق انتخاب آغاز می گردد. نمی شود کسی از حق انتخاب برخوردار باشد ولی "رهبر" حدودش را برای او معین کند. مجموعه حقوق انسان حقوقی ذاتیند و در اجرا نیازی به هیچ مقامی جز خود انسان دارنده آن ندارد.

جامعه ایران که بخش اعظم آنرا جوانان تشکیل می دهند به اقتضای وجود این جوانان نیاز ها و ویژه گیهای خود را دارا می باشد. جامعه جوان همیشه جویای راهی است بسوی تحول، بسوی آرمانهایی که تحقق آنها را لازم می بیند. جوان در جستجوی فضایی است که بتواند در آن اثریهای نهفته خود را آزاد کند. جوان باید بتواند استعدادهای خود را شکوفا کند. جوان تمایل دارد که برخورداری از فضایی اجتماعی باشد که به وی امکان رشد دهد و این جولانگه هر دم افزایش یابد و رشد لازمه اش آزادی است و بالتبع لازمه رشد حقوق مداریت.

اگر جوان ایرانی در ۱۸ تیر ۷۸ به اعتراض خفتان و کشتار فریاد زد، تنها از این بابت نبود که از روزنامه ای رفع توقیف شود. بلکه فریاد می زند که ما می خواهیم آزاد زندگی کنیم. متأسفانه فریاد آنها را حتی اصلاح طلبان نیز پاسخ ندادند چون حفظ نظام برایشان اصل تر بود تا دفاع از حقوق سرکوب شدگان. جوانان آن روز که در استراتژی تعریف شده اصلاح طلبانی همچون حجاریان وارد کنندگان فشار از پایین بودند، تا چانه زنی آنان را در بالا میسر سازند. در چنین چهارچوب تنگ و متصلبی همچون نظام ولایت فقیه در همان چند روز محکوم به سرکوب و سکوت و پذیرش استبداد فقیه بودند. بله آن زمان نیز بودند بسیار آزادیخواهانی که می پرسیدند در چهارچوب استبداد حاکم بر ایران که ولی فقیه سیطره بر جان و مال و ناموس مردم دارد، فریاد "ما خواهان اصلاحات هستیم" یعنی چه؟ یعنی از ولی فقیه تقاضا

کنیم که از قدرت کمی کم کن و بگذار ما نفسی بکشیم؟ از چه بابت باید ولی فقیه تن به چنین کاری بدهد؟ جو غالب در داخل و متأسفانه در خارج از کشور نیز جو اصلاح پذیر دانستن نظام بود! در خارج و داخل متأسفانه صدای گروهها و کسانی که به آزادیها و حقوق مردم و نیز استقلال کشور وفادار بودند و عملکرد قدرت را بخوبی می شناختند و با صراحت اعلام می کردند که ماهیت نظام ولایت فقیه نشان میدهد که این نظام اصلاح پذیر نیست و با این تلقی غلط تنها امکان سرکوب نظام گسترده تر می شود، کمتر گوش شنوا داشت. اکنون که جامعه بعد از تجربه قرار دارد تشخیص صحیح و بموقع آنها حقانیت خود را نشان می دهد.

در مقابل استبداد، ایستادگی به معنای نه گفتن تمام عیار به وجوه مختلف استبداد و آری گفتن به آزادی و حقوق مداری تمام عیار است. در اینصورت است که مستبد و طرفداران استبداد خود را طرد شده می دانند و تکلیف آنها با مردم و حقوقشان مشخص می گردد. در چنین شرایطی، اولین فکری که به سر مستبدین می آید این است که تا کی می توانم بمانم و اگر باید بروم، به کجا بروم؟ اما اگر از مستبد حاکم اصلاح خواستی، او می داند که ماندنی است. حال از خود می پرسد باید مطیع شود و یا مقابله و سرکوب کند؟ حتما مستبد سرکوب را ترجیح می دهد. همچنان که تا امروز نیز چنین کرده است. اکنون بعد از تجربه قیام ۱۸ تیر ۷۸ و به فاصله ۱۰ سال بعد از، جنبش ۸۸ هستیم. حاصل دو تجربه نشان میدهد که تا زمانی که چهارچوب پذیرفته شده عمل در محدوده نظام ولایت فقیه است دست نظام برای سرکوب مردم باز تر است چرا که وقتی خود را مشروع میدانند بخود حق میدهد نفس هر مخالفی را بیرون نیامده در گلو خفه سازد.

در جنبش ۸۸ شعار "رای من کو؟" سر داده شد. معنای این شعار یعنی رایی که باز پس گرفتند در محدوده نظام باستی انجام گیرد. وقتی چنین است بنا به تجربه تیر ۷۸ دست این نظام برای سرکوب گشاده تر است چرا که بخوبی از تریب شعارها پی به هدف معترضین همانا ماندن در چهارچوب نظام و ادامه حیات آن می برد و هر نظام استبدادی وقتی اساس حیات خود را در خطر نبیند برای خود مشروعیت قائل شده و آمادگی و توانش برای سرکوب بیشتر است. چرا که حتی برای توجیه بکارگیری سرکوبگران خود نیازمند مشروعیت وجود خود برای صدور فرمان سرکوب است. و این مشروعیت را از شرکت مردم در انتصابات خود و نیز همان شعارها می گیرد. مگر خامنه ای فردای انتصابات ۸۸ با وقاحتی تمام تکفوت مشارکت عظیم مردم در انتخابات نشان مشروعیت نظام است به تیجه آن راضی باشید و اعتراضی نکنید؟ این در واقع ندایی به سرکوبگران خود نیز بود که نظام مشروعیت دارد مخالفان آنرا می توانید بشدت سرکوب نمایید. تصور حالت درونی مامور سرکوبی که با تکیه به مشروعیت نظامی که وظیفه دفاع از آن به وی محول شده و فرقی با شدت ترسی که بر دل ماموری میافتد که میداند بدون کوچکترین مشروعیتی انجام وظیفه را از وی خواسته اند سخت نیست.

اکنون که بعد از تجربه ایم بار دیگر جوانان ایران باید از خود پرسند که در چه فضایی زندگی می کنند؟

در این فضا چه اندازه امکان تحول و رشد ممکن است؟ در این فضا آیا آنها می توانند از حقوق خود برخوردار باشند؟

آیا جوان ایرانی می تواند از حق انتخاب خود برخوردار باشد؟ آیا می تواند استقلال داشته باشد که وقتی انتخاب کرد مطابق میلش و امکان رشدش عمل کند؟ جوان ایرانی در فضای بسته ولایت فقیه برای خود آینده ای روشن به تصور می تواند بیآورد؟ یافتن راه حلهای فردی جواب مساله ای که همگانی می باشد نیست. راه حل جوانان ایران که جمعیت آنها بیش از ۴۵ میلیون نفر می باشد در گریختن به خارج نیست. راه حل آنها ماندن و زندگی را در اعتیاد گذراندن نیست. پس از لحاظ اجتماعی در چنین نظامی فضا بسته است و راه حل، گشودن آن فضا بروی تمامی جامعه است. آیا در محدوده این نظام میتوان بدان فضا دست یافت؟ اقتصاد کنونی ایران وابسته به تولیدات خارجی و مصرف هر چه بیشتر آن است. این نظام اقتصاد ایران را به فروش نفت و واردات متکی کرده است. اقتصاد ایران حیات تولیدی خود را از دست داده است. در واقع اقتصادی که باید تولید محور باشد و متکی به نیروی فعال نسل جوان، تبدیل به اقتصاد واردات محور گردیده است. این سیاست بی لیاقتی مدیران مستبد حاکم بر ایران را نشان می دهد. راه حل جوان ایرانی در انتظار شغلی روزگار را گذراندن نیست. پس فضای اقتصادی تولید محور که بدان نیروی محرکه جوان ایرانی بکار گرفته شود نیز در چنین نظامی ممکن و میسر نیست. و راه حل گشودن آن فضا بروی تمامی جامعه است. آیا در محدوده این نظام میتوان بدان فضا دست یافت؟

فراموش نکنیم که استبداد تمامی امکانات مادی و انسانی را خرج ادامه استبداد خود می کند. راه حل جوان ایرانی در اعتقاد پیدا کردن به حقوق خود و احترام به حقوق دیگری است. راه حل جوان ایرانی در ساخت ایرانی با اخلاق است. ایستادن در مقابل بی اخلاقی و با این نظام ضد اخلاق و کرامت انسانی است. تحول بسوی آزادی و رشد مداری ممکن می گردد، اگر انسانها و مخصوصا نسل جوان باور به تغییر بسوی آزادی و حقوق مداری را پیدا کند. جوانان ایرانی جهت رسیدن به آزادیها باستی دیگر هموطنان خود را دعوت به همبستگی جهت تحقق آزادیها نمایند. وظیفه تک تک هموطنان است که برای تغییر، همدیگر را دعوت به استقامت و کوشش جهت ساخت جامعه ای بدون تبعیض و حقوق مدار و با اخلاق و رشد یاب نمایند.

راه حل در گذر از نظام حاکم است. راه حل تغییر این نظام استبدادی و جایگزین کردن آن به یک نظام مردم سالار است. نظامی که استعدادهای جوانان را فعال کند و حقوق مداری، محور تحول جامعه بگردد. جوانان ایرانی و جامعه ایران لایق آن هستند که با تکیه به توانایی های بیشمار خود شاد و در درون متحول، بسوی ساختن ایران نه به عنوان کشوری با فرهنگ که عده ای نالایق فضای مرگ بر آن حاکم نموده اند، بلکه به عنوان کشوری که مردمی که بسوی رشد و آزادی شتاب دارند به جهانیان نشان داده شود.



اسلام، محل عقده گشائی

روانشناسی سیر تحول خشونت در جوامع بشری و ایجاد

نفرت نسبت به اسلام و مسلمانان (۵)

ابتدا به نظر روانشناس آمریکائی، روبرت ج. اشترون برگ Robert J. Sternberg استاد در دانشگاه Yale پیراژیم. اشترون برگ معتقد است: روانشناسان مسئولیت دارند، به دلالت و علتها، که بخصوص به پیامدهای کینه و نفرت پی ببرند، آنها را شناسایی کنند و بدینکار نیز شناسانند. از این مهمتر، نوع مبارزه با خشونت و آموختن و آموزش این امر بسیار مهم است: چگونه میتوان فرهنگ آشتی و صلح را در جوامع انسانی ایجاد و مستقر نمود؟" (۱)

مردم وطن ما در ایران، بیش از سی سال است اسیر در پنجه استبدادی خونریز و تبهکار، قهر و خشونت را بطور روزمره تجربه میکنند. خشونتهای بس ویرانگر و لجام گسیخته که تحت پوشش دین اسلام و انقلاب اسلامی به مردم مسلمان و غیر مسلمان وطن ما روا میروند. وطن ما و مردم آن، مدتهای مدیدی است نیازی حیاتی به صلح و سلم و صلح، به زبان ابوالحسن بنی صدر، "قهر زدائی"، دارند. وجود قهر و خشونت در هر جمع و جامعه انسانی یانگرمبتلاء بودن آن جمع و جامعه به نوعی بیماری بس خطرناک و مهلک است. بیماری که ریشه ها و علل روانی - اجتماعی دارد. شبیه به تمامی دیگر بیماریها و امراض طبیعی و با اجتماعی، تشخیص و شناخت دقیق و صحیح از خود مرض، اهمیتی بسزا دارد. زیرا تا زمانی که ما تنها علائم بیماری، یعنی رواج قهر و خشونت را نظاره کنیم، ولی دلالت و علتهای ایجاد آن، پیامدهایش، بخصوص شیوه مبارزه با آن و اراکه تبدیل صلح و دوستی را بررسی علمی و عملی نکنیم، کینه ها و دشمنیها همچنان باقی خواهند ماند. و طبیعتاً مرض خشونت لاعلاج و درمانش نیز امکان ناپذیر بنظر خواهد رسید.

نتایج تحقیقات روانشناختی که در سالهای اخیر صورت گرفته اند، درک و فهم روان بیماری خشونتگری را برای ما آسانتر میکنند. همین منظور در ذیل به شرح و تفصیل کوتاه این پژوهشها میرود.

در سال ۲۰۰۵ مسیحی اشترون برگ روانشناسی که در بالا از او نقل قول آوردم، در "اتحادیه روانشناسی آمریکا" American Psychological Association کتابی تحت عنوان "روانشناسی نفرت" The Psychology of Hate را بنامه ناشر، انتشار داد. در این کتاب مهمترین نظریه ها و مدلهای توضیحی پیرامون خشونت و دشمنی از قلم روانشناسان متعددی جمع آوری شده اند.

تمامی محققینی که در این کتاب نظرات خویش را بر رشته تحریر در آورده اند، در یک امر متفق القولند: نفرت دسته جمعی و یا گروهی که بنام عقیده و یا امرای اعمال شود، فوق العاده خطرناکتر و ویرانگر تر از تنها یک احساس کینه ورزی است.

در نوشته پیشین به کارهای اروین اشتاب اشاره کردم. در اینجا بار دیگر خلاصه نظرات و دستاوردهای تحقیقات او را میآورم. چرا که با قهر و خشونت که بنام اسلام و یا در سبزه با اسلام و مسلمانان نگار برده میشود، خوانائی تمام دارد. سپس آنها را با نظریه های اشترون برگ مقایسه میکنم. خلاصه بسیار کوتاه نظر اروین اشتاب اینست:

نفرت گروهی و یا دسته جمعی حاصل عقده های مزمنی هستند که بصورت مخلوطی از پیش داورهای غلط، آمیخته با باورها و اعتقادات دینی و یا امرای، در شکل مواضع سیاسی و اجتماعی، با محتوایی پر از احساس کینه و دشمنی، خود را بروز میدهند.

اروین اشتاب در پژوهشهای خویش به این نتیجه میرسد: وقتی نفرت و کینه با احساس تمایل به ویرانگری ترکیب یافت، خود را اینطور نمایان میکند: "احساس یبزاری، ترس و وحشت، خشم و غضب همراه با دشمنی ورزیدن." بنا بر نظر این محقق: مواضع سیاسی، اجتماعی و یا اندیشه های دینی و امرای هر زمان به کینه و نفرت و دشمنی آلوده شوند، دارای محتوی و کیفیتی با این خصوصیات خواهند شد:

۱- قدر و منزلت و بی ارزشی قلمداد نمودن موضوع و یا فرد و افراد مورد تضر، یا بطور عمومی، نظری منفی نسبت به آنها داشتن. از این منظر منفی، آنان را عمیقاً بد و خبیث، فاقد هر گونه اخلاق، بیرحم و خطرناک دیدن. علاوه بر این صفات، طبق نوشته اشتاب: "دیگران، (موضوع نفرت) را برای خویش بمتابه تهدیدی جدی درک و احساس کردن."

اروین اشتاب معتقد است: یکی از عناصر فوق العاده مهم و خطرناک در کینه و نفرت ورزیدن، احساس حق داشتن، بر حق بودن و طبق حق عمل کردن است. حاصل این احساس چنین خواهد شد: هر زمان کینه ورزان به فرد و یا گروه مورد تضر خویش، می خواهند آسیب برسانند، زجر شدید و بس درد آوری را به آنها می دهند، خسارات مالی و اخلاقی (آبرو ریزی، ترور اخلاقی) به آنان وارد می کنند، از همه اینها بیشتر و بدتر، آنها را سر به نیست و نابود می کنند. اروین اشتاب مینویسد:

"کینه توزان تمامی این اعمال و رفتارها را عمیقاً ارضاء کننده و خشونودی آور، احساس میکنند." (۲)

روبرت ج. اشترون برگ، ناشر کتاب "روانشناسی نفرت" بر خلاف اروین اشتاب، کینه و نفرت را بیشتر بمتابه شکل مخالف و در تضاد با عشق و محبت و دوستی، می بیند. اشترون برگ خود یکی از نظریه پردازان سرشناس عشق و دوست داشتن از جنبه روانشناسی است. تحقیقات روانشناختی او پیرامون عشق و محبت شهرت جهانی دارند. (۳)

از دید او، دو پدیده انسانی عشق و نفرت، عناصر و نکات مشترکی با هم دارند. اشترون برگ مینویسد: کینه و نفرت شبیه عشق و دوست داشتن، از سه جزء اصلی تشکیل یافته است. این سه جزء و یا بخش، خود را بدین صورت بروز داده و آشکار میکنند:

الف. جزء اول: بنا بر نظریه اشترون برگ، دوست داشتن و عشق ورزیدن خود را در "نزدیکی، صمیمیت و اعتماد" intimacy نشان میدهند. در نفرت و کینه، بر خلاف عشق، صمیمیت و مسیر عوض میشوند. بجای نزدیکی و صمیمیت و اعتماد، دوری جستن، یبزاری و از جار، نمایان میشوند. نفرت ورزان بمعنای واقعی کلمه از کسانی که نفرت دارند، فاصله میگیرند. افراد و گروههای منفور را غیر انسان، مادون انسان، زیر دست و پست، قلمداد میکنند. بنا بر نوشته اشترون برگ:

"بهر حال منفورین از دید کینه ورزان بمتابه موجوداتی دیده میشوند که

ارزش آن را ندارند که، احساس گرمی و لطف و همدردی، احترام قائل شدن و منزلت یافتن را پیدا کنند."

غالباً نیز در درون کینه توزان نسبت به افراد و گروههای مورد تضر خویش، احساس از جار و اشمئزاز، بوجود میآید. این احساس نیز دلیل دیگری جهت دوری جستن و کناره گیری از منفورین خویش است.

ب. جزء دوم: اشترون برگ حاصل عشق و دوستی را پر شدن درون انسان از احساس شور و شوق و هیجان Passion می داند. منظور او احساسات گرم شدیدی هستند که بهنگام عشق ورزیدن، دوست داشتن، دوستی و صمیمیت، در انسانها بطور خود انگیخته بوجود می آید. پیامدهای این احساسات فرد را در درون مملو از شادی و شغف، خشودگی و رضایت میکند. انسان عاشق، انسانی که دوست میدارد و توان دوست داشتن دارد، مدام احساس خوشبختی میکند.

حال آنکه در کینه و نفرت برخلاف عشق و دوستی، جهت و کیفیت احساسات عوض میشوند. در نفرت ورزیدن و کینه توزی، احساس شدیدی از خشم و غضب، همراه با ترس و دلهره، در کینه ورزان بوجود میآید. از نظر اشترون برگ، بیم و دلهره، نتیجه و پاسخی هستند به احساس تهدید شدن از جانب منفورین. این حس خود را بشکل هر اس و اضطراب نمایان میکند. اشترون برگ مینویسد: "خشم و غضب کینه توزان را برمی انگیزد، بسوی قربانیان نفرت خویش حمله ور شوند، به آنها خسارات جانی و مالی و یا ترور اخلاقی ... وارد کنند. در صورت تیکه ترس و دلهره بر عکس سبب میشوند، از منفوران خویش دوری جسته، به آنان نزدیک شوند."

ج. جزء سوم: در نظریه اشترون برگ، بخش سوم عشق و دوستی، "الزام به اظهار"، (ب زبان آلمانی، verbindliche Bekenntnis) عشق و دوستی است. توضیح اینکه در هر عشق و دوستی نیاز کاملاً طبیعی به اقرار، اعتراف و اظهار عشق و دوستی نسبت به معشوق و محبوب خویش، وجود دارد. در حقیقت هر نوع از انواع عشق و دوستی که مابین انسانها برقرار میشود، همیشه با اظهار و بیان دوستی و صمیمیت، بکرنگی و بگانگی، و محبت ورزیدن، همراه است. همین خاطر نیز در تمامی فرهنگهای موجود در این جهان، ادبیات و شعر و موسیقی و بطور کلی هنر و هنرمندی و هنرورزی، بخش عمده و اصلی اش از ملزم بودن انسانها به بیان و اظهار عشق و دوستی خویش، تشکیل یافته است. در ادیان گوناگون نیز بخش عمده رابطه انسان معتقد با پروردگاری که می پرسند، در اظهار و اقرار به عشق و دوستی نسبت به او، بیان میگردد. همین دلیل نیز عرفان شرق و غرب، هر دو سراسر پر از هنر بیان و اظهار عشق و دوستی نسبت به خالق است.

در کینه و نفرت نیز، بنا بر نظر اشترون برگ، "الزام به اظهار" دشمنی و کینه ورزیدن نسبت به منفوران، "غیره خودها"، وجود دارد. اظهار و بیان دشمنی در کینه و نفرت، در اشکال گوناگون مثل بی قدر و منزلت و بی اعتبار کردن خصم، بی آبرو کردن او، ترور اخلاقی افراد و گروههای مورد خصومت، نمایان میشود. در حقیقت هر گونه فحش و ناسزا گویی، برچسب زدن و افتراء اتهام و ...، تماماً علائم بروز "الزام به اظهار" کینه و نفرت و دشمنی هستند.

در این صورت هیچ جای شگفتی و تعجب نیست، وقتی ما مشاهده میکنیم، بخش عمده و در واقع تمامی "ادبیات و هنر" همه استبدادها و مستبدین، از فحش و ناسزا، تهمت و برچسب زدن، القاب نفرت انگیز برای این و آن مخالف خویش ساختن، خلاصه میشود. کینه ورزان افراد و گروههای مورد هدف دشمنی خویش را اصلاً بمتابه انسان و دارای شان و مقام انسانی نمی بینند و نمیدانند. به آنان صفاتی را نسبت میدهند و یا القاب و پسوندهایی را به نامهای آنان می چسبانند (در شکل سیاسی، خانن، جاسوس، آمریکائی، دشمن ملت، در امور اجتماعی، پست، بی شعور، تنهم، دزد، کثیف و ..) تا با بیان این تهمتها و ناسزاها، فرد و یا گروه منفور خویش را بی قدر و منزلت کنند.

در حقیقت سختکویان و نویسندگان گروهها و نظامهای استبدادی همگی، بدون استثناء، مبلغین و معلمین کینه ورزیدن و دشمنی کردن هستند. همین دلیل نیز جهت عوام فریبی های خویش، بقول اشترون برگ، "ملزم به اظهار" کینه و نفرت و دشمنی نسبت به مخالفین خود میشوند. پس هیچ تعجب آور نیست که تمامی مستبدین، با هر اسم و شکل و مرام و عقیده ای که دم از داشتنش میزنند، مدام از سلاح افتراء و اتهام و برچسب زنی به مخالفین خویش، بخصوص آزادخواهان استفاده میکنند. مستبدین درصددند کینه توزی و دشمنی را همانند ویروسی خطرناک و کشنده در جوامع انسانی و مابین انسانها سرایت دهند. هدف نهائی آنها از ابتکار اینستکه شاید موفق شوند، همه را مثل خود، مبتلاء به این بیماری روانی - اجتماعی ویرانگر کنند.

اشترون برگ مینویسد: "مردم فر بیان و عوام فریبان، Demagog تلاش میکنند، روند فکری و شیوه اندیشیدن انسانها را بطور تغییر دهند که فرد یا گروه مورد هدف خصومت آنان، تنها و فقط در شکل و شمابلی بی ارزش و بی قدر و منزلت گشته، در اذهان و افکار عمومی جلوه کنند. برای مثال در کشور روآندا، افراد قبیله هوتوها، به قربانیان جنابات خویش، یعنی افراد قوم توسی لقب "سوسکا" را داده بودند."

یامند دهشتناک بیان این کینه ورزها آن شد که، چند سال پیش، افراد قبیله هوتوها بیش از نیم میلیون از افراد قوم توسی ها را قتل عام کردند.

اشترون برگ معتقد است: اشکال متعدد و گوناگون کینه ورزی و دشمن تراشی، همگی این سه جزء را دارا هستند. البته هر چقدر در روابط ما بین انسانها سه جزء کینه و دشمنی بیشتر و شدیدتر حاکم شوند، خطر بروز و اوج گیری قهر و خشونت فردی و جمعی، بیشتر میشود.

از سه جزء نفرت که در بالا شرح شدند، اشترون برگ هفت شکل از اشکال نفرت و دشمنی را برشمرده است. او این هفت شکل مختلف از نفرت و کینه را با درجه گرما و حرارت تشبیه کرده است. هدف او از ابتکار معلوم کردن مقدار، نوع و شدت و حدت دشمنی و خشونت است. هفت شکل گوناگون کینه و نفرت از دید او بدین قرارند:

۱- نفرت سرد: این نوع کینه خود را در دوری جستن و کناره گیری از موضوع نفرت نشان میدهد. بدین صورت که خصومت ورزان نمیخواهند هیچگونه رابطه ای با فرد و یا گروه مورد دشمنی خویش داشته باشند. همین خاطر نیز تا جاییکه ممکن است از آنها دوری جسته و گریزان می شوند.

اشترون برگ بر این نظر است که: انواع گوناگون پیش داورهای غلط در مورد دیگران، "غیره خودها" خود را در شکل و شمابلی نفرت سرد، نشان میدهند.

۲- نفرت داغ: در این شکل از نفرت و دشمنی، احساسات شدید و رو به افزایش از خشم و نفرت و یا ترس و دلهره حاکم اند. شعله ور شدن نگاهانی و غیره متقیه خشم، برای مثال، در برخوردهای خیابانی که به جار و جنجال و بعضی مواقع اعمال خشونت سر باز میکنند، علامت نفرت و دشمنی داغ هستند.

۳- نفرت منجمد: در این حالت کینه ورزان گروه مورد عداوت خویش را بی ارزش و بی منزلت میکنند. (ترور اخلاقی) آنها را بد و خبیث، حق با و

شارلاتان و ... می شمارند. یکی از علائم مهم این نوع دشمنی، برچسب زدن دائمی، ساختن القاب زشت و قبیح برای فرد و یا گروه منفور خویش است. (محصولات و فرآورده های فکری و "ادبیات" همه مستبدین یانگرم نفرت منجمد هستند.)

۴- نفرت پزاندند: در این شیوه از کینه ورزی، دوری جستن (نفرت سرد) و احساس نفرت شدید (نفرت داغ) با یکدیگر مخلوط میشوند. فرد یا گروه مورد دشمنی، هم موجوداتی ضد بشر و دون انسان شمرده میشوند، و هم خطر و تهدید دائمی، قلمداد میگردد. همین دلیل نیز کینه توزان در اندیشه و گفتار خویش بطور مکرر هشدار میدهند، باید دست بکاری زد تا این تهدید خطرناک ضعیف و یا کاملاً دفع و حذف شود.

۵- نفرت گدازنده: در این نوع از کینه و دشمنی دیگر احساسی وجود ندارد. آنچه وجود دارد، طرد و دفع و حذف مستقیم و یا پوشیده است. در نظر کینه توزان فرد و یا گروه مورد نفرت، دیگر قابلیت و شایستگی آن را ندارد که خویش را زمانی تغییر دهد، باصلاح آنها "آدم شود."

۶- نفرت جوشاننده: این نوع از نفرت خود را در فحش و ناسزا گفتن و بد گفتن و بدگویی علنی "غیره خودها"، نشان میدهد. فرد و یا گروه مورد تخاصم، تهدیدی مخاطره انگیز باور و باورانده میشود. چماقدارهای خیابانی یا حمله به اجتماعات مخالفان که از قبل سازماندهی و برنامه ریزی شده اند، بلااره سخنرانیهای شدیدالحن و آتشین که در آنها غالباً تهدید به عقوبت میکنند، علامتهای مشخصه اینگونه کینه توزی هستند. و بالاخره

۷- نفرت سوزاننده: فرد یا گروه منفور در این شیوه از نفرت باستی محو و نابود، سر به نیست و حذف شود. ترور و اعدام علامت این آخرین حد از خشونت است. اشترون برگ مینویسد:

"نفرت سوزاننده شکل بسیار افراطی و بی نهایت ویرانگر کینه و نفرت است. کینه ای که در آن فرد و یا گروه مورد خصومت، بطور رسمی دشمن جانی قلمداد گشته و اعلام میشوند. دشمنانی که بایستی سر به نیست، نابود و حذف گردند."

شعارهای "مرگ بر مخالف ولایت فقیه، و فلان شخص و یا گروه،" اعدام باید گردد،" چماقداران ولی فقیه، در اوایل بازسازی استبداد در ایران بعد از انقلاب، مثالهای روشن جهت شناخت این نوع از نفرت هستند. این آخرین حد از کینه ورزی ابتدا بیان و سپس در سراسر ایران در اوایل سال شصت (و تا همین امروز) نیز عملی گشت و میگردد.

حال برویم سراغ نفرت برانگیزان نسبت به اسلام و مسلمانان: چه آنان که تحت نام و پوشش جانبداری از اسلام و انقلاب اسلامی، در همه جای دنیا، خاصه وطن ما، ایران، بلغ و مروج و پروس خطرناک و کشنده کینه ورزی و دشمنی و خشونت گشته اند و کار و فعالیت اصلی شان این گشته، بطور مدام احساس مغرب و ویرانگر دشمنی و کینه توزی را بنام اسلام و انقلاب تبلیغ و ترویج کنند. خواه "مستبدین اسلام" در غرب، و متأسفانه بعضی از هموطنان خودمان، که عمده فعالیتها شان صرف ایجاد نفرت و دشمنی نسبت به دین اسلام و مسلمان گشته است. این هر دو جماعت تا هم اکنون احساس کینه و نفرت را در بعضی از ساده اندیشان و سبک تران غربی بجائی رسانده اند که هر از چندی، ایاتن جناباتی وحشتناک تحت لوای دشمنی با اسلام و مسلمانان، در اینجا و آنجای غرب، صورت میدهند.

ابتدا از وطن خود، ایران، شروع کنیم. ابوالحسن بنی صدر در کتاب "انسان، حق، قضاوت و حقوق انسان در قرآن" به درستی مینویسد، قرن بیستم،

"قرنی بود که خشونت را روش و تنها روش رسیدن به حقوق می شمرد. نتیجه اینست که امروز، این پرسش محل پیدا کرده است: میزان ویرانگری در قرن بیستم، چند برابر ویرانگری انسان در طول تاریخ است؟ استثناء انقلاب ایران است. در آن انقلاب که تمامی یک ملت شرکت جست، به اینخاطر که تمامی یک ملت شرکت جست، نیاز به خشونت پیدا نشد و گل بر گلوله پیروز گشت. می توان گفت: اگر رهبری دینی کینه و نفرت و خشونت را ارزش و بیشتر از آن "مقدس" نمی گردانند، و آزاد شدن را روش باز یافتن حقوق می کرد، جامعه ما و جامعه جهانی، آن انقلاب را می پذیرفت که بدان جامعه انسانی وارد عصر جدیدی می شد. عصری که در آن، انسان آزاد و حقوق مند، ولادت می یافت." (۴) (خط کشی زیر جمله ها از من است.)

بنی صدر درست و یجا مینویسد: جانبداران بازسازی استبداد در ایران، همگی با هم به سر کردگی خمینی و دیگر "رهبران دینی" تحت پوشش دین اسلام و انقلاب اسلامی، "کینه و نفرت و خشونت را ارزش و بیشتر از آن مقدس"، کردند.

من در این بخش سعی میکنم، در پر تو تحقیقات روانشناختی اشترون برگ، از مدل او، یعنی تبدیل عشق و دوستی به کینه و دشمنی، یا بقول ابوالحسن بنی صدر، "تبدیل نیرو به زور، و تباہ کردن نیروهای محرکه (مجموعه استبدادها، بخصوص توان رشدی که در همه انسانها وجود دارند و بی قرار بکار بردن نیروهای محرکه در رشد هستند) در خشونت و ویرانگری"، نکات مهم و خلاصه آن سه جزء را در رابطه با اسلام و انقلاب اسلامی در ایران تحلیل و تشریح روانشناختی کنم. در ابتکار سراغ روند بازسازی استبداد در سالهای دهه پنجاه و شصت، یعنی پیش و پس از وقوع انقلاب در ایران، میروم:

نسل انقلاب، که نویسنده این سطور افتخار تعلق داشتن به آن را دارد، هیچ زمان و هرگز دوران پر شور و شوق ولادت تدریجی انقلاب اسلامی در ایران را فراموش نخواهد کرد. آن روزها، روزهای پر شکوهی در تاریخ ایران زمین و زندگی تک تک افراد نسل انقلاب هستند. آن تاریخ در دلها و سرهای جانبداران آزادی هرگز قابل فراموشی نیست. زندگی و بیشتر از آن، زندگینامه آزادخواهان ایرانی با این تاریخ عجین شده و ماندنی خواهد بود. چرا که ما، نسل انقلاب، سازنده و بنیاد گذار این تحول بزرگ تاریخی هستیم. ما ها در صددمین این تحول بزرگ در تاریخ اندیشه انقلاب، یعنی مردمسالاری، احترام به حقوق و شخصیت انسان و ایرانی مملو از صلح و صفاء، باز آوریم. اگر ما، اعضای نسل انقلاب، همین حالا نیز خطرات و تصاویر آن روزها را در ذهن خود زنده کنیم، احساسات ما امور ذیل را در نظرمان جلوه گر خواهند کرد:

در دید و احساس مردم مسلمان و نسل انقلابی آن روز ایران، دین اسلام و انقلاب، هر دو یانگرم عشق و دوستی و امید، و گرمی و محبت بودند. عشق و دوستی که مملو از "یکرنگی و بگانگی، نزدیکی و صمیمیت، و اعتماد" intimacy (جزء اول عشق بنا بر مدل اشترون برگ)، بودند. آن روزها وقتی دین اسلام و انقلاب در نظر و احساس نسل انقلاب تجلی میکردند، همراه و پیوسته با آزادی و استقلال و احترام به حقوق و منزلت انسان، هویدا میشدند.



اسلام، محل عقده گشائی

روانشناسی سیر تحول خشونت در جوامع بشری و ایجاد نفرت نسبت به اسلام و مسلمانان (۵)

سیاسی در ایران را از براهه استبداد رها کرده و به راست راه اهداف اصلی چرا که مردم ایران در سر تا سر کشور شعارشان "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" بود. فریاد این خواسته تاریخی، با "شور و شوق و هیجان Passion (جزء دوم عشق در مدل اشتراک) همزاد و همراه بود. شور و شوق و هیجانی که شادی و شغف، و امید و خوشنودی را در دلها و سرهای ما برمی انگیزد. هنوز آثار آن شور و شادی در وجود من، و بطور حتم نسل انقلاب، ذخیره و بایگانی شده است. چونکه ما قادریم، هر زمان که خواستیم، آن را در درون خویش دوباره زنده و فعال کنیم.

حاصل و ثمره شیرین آن اسلام و انقلابی که نزد ما چشم انداز آینده میهنان ایران بود و هنوز نیز هست، خود را در شمال "پروزی گل بر گلوله"، نشان داد. چرا؟ زیرا تصور و تجسم و احساس ما از اسلام و انقلاب و دورنمای آن برای آینده نسل انقلاب، ما را "ملزم به اظهار" عشق و محبت و دوستی، و یکرنگی و یگانگی با یکدیگر و بخصوص رهبری انقلاب، (جزء سوم عشق در مدل اشتراک) میکرد. این "الزام به اظهار" عشق و دوستی، حتی به قوای مسلح رژیم شاهی که مأموریت کشتن مردم را داشتند، در دادن گل به آنها، ابراز و اظهار میشد. دادن گل به محبوب خویش، سمبل جهان شمول و معتبری در همه جای جهان و همه فرهنگها است.

حال برویم سراغ دوران بازسازی استبداد، یعنی دوره ای که آن عشق و دوستی و محبت یکرنگ که در بالا وصفش آمد، بدست مستبدین جاهل مبدل به استبداد زاینده و پروراننده کینه و نفرت و دشمنی، یا بقول ابوالحسن بنی صدر، "تباہ کننده نیروهای محرکه رشد در زور و خشونت" دگرگون شد. در ذیل چگونگی این دگرگونی و تبدیل عشق به نفرت را بررسی و مطالعه روانشناختی میکنیم:

بنظر من بهترین شیوه بررسی بدل شدن اسلام و انقلاب (عشق و محبت) به کینه و نفرت (استبداد کینه پرور) را میتوان در بیانات متعدد خمینی در امور مردم و انقلاب، هنگام بازسازی استبداد، بطور آشکار مشاهده کرد. چرا که این بیانات، همگی پیش داورهای غلطی بودند که بقصد تصاحب قدرت و خود گامه شدن، اظهار میشدند. خمینی به این پیشداورهای غلط رنگ و لعاب عقیدتی (اسلام) را میزد. بقول اروین اشتاب، روانشناس آمریکایی، پیش داورهای غلط خود را با عقیده دینی مخلوط میکرد و پوشش میداد. سپس این بیانات بمتاب "فرمان امام"، شکل مواضع سیاسی، زمینه ساز فعالیتهای تخریبی و کینه توزیهای جانبداران استبداد میگشتند.

از اولین جزء عشق بنا بر نظر اشتراک شروع کنیم. همانگونه که در بالا آمد: دین اسلام و انقلاب در نظر و احساس مردم ایران هنگام انقلاب، هر دو یانگتر عشق و دوستی، و گرمی و محبت بودند. جمهور مردم مهر و محبت، و دوستیهای خویش را که پر از "یکرنگی و یگانگی، نزدیکی و صمیمیت، و اعتماد و امید" بود، بخصوص نسبت به رهبر انقلاب (خمینی) و بطور کلی رهبری انقلاب، خالصانه و مخلصانه در هر فرصتی، اظهار و ابراز میکرد.

اما زمانیکه اولین رئیس جمهور منتخب ملت ایران، ابوالحسن بنی صدر، طبق قانون اساسی، پیشداد "همه پرسی" از مردم را کرد، با این مقصود که نظر و آرای همه رئیس جمهور در اداره امور کشورشان حاکمیت یابند، خمینی در برابر این تقاضای رئیس جمهور واکنشی شدید از خویش نشان داد. او در پاسخ به پیشداد بنی صدر، گفت: "۳۵ میلیون بگویند، آری. من میگویم، نه". معنای این جمله او این بود:

من نه تنها هیچگونه اعتناء و اعتباری برای رأی و نظر "همه" مردم قائل نیستم، بلکه جدائی خویش از مردم، و رفتن به براهه استبداد را اعلان میکنم. خمینی با بر زبان آوردن جمله فوق، همه مردم را بمتاب "صغیرانی" بی عقل و خرد، خوار و تحقیر کرد. او گفت و در عمل نیز نشان داد، مابین "رهبری دینی" و اکثریت بزرگ مردم ایران، از دید او، دیگر هیچ جایی از "نزدیکی و صمیمیت و یکرنگی و یگانگی" (اصل اول عشق) وجود ندارد. خمینی، با بیان جمله فوق اعلام کرد، رابطه من، "رهبری دینی" با همه مردم، رابطه مطاع (اطاعت شونده که منم) با مطاع (اطاعت کننده که مردم اند) است.

رابطه مطاع با مطاع چه در جوامع انسانی و خواه با هر انسانی، تنها از راه اعمال خشونت قابل برقرار کردن و تنظیم است. چرا که اطاعت ضد رشد و حیات و ذات انسان است. همین خاطر جهت برقرار کردن چنین رابطه غیر انسانی بود که خمینی و دیگر یاران و عمله های مستبد او، خشونت و جنایت و ویرانگری را در سراسر ایران سازماندهی کردند و باجرا گدارانند. جنگلی بازسازان استبداد به "۳۵ میلیون" ایرانی گفتند فایده حاکمیتند و شهروند نیستند و نشان دادند که: با اطاعت مطلق از ما و با طبق امر ولی مطلقه فقیه، که همان امر ماست، زندان و شکنجه و اعدام، آنها هم بنام اسلام و انقلاب، در انتظار شماس.

بدین صورت، بیان "انقلاب و اسلام" خمینی و دیگر مستبدین، سلب خواسته تاریخی مردم ایران، یعنی آزادی و استقلال و حقوق مسلم آنها گشت. بنا بر مدل اشتراک، آن عشق را به ضدش، یعنی نفرت و کینه بدل کردند. از آن زمان بجای یگانگی و احساس گرم دوستی و الزام به اظهار آن، نفرت و کینه در شکل و شمایل ناسزا گفتن، تهمت و افتراء زدن، تحت تعقیب قرار دادن، زندانی کردن و شکنجه دادن و کشتن، (در واقع تمامی اعمال و اشکال گوناگون نفرت و خشونت که هفت نوع آن را در تحقیقات اشتراک در بالا مطالعه کردیم) نسبت به جمهور مردم ایران، رسم نظام ولایت مطلقه فقیه شده است.

در جزء دوم عشق، بنا بر نظر اشتراک، شور و شوق و هیجانی گرم حاکم است. آنچه در بهار انقلاب در ایران بوجود آمد و تا شروع بازسازی استبداد نیز وجود میداشت این بود که دین اسلام، دین توحید، یعنی آشتی و صلح بود، و در حقیقت نیز هست. این دین به دست و زبان خمینی و یارانش، به "دین" کینه و نفرت و زایشگاه و پرورشگاه قهر و خشونت بدل گشت. (معنای درست لغت اسلام، صلح کردن و صلح پذیرفتن است و بقول پیامبرش، "اسلام دین محبت است"). ولی در بازسازی استبداد فلسفه "اسلام" جعلی خمینی و یارانش، یکبار اینگونه از زبان خمینی وصف شد:

"کینه های خود را نسبت به دشمنان اسلام و خدا تشدید کنید. او بمتاب "رهبر دینی" مشوق و مبلغ برانگیختن، و بیشتر از آن "تشدید" کینه ها

گشت. دقیقاً بر خلاف فلسفه دین اسلام و انقلاب اسلامی مردم ایران. از هر دوی اینها بدتر، "الزام به اظهار" عشق (جزء سوم عشق در مدل اشتراک) بود که در زبان و "ادبیات" مستبدین به اظهار دائمی کینه و نفرت و خشم و غضب، بدل شده است. خمینی بهنگام دادن فرمان قتل عام هزاران انسان بیگناه در زندانهای خویش، اینگونه نوشت:

"در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است. سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید. در مورد رسیدگی به وضع پرونده ها در هر صورت که حکم سر بچتر اجرا گردد همان مورد نظر است. روح الله خمینی." (۵)

با این فرمان کتبی خمینی، جلاخان او، در طی سه روز و شب، بیش از سه هزار انسان را که "جرم" اصلی شان عدم اطاعت از استبداد بود، بهلاکت رساندند. بدین صورت هم اسلام و هم انقلاب اسلامی مردم ایران بدست اینان به ضد اسلام و ضد انقلاب بدل گشت.

در نوشته بعدی پس از چندین بار وعده، به "روابط ارگانیک" اسلامیهای خشونت گر در ایران و دیگر جاهای جهان، و اسلام ستیزان غربی، خواهام پرداخت. منابع و مأخذها:

۱- Robert J. Sternberg: The psychology of Hate; American Psychological Association, Washington 2005
 ۲- Ervin Staub: Overcoming Evil; Genocide, Violent Conflict, (and Terrorism); Oxford University: Dezember 2010
 ۳- Ervin Staub: The Roots of Evil: The Origins of Genocide and Other Group Violence; Cambridge University Press; (Auflage: Reprint) (31. Juli 1992)
 ۴- Robert J. Sternberg and Karin Weis: The New Psychology of Love; Yale University Press: 2008
 (۴) ابوالحسن بنی صدر: انسان، حق، قضاوت و حقوق انسان در قرآن. تاریخ سومین انتشار: آبان ماه ۱۳۸۳ صفحه ۲۲
 (۵) نگاه کنید به کتاب "خاطرات آیت الله منتظری" مجموعه پیوستها و دست نویسه، انتشارات انقلاب اسلامی فوریه ۲۰۰۱

فرسایش

گاهی برخی از این پیشنهادات حتی با وعده تهیه اوراق ساختگی جهت پنهان کردن منبع اصلی خرید نفت، همراه است. تهران، از ماه گذشته، سیاست گذشته خود را که در آن نفت ایران تنها از طریق شرکت ملی نفت ایران عرضه می شد تغییر داده و به شرکت های خصوصی اجازه داده است وارد معاملات نفتی شوند.

اکنون نفت ایران برای ارسال به ترکیه به بندر سیدی کریر در سواحل مصر در مدیترانه، فرستاده می شود، و از آنجا توسط شرکت های کوچک به بازار نفت اروپا عرضه می شود. یک تاجر نفتی که با شرکت نفت دولتی یکی از کشورها همکاری می کند، گفته است: «اکثر پیشنهادات برای خرید نفت به صورت تلفنی بعمل می آیند. همه این پیشنهادات از جانب شرکت هایی داده می شوند که ایرانی ها پشت آنها قرار دارند.»

البته تمام فروشندگان نفت ایران در خارج از اروپا نیستند. پیگیری های رویترز نشان می دهد که یک شرکت خصوصی عرضه کننده نفت ایران با عنوان سلاما در ایتالیا ثبت شده است.

تجار نفتی می گویند: در حال حاضر حدود ۷ میلیون بشکه نفت خام ایران به ارزش ۷۰۰ میلیون دلار در مصر ذخیره شده است و توسط شرکت های خصوصی با شرایط بارگیری فوری به فروش می رسد. برخی فروشندگان می گویند که حاضرند به منظور دور زدن تحریم ها و فراهم کردن حاشیه امن جهت خرید نفت ایران، مجوز عراقی برای محموله ها تهیه کنند تا منبع اصلی نفت بارگیری شده مشخص نشود.

رئیس یکی از شرکت های مشتری نفت گفت، که وی روزانه ۳ تماس در مورد پیشنهاد خرید نفت ایران با تخفیف دریافت می کند. وی گفت: «مسئله آن است که نفت را با تخفیف قابل توجهی عرضه می کنند، و شما هم به دنبال سود بیشتر هستید. اما سوال اینجاست که شما به چه قیمتی حاضرید به زندان برفتید.»

در ۱ مرداد ۹۱، خبرگزاری فارس قول یک دلال نفتی را گزارش کرده است: شک دارد که شرکت های خصوصی قادر باشند حجم زیادی از نفت ایران را به دلیل پیچیدگی های مالی به فروش برسانند.

* پرداخت هزار برابری بانک مرکزی برای دور زدن تحریم ها:

۲۷ تیر - بازتاب: بروز برخی اختلالات در فرایند انتقال پول به خارج کشور، موجب شده است تا در مواردی هزار برابر مبلغ ارسالی، به بانک خارجی منتقل گردد. با برقراری تحریم های بانکی، سیستم بانکی کشور برای دور زدن تحریمها متوسل به روش هایی شده است که مشکلات موجود در آن می تواند زمینه ساز بروز فجایعی گسترده تر از اختلاس سه هزار میلیاردی گردد.

تاسیس بانک هایی در پوشش و نام بخش خصوصی در کشورهای خارجی و ابفای نقش واسطه توسط این بانک ها، یکی از روش هایی بود که برای دور زدن تحریمها استفاده می گردید، اما بانوجه به اینکه

موضوع مربوط به انتقال سالانه ده ها میلیارد دلار اموال کشور می باشد، باید تدابیر مناسب و احتیاطات لازم چه در تاسیس بانک های واسطه و چه در عملیات انتقال پول صورت گیرد تا از درون این اقدام فجایعی بزرگتر از اختلاس سه هزار میلیاردی به بار نیاید.

اما ظاهراً تیم دولتی مسئول این اقدام که به عناصری خاص متصلند، نگرانی چندانی نداشته و عملکرد آنها باعث شده است تا خطرات جدی بیت المال را تهدید کند. این تیم با تاسیس بانک های متعددی در خارج کشور به نام بخش خصوصی فعالیت می کنند و عملاً خود ذبحساب پول هایی هستند که دریافت می کنند، اما فقدان تخصص لازم بانکی موجب برخی اختلالات عجیب در فعالیت آنها شده است. یکی از این اختلالات، هزار برابر شدن حواله دریافتی از داخل برای انتقال به خارج است که نمونه آن تبدیل حواله دریافتی ۷ هزار یورویی در وجه یک شرکت چینی برای انتقال به خارج کشور به هزار برابر آن یعنی ۷ میلیون یورو است.

این اتفاق بدین صورت افتاده که بانک دولتی در داخل مبلغ هفت هزار یورو را برای انتقال به شرکت زیانمگ چین دریافت می کند و این انتقال را از طریق بانک واسطه کالمن از چین انجام می دهد. اما مبلغ هفت میلیون یورو به حساب شرکت چینی واریز و از حساب بانک مرکزی ایران برداشت می شود.

در نمونه دیگر، مبلغ ۱۷ هزار دلار توسط یکی از بانک های دولتی تازه خصوصی شده که قرار بود به دویی واریز شود، صد برابر شده و یک میلیون و هفتصد هزار دلار به حساب شرکت خارجی واریز می شود. با توجه به تحریم های بانکی، ممکن است بازگرداندن این پولها به کشور، به سادگی ممکن نباشد و در صورت عدم ورود مراجع ذیربط و اقدام جدی بانک مرکزی، ادامه دخالت عناصر غیر متخصص در سیستم بانکی، ممکن است هزینه های سنگینی برای کشور به وجود آید. انقلاب اسلامی: افزایش فشار از بیرون را رژیم مافیایا بر فشار خود بر مردم کشور می افزاید:

نوع شغل و باور و جنسیت، نوع سرکوب شدن را معین می کند:

انقلاب اسلامی: در ایران تحت ولایت مطلقه مافیایای نظامی - مالی، غیر مبارزان و دین داران مخالف ولایت مطلقه زور بنام اسلام، زنان و دانشجویان و کارگران و دگر اندیشان و درویشان و بهائیان و... بطور مداوم سرکوب می شوند:

در ۲۱ تیر ۹۱، به گزارش هرانا، رضا شهبانی، فعال کارگری و عضو سندیکای شرکت واحد و اتوبوسرانی تهران و حومه از سوی دادگاه انقلاب شعبه تجدید نظر استان تهران به شش سال حبس تعزیری، پنج سال محرومیت از فعالیت سندیکایی و هفتاد میلیون ریال جریمه نقدی محکوم شد.

در ۲۲ تیر ۹۱ به گزارش کمیسیون بین المللی حقوق بشر در ایران، شعبه دوم دادیاری دادسرای شهیدمقدس تهران (جنب زندان اوین) با ارسال نامه های جداگانه به رضا خندان همسر و مهراره، دختر نسرین ستوده وکیل دادگستری، آنها را ممنوع الخروج و به دادگاه احضار کرد.

در ۲۲ تیر ۹۱، به گزارش سخام نیوز، ماموران امنیتی به منازل دو شهروند بهایی ساکن مشهد به نام های تقضلی و اقدسی زاده مراجعه کرده و پس از تفتیش و ضبط کامپیوتر و کتب مذهبی، سه شهروند بهایی را بازداشت کردند.

در ۲۵ تیر ۹۲، به گزارش کلمه، محسن محقق، داماد مهندس بازرگان و از زندانیان سیاسی، روز دوشنبه ۱۹ تیرماه به مرخصی آمد. او فقط یک هفته توانست در کنار خانواده خود باشد و اکنون نیز به دلیل تمدید نشدن مرخصی به زندان بازگشت.

در ۲۵ تیر ۹۱ به گزارش فریاد سبز از ایلام، سید حسینعلی موسوی ساکن و اهل ایلام که یکی از نخبگان علمی و پژوهشگران کشور می باشد برای پنجمین بار در اردیبهشت امسال توسط اطلاعات ایلام دستگیر شده است. ایشان از پژوهشگران برتر کشور بوده که دارای ۶۵ جلد کتاب تالیفی و بیش از ۸ طرح عمده در حوزه صنایع هوافضایی می باشد که در این راستا مشکلات متعددی نیز در این خصوص برایش پدید آمده است.

در ۲۶ تیر ۹۱، به گزارش تهران امروز، «به ازای هر یک زن خیابانی ۷ مرد خیابانی وجود دارد!» این خبر تامل برانگیز را دکتر مجید ابهری، جامعه شناس و عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی به تهران امروز می گوید و هشدار می دهد در صورتی که کارشناسان فکری برای این موضوع نکنند، بزودی با بحران های اجتماعی جدی تری روبرو خواهیم شد.

در ۲۶ تیر ۹۱، بدالله موحد دادستان عمومی و انقلاب کرمان از اعدام سه نفر متجاوز به عنف در زندان کرمان خبر داد. دادستان عمومی و انقلاب کرمان افزود: تقاضای عفو محکومین از سوی کمیسیون های عفو استان کرمان و تهران رد شده بود و ریاست قوه قضائیه نیز با اجزای حکم آنها بلحاظ قطعی شدن حکم پس از سیر تشریفات قانونی موافقت کرده بود.

در ۲۵ تیر ۹۱، به گزارش جرس، محمد صدیق کبودوند روزنامه نگار و فعال حقوق بشر که از شب گذشته وارد اعتصاب غذای خشک شده از لحاظ جسمی در وضعیت خطرناکی قرار دارد.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو. لطفاً کتبی و چک فرستید. وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک وایر فرمایند.

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد لقمی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد. توجه: نویسندگان محترمی که مقالاتی را ارسال می‌کنند و یا در نشریه چاپ شود، توجیه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیک و غیر آن نشر نیافته باشد! با تشکر

شماره ۸۰۷ از ۹ تا ۲۲ مرداد ۱۳۹۱ S. 16 Nr.807 30 July - 12 Aug . 2011

اقتصاد و تحریم؟

نمانند و هم بخاطر این که دولتهای همجوار، با استفاده از ضعف امریکا و متحدانش در این کشورها حضور دارند و عمل می‌کنند. اظهار نظر آقای کرزای، برای همه ایرانیان و نیز آنها که گمان می‌کنند چون «عصر جهانی شدن است»، نیاز به استقلال نیست - که البته بخاطر توجیه وابستگی به قدرت خارجی چنین دروغی را می‌سازند و می‌گویند - سخت عبرت آموز است. او می‌گوید:

«مداخلات خارجی در افغانستان به دلیل آنکه آن‌ها دنبال منافع خود هستند قطع نخواهد شد و این کشور نباید از این مداخلات گله کند. افغانستان هم اگر این توانایی را به دست آورد همین کار را خواهد کرد. پاکستان اگر زورش بکشد مداخله می‌کند و اگر زور ایران نیز بکشد مداخله می‌کند. امریکا هم که زور دارد مداخله می‌کند و اگر ما هم زور داشتیم در واشنگتن مداخله می‌کنیم و رئیس جمهوری می‌آوریم که تابع منافع افغانستان باشد. زور ما بکشد در انتخابات آن‌ها مداخله می‌کنیم تا یک دست نشانده خود را بیاوریم، مثلی که آن‌ها کردند.»

این دیدگاه بیانگر اصیل شناختن قدرت و قدرتمداری است. رابطه مسلط - زیر سلطه را امری بدیهی و عادی می‌انگارد. چون اصل موازنه عدمی را نمی‌شناسد و از رهگذر وابستگی، مقام جسته است و نمی‌داند استقلال چیست، نمی‌داند که خود و دولتش یکی از عوامل ادامه جنگ داخلی در افغانستان هستند. همانند های «ایرانی» او نیز، هرگاه موفق شوند، ایران را گرفتار سرنوشت افغانستان خواهند کرد. طرز فکر سران رژیم ایران نیز همانند طرز فکر کرزای است. وگرنه، با گروگانگیری، ایران را وارد روابط قوا با امریکا و بقیت جهان نمی‌کردند و از آن روز تا امروز نیز، امریکا را محور سیاست داخلی و خارجی ایران نمی‌گرداندند و ایران را در وضعیت کنونی قرار نمی‌دادند.

۲ - بنا بر این، اشغال ایران به ساختن بمب اتمی را دست آویز کرده اند. با آنکه از تغییر رژیم سخن می‌رود - بر زبان مقامهای تصمیم گیرنده نمی‌آید -، اما برای عملکردشان در شمال افریقا و راه کاری که برای سوریه می‌جویند، بنایشان بر حفظ رژیم و منطبق کردن آن با ضوابط سلطه خویش بر منطقه است. برابروش غرب از انقلاب بدین سو، هدف آنها وابسته نگاه داشتن رژیم و منطبق کردن بیش از پیش آن، با همان ضوابط است. وگرنه، به «الترناتیو» سازی، مشغول نمی‌ماندند و مرتب مهره های از کار افتاده را جا به جا نمی‌کردند. ایستادن بر اصول استقلال و آزادی آنان را از ساختن بدیل دست نشانده ناتوان ساخته است. وگرنه، از آن بمنابله حربه ای برنده، استفاده می‌کردند. با وجود این، ایستادگان بر اصول استقلال و آزادی نمی‌باید بپندارند که خلاصه پر نخواهد شد. می‌باید هشیار باشند و بدانند که همواره خلاصه را زور بر می‌کند. بدیلی نماد استقلال و آزادی وجود دارد اما هم او می‌باید انسجام خویش را به حداکثر برساند و همه آنها را در بر بگیرد که در جمهوری شهروندان می‌توانند نقشی بر عهده گیرند و هم مردم ایران می‌باید به مسئولیت خویش عمل کنند. حد اقل مسئولیت پذیری، اقبال همگانی و فعال به این بدیل است.

۳ - اگر من رئیس جمهوری امریکا بودم، ناگزیر کسی می‌شدم که در سامانه سیاسی امریکا می‌باید کار می‌کردم. هرگاه کسی با اندیشه راهمائی که دارم، بودم، به امریکائیان می‌گفتم پیش از آن که دیر شود، سلطه گری بر جهان را رها کنید. ایفای نقش تنها ابر قدرت، بس فرساینده و انحطاط آور است. مردم امریکا را از دینامیک های سلطه آگاه می‌کردم و هرگاه مردم امریکا به من رای می‌دادند، برای رها کردن امریکا از بند سلطه گری، برنامه استقلال و آزادی را در چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی به اجرا می‌گذاشتم و این برنامه، سالم سازی محیط زیست و عمران طبیعت را نیز در بر می‌گرفت.

در جهان، از استقلال و آزادی ملتها و حقوق ملی آنها و حقوق انسان، دفاع می‌کردم و در پی سیاست جهانی می‌شدم. سیاستی را پیشنهاد می‌کردم که مدیریت مردم سالار جهان و مهار ملوواء ملی ها و نیز سمت دادن به دانش و فن و سرمایه و کارمایه و دیگر نیروهای محرکه به سوی رشد هماهنگ مردم دنیا را ممکن سازد. در برابر هر متجاوزی که کشوری را به نیروی نظامی تهدید کند، می‌ایستادم و دست بکار خلع سلاح جدی در جهان می‌شدم. بدیهی است که پیشاروی چنین حکومتی و فضای باز صلح، رژیم مافیاهای نظامی - مالی، نمی‌توانست فعالیتهای اتمی را شفاف نگراند و این فعالیتها را دست آویز بحران سازی بگرداند.

اما اگر هم منتخب مردم امریکا در نظام سیاسی کنونی بودم، می‌کوشیدم جهت یابی امریکا را بمنابله ابر قدرتی که در محدوده رابطه مسلط - زیر سلطه، عمل می‌کند، نیک بشناسم. سیاست خویش را بر تغییر این جهت، از راه پذیرفتن این واقعیت که حق «۹۹ درصد مردم جهان» به زندگی در خور است، بنا می‌نهادم. و اگر اوباما بودم، همین

کار را می‌کردم که او می‌کند. مگر این که در سیاست پیشینیان خود در منطقه، تأمل می‌کردم و می‌دیدم تکرار آن سیاستها سرانجام جهان را بر ضد امریکا خواهد شوراند و بایستی سیاستی را در پیش گیرم که مردم ایران را به زور تحریم اقتصادی و تهدید به جنگ، زمین گیر نکنم. این مردم را در مدار بسته چشم انداز عراق و افغانستان و لیبی و سوریه و تن دادن به وضعیت موجود و بی حرکت شدن، گرفتار نمی‌کردم و ناگزیرشان از تن دادن به وضعیت کنونی نمی‌کردم. گروهها و اشخاص ایرانی نما را که تقلا می‌کنند خود را به خدمت ارباب در آورند، می‌راندم. به افراد این گروهها تعلیم و پول و اسلحه نمی‌دادم. تدابیری را بر می‌گزیدم که با آن خاطر مردم ایران را از تهدیدهای خارجی می‌آسودم و می‌گذاشتم این مردم استقلال و آزادی و حقوق خویش را باز یابند.

● پاسخ به پرسش دوم: به این پرسش در آغاز پاسخ نوشتم. باز می‌نویسم: بدیل جانبدار جمهوری شهروندان می‌باید با تحریم ها مخالفت کند. فعل پذیر نیز نماند. در همان حال که تدابیری که موجب اطمینان خاطر و احساس توانمندی مردم می‌شوند را مرتب تکرار می‌کند، می‌باید به قوت گرفتن خویش از راه انسجام هرچه بیشتر و گسترش، بیشترین بها را بدهد. در گسترش بکوشد تا که همه آنها را در بر بگیرد که به ولایت جمهور مردم، به جمهوری شهروندان، باور دارند و می‌توانند هماهنگ، از راه مردم و همراه مردم، جنبش همگانی را تدارک کنند. تشریح مکرر ستون پایه های قدرت و نشان دادن تحول آنها و تبدیل شدنشان به عوامل تغییر رژیم از استبداد به دموکراسی و نیز عواملی که می‌باید جمع آیند تا که جنبش موفقیت کامل بیابد، کار بدیل و نیز اهل دانشی است که کارشان غنی گرداندن وجدان علمی جامعه است. شناساندن موانع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی چنین جنبشی و پیشنهاد روشها برای از میان برداشتن این موانع، نیز، کارهایی هستند که بر عهده بدیل جانبدار جمهوری شهروندان و اهل دانش مسئولیت شناس است.

از آنجا که از پرسش حاکی اینست که پرسش کننده و بسا بسیاری دیگر، همچنان از تدابیر پیشنهادی اینجانب به دلتهای خارجی، بی اطلاع هستند، خاطر نشان می‌شود که این تدابیر در شماره ۷۸۸ انقلاب اسلامی (صفحه های ۵ و ۶) آمده اند. بهتکام انتشار این نوشته، در سایت انقلاب اسلامی، بار دیگر، این تدبیرها نیز منتشر خواهند شد.

● نقد نظر آقای احمد: نظر او تناقض ها در بردارد. تناقض ها را رفع کنیم ببینیم به چه نتیجه ای می‌رسیم:

۱ - بنای نظر او بر اینست که قشرهای وسیع مردم ایران در فقر هستند و رژیم آنها را، با توزیع درآمد، از پیوستن به جنبش باز داشت. حال اگر بر اثر تحریم، رژیم نتواند به توزیع درآمد ادامه دهد، مردم روی به جنبش می‌آورند. بر این استدلال دو نقض وارد هستند: یکی این که حرکت کردن و یا نکردن مردم بستگی به درآمد آنها دارد. اما اگر چنین باشد، رژیم کنونی دولت ابد مدت می‌شود. زیرا تحریم کامل میسر نیست و رژیم همواره می‌تواند درآمد توزیع کند. حتی می‌تواند از حجم بودجه بکاهد و با اتخاذ تدابیر دیگر، تورم را از شدت بیاندازد. دیگری این که فقر مونیور حرکت است. اما در عراق، تحریم کامل تنها سبب مرگ و میر حدود ۸۰۰ هزار تن از گرسنگی و بی دوائی شد بی آنکه مردم عراق روی به جنبش آورند. وقتی به جامعه ای از دو سو فشار وارد می‌شود و یکی از آن دو فشار، از سوی قدرتهای خارجی است، فقر عامل جنبش نمی‌شود، عامل سکوت و تسلیم می‌شود.

۲ - بنای استدلال مدافع تحریم بر ناتوانی مردم و خواسته یا ناخواسته بنا را بر اصلت قدرت گذاشتن است. زیرا او بر این است که تحریم می‌تواند قدرت رژیم را بشکند. غیر از این که میان دو فشار قرار گرفتن، عامل تحرک نمی‌شود، فشار از بیرون، می‌باید ناتوانی یک ملت را جبران کند. اما زوری (تحریم) که خلاصه ناتوانی را بر می‌کند، برجا می‌ماند. بر فرض که رژیم برود، بساط استبداد برجا می‌ماند. این بساط تنها بکار زور پرستان وابسته می‌آید.

۳ - تحریمها که «عدو» وضع می‌کند و زندگی مردم را بیش از آنکه هست، سخت می‌کنند، اطمینان ستان هستند و نه اطمینان بخش. مردمی که اطمینان از دست می‌دهند، اول کاری که می‌کنند، از جا نجنبیدن است.

۴ - قیاس فشار اشراف مکه بر پیامبر (ص) و مسلمانان با تحریم ها، قیاس صوری است. هرگاه بخواهد قیاس واقعی بشود، می‌باید مردمی که بر آنها فشار وارد می‌شود، در جنبش باشند، اندیشه راهمائی بیانگر توانائی ها و حقوق انسان داشته باشند. چون ملت امکان مهاجرت ندارد، پس باید جنبش همگانی باشد. مردم خویشتر را نه ناتوان که توانا بشمارند. به سخن دقیق تر، توانائی های بالقوه خود را بالفعل بگردانند.

رفع تناقض ها ما را به این نتیجه می‌رساند: با روحیه گدائی است که می‌باید مبارزه کرد. حقارت یارانه خواری است که می‌باید درمان کرد، توانائی های مردم است که می‌باید به یادشان آورد، حقوق ملی است که می‌باید به تکرار خاطر نشان مردم کرد، حقوق و مسئولیت هر ایرانی است که می‌باید به یادش آورد، به افکار عمومی جهان است که می‌باید مدام یادآور شد در روابط مسلط - زیر سلطه، مسائل جهانی راه حل نمی

جویند. تحریمهایی از این نوع سلطه جویانه هستند. دولتهای غرب هرگاه راست می‌گفتند و می‌گویند، تدابیری را بکار می‌بردند و ببرند که به مردم ایران، اطمینان بخشد تا در همان حال نیز، دولت جباران را از این طریق ناتوان بگردانند.

فرسایش

● در ۲۵ تیر ۹۱، به گزارش سایت مجذوبان نور، جلسه رسیدگی به پرونده ۱۱ تن از درویش گنابادی شیراز و کوار صبح امروز، یکشنبه ۲۵ تیرماه ۱۳۹۱، در شعبه ۱۴ دادگاه انقلاب شیراز به ریاست قاضی خشتی برگزار شد.

در طی این جلسه ابتدا پرونده چهار تن از درویش آقایان صالح مرادی، محمدعلی شمشیرزن، کاظم دهقان و حمید آرایش مورد رسیدگی قرار گرفت و برای آقایان صالح مرادی و محمد علی شمشیر زن که در زندان به سر می‌بردند تا ارائه حکم نهایی قرار وثیقه‌های به ترتیب ۱۰۰ و ۵۰ میلیون صادر شد.

همچنین در بخش دیگری از این جلسه به اتهامات ۷ تن از درویش ساکن کوار، آقایان امید کبری، غلامعلی بیرمی، مهرداد کشاورز، مهدی قنبری، حاج علیجان دهقان، موسی دهقان و مهدی دهقان نیز رسیدگی شد، این درویش هفته گذشته به صورت تلفنی به دادگاه احضار شده بودند.

● در ۲۸ تیر ۹۱، به گزارش "فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران" شکنجه های طاقت فرسا و غیر انسانی در بند جدید تاسیس زندان گوهردشت که معروف به بند ۱۰ می‌باشد به حدی شدید می‌باشد که تا به حال حداقل ۴ زندانی اقدام به خودکشی ناموفق نمودند.

● در ۲۸ تیر ۹۱، به گزارش ایرنا، کارمند حراست شرکت مخابرات همدان، خبرنگاران ایرنا و ایسنا را که برای پوشش خبری تجمعی در جنب ساختمان مخابرات حضور یافته بودند، مورد ضرب و شتم قرار داد.

● در ۲۹ تیر ۹۱، به گزارش جرس، بعد از ظهر در خیابان پیروزی، چهارراه کواکولا، پس از آنکه ماموران گشت موسوم به «ارشاد» یک دختر نوجوان را با برخورد ناشایست در مقابل ایستگاه مترو بازداشت کرده و به زور داخل ون (خودرو انتظامی) می‌کشاندند، مردم حاضر در محل به خشم آمده و دسته جمعی به سمت خودروهای انتظامی مستقر در محل هجوم بردند.

● در ۲۹ تیر ۹۱، به گزارش رادیو فردا، احمد سالک، عضو جامعه روحانیت مبارز و از نمایندگان اصولگرای مجلس نهم می‌گوید که «بیش از ۱۰۰ نفر» از چهره های شاخص اصلاح طلب در جریان اعتراضات پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ «محاکمه شدند».

● در ۳۰ تیر ۹۱، به گزارش خبرگزاری حوزه از اصفهان، مهدی غفاری امروز در جمع مبلغان ماه رمضان این استان اظهار داشت: امروز به واسطه نا آگاهی مردم بیش از سه هزار مدعی دروغین امام زمان در زندان ها هستند.

● در ۳۱ تیر ۹۱، به گزارش کلمه، مراسم سومین سالگرد شهادت قربانیان بازداشتگاه کهریزک روز پنج شنبه ۲۹ تیرماه در مسجد نور واقع در میدان فاطمی تهران، در فضایی متفاوت برگزار شد و برخلاف مراسم دو سال گذشته، امسال این مراسم به دلیل سر دادن شعار علیه سخنران از سوی حاضران، نیمه کاره پایان یافت.

● در ۳۱ تیر ۹۱، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، پریا. ع. ۱۴ ساله که در وبلاگ خود با نوشتن مطالبی به انتقاد از وضعیت موجود جامعه پرداخته بود، چندی پیش از سوی پلیس اینترنتی مورد شناسایی قرار گرفت. وی تاکنون چندین بار از سوی این ارگان احضار و مورد بازجویی قرار گرفته است.

● در ۳۱ تیر ۹۱، به گزارش کلمه، منصور نقی پور از اعضای مجموعه فعالان حقوق بشر برای سپری کردن دوره ۷ساله حبس خود به زندان اوین فراخوانده شد. او اسفند ماه سال ۸۸ به همراه بیش از ۳۰ تن از اعضای مجموعه فعالان حقوق بشر توسط تیم حفاظت اطلاعات سپاه بازداشت شد و سپس با قرار وثیقه ۱۰۰ میلیون تومانی آزاد شده بود.

● در ۱ مرداد ۹۱، دکتر محمد شریف وکیل مدافع زندانی سیاسی زینب جلالیان، اعلام کرد موکل وی در شرایط وخیم جسمانی و روانی به سر می‌برد و در صورت عدم مداوا زندگی او در معرض خطر قرار می‌گیرد.

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی! ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمایید!